

جلوہ ہائی از

عظمت حضرت زہراء علیہا السلام

در آیات قرآن و

کلمات معصومین علیہم السلام

کردآوری: احمد رضا انصاری

شعری از مرحوم آیه الله میر جهانی در مدح و منقبت شفیعه کبری صدیقه اطهر علیها السلام

نادره الكون روح پاک پیمبر

شافعه الحشر سر خالق اکبر

قلزم جود و عطا حبیبه یزدان

زینت عرش خدا ولیّه داور

فاطمه الطهر دخت احمد مرسل

واسطه الفیض جفت ساقی کوثر

صفوت حق صاحب مقام ولایت

مطلع انوار یازده در گوهر

فاتحه علم و حلم و نسل پیمبر

جامعه زهد و قدس و طهر مطهر

فرض نموده خدا اطاعت او را

بر همه ممکنات ز اکبر و اصغر

داده خدایش کتاب گرچه نبی نیست

کرده عطایش علوم بی حدّ و بی مرّ

ریزه خور خوان اوست مؤمن و کافر

در خط فرمان اوست طارم اخضر

ارض و سماوات شد ز نورش پیدا

دائره کون را وجودش محور

خلقت نورش ز ممکنات مقدم

گرچه از آنها ظهور اوست مؤخر

کس نتوان پی برد به کنه جلالش
معرفت ذات اوست غیر میسر
اوست محیط و محاط می نتواند
پی ببرد بر محیط خود فتدبر
کس نشناسد مقام رفعت او را
جز پدر و مرتضی که بودش شوهر
همسر او کس نبد در عالم ایجاد
گر که نمی گشت خلق حیدر صفدر
بست خدا عقد او بعرش معلّاً
با علی مرتضی کننده خیبر
نحله کابین او جحیم و جنان را
کلاً با ربع ارض کرد مقرر
شاهد این ازدواج خیل ملائک
با همه حور و عین بمحضر داور
مجری ایجاب عقد ذات خدا بود
روح الامین در قبول گشت مؤمّر
کرد به امر خدا نثار در این جشن
زیور خود را درخت طوبی یکسر
از درّ و یاقوت و لعل و لؤلؤ و مرجان
آنچه بخود برگرفته از زر و زیور
از پی برچیدنش جمیع ملائک

سبقت بر یکدیگر گرفته سراسر
تا بقیامت برند هدیه و گویند
هست نثار زواج بانوی محشر
دخت رسول خدا و عصمت کبری
حجت و ناموس حق و زهره ازهر
جان بفدایت که خود تو سرّ خدائی
کشتی ایجاد را تو باشی لنگر
هست رضایت رضای خالق یکتا
خشم تو خشم خدای خالق اکبر
گرچه گنهکار و روسیاه و حقیرم
هست امیدم که خود مرانیم از در
عاصی حیران که زاد راه ندارد
جز در جودت نکوبد او در دیگر

اشعاری از حاج غلامرضا سازگار (میشم)

عصمت داوری نبود، اگر نبود فاطمه
جنت و کوثری نبود، اگر نبود فاطمه
هیچ پیمبری نبود، اگر نبود فاطمه
احمد و حمیدر نبود، اگر نبود فاطمه
آنچه که آفریده حق، بوده برای فاطمه

گفت از آن سبب نبی جان به فدای فاطمه
کسیکه در کتاب خود ثنای او خدا کند
کسیکه پیش پای او قیام، مصطفی کند
پیرهن عروسیش به سائلی عطا کند
کسیکه خاک فضا اش، دواى درد ما کند
چگونه رد کند ز خود مریض دردمند را
مریض و دردمند را، فقیر مستمند را
مهر و محبتش بود طینت من سرشت من
ز دوستیش آبرو داده به روی زشت من
روضه بی چراغ او مینوی من، سرشت من
شکر خدا که گشته این قسمت و سر نوست من
سنگ محبت ورا به سر و سینه می زخم
بیاد خاک قبر او، دادِ مدینه می زخم
رشته مهر فاطمه سوی خدا کشد مرا
دل به ولاش داده ام تا به کجا کشد مرا
که به زمین زند مرا، ور سما کشد مرا
درد اگـر عطا کند، یا به بلا کشد مرا
پای برون نمی نهم از سر کوی فاطمه
وا نشود لبم مگر به گفتگوی فاطمه

اشعاری از حاج غلامرضا سازگار (میثم)

سلام ای ذکر خاص حق ثنایت
درود ای گفته احمد من فدایت
تو فرقانی تو یاسینی تو طاها تو
تو زهرایی تو زهرایی تو زهرا
تو حبل محکم حبل المتینی
امید رحمه للعالمینی
تو بسم الله سماوات کتابند
تو خورشیدی و عالم آفتابند
جنان یک ذره از دامان باغت
جهان یک شعله از نور چراغت
ملک موج لطیفی از نگاهت
فلک گرد حقیر از گرد راحت
حیات عشق از خون حسینت
بلندی خاکبوس زینبیت
شرافت مستمند صبح خیزت
حیا تصویری از ظل کنیزت
نیایش سائل بیت گلینت
دعا را سجده بر خاک زمینت
مزار مخفی ات مخفی است در دل
سبک مغزان تو را خوانند در گل

کرامت حسنی از قصر بلندت
سقاوت تا قیامت مستمندت
امامان آبرومند جلالت
امیر مؤمنان محو کمالت

پیمبر عاشق راز و نیازت
خدا فخریه دارد بر نمازت
بهشت قرب احمد سینه توست
ضمیر خلق در آینه توست
مکان عبد ذلیلی در ره توست
زمان مرهون عمر کوتاه توست
همه دشت کویرند و تو گلشن
همه شام سیه تو صبح روشن
همه سوز دروند و تو داغی
همه تاریکی اند و تو چراغی
همه جسم ضعیفند و تو جانی
همه قطره تو بحر بیکرانی
تو دریا کشتی ات دل های آگاه
تو کوثر ساقی فیضت ید الله
ملک یا حور یا آدم که هستی
که می داند که هستی یا چه هستی
جهان از رازها بس پرده انداخت
سر مویی تو را نشناخت نشناخت
تو سر ناشناس انبیایی
تو آن عبدی که سر تا پا خدایی
تو استاد و جهان دانشگه توست
تو قرآن و علی بسم الله توست
الا ای مام باب آفرینش
همه ذریه ات ارباب بینش
تو چونان دختری ای دادار منظر
که باب خلقت فرمود مادر
تمام آفرینش پای بستت
پیمبر خم شد و بوسید دستت
گنهکاران چو رو در محشر آرند

همه چشم شفاعت بر تو دارند
به جز باب عنایات دری نیست
تو گر نایی به محشر محشری نیست
اگر گیرد کسی از خلق دستی
تو هستی و تو هستی و تو هستی
به محشر ناقه ات چون پا گذارد
سحاب رحمت از هر سو ببارد
عقوبت در نگاهت سایبانی
شفاعت ناقه ات را ساربانی
به محشر از فراز چرخ گردون
ندا خیزد که این الفاطمیون
همه حوران به استقبال خیزند
برات عفو پیش پات ریزند
شود تا نازنین قلب تو خرسند
ببخشند و ببخشند و ببخشند
چنان گردد که از فرمان دادار
بگردد عفو دنبال گنه کار
بهشت خویش را تا در گشاید
خدا را هم شفیع چون تو باید
تو سر تا پا بهشت مصطفایی
تو جانان علی مرتضایی
سرایت جنت ای خاکم بدیده
بهشت و شعله آتش که دیده
که دیده حور در آتش بسوزد
که دیده باغ جنت بر فروزد
چه گویم با که گویم منطقم لال
که قرآن شد به بیت وحی پامال
چه نیکو با تو هم دردی نمودند
که با آتش در بیتت گشودند

عدو حق ذو القربی ادا کرد
ز قرآن قل هو الله را جدا کرد
گمانم مرتضی شد کشته آن روز
که بشنید از تو آن فریاد آن روز
از آن اعدا تو را حرمت شکستند
که یارانت همه خامش نشستند
در اینجا بسته نطق (میثم) توست
سخن کوچکتر از شرح غم توست

زیارت مختصری از حضرت زهرا سلام الله علیها

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ،

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَةَ الْحُجَجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ،

السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهَا.

ثم قل: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَابْنَةِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ،

صَلَاةً تَزِلُّهَا فَوْقَ رُؤْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ.

الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثه)، ج ۳، ص: ۱۶۲

دراقبال سیدبن طاووس فرموده روایت شده هر کس حضرت رابه این زیارت بخواند و از خدا طلب استغفار کند (استغفر الله بگوید) خدا او را می
آمرزد و داخل بهشت میکند

در بین مخلوقات الهی انسانهای بسیار شایسته و نورانی ای هستند که حقیقتاً گل سرسبد و سبب اصلی خلق و آفرینش جهان هست هستند و جا دارد خدای خلق هستی بر آفریدن چنین مخلوقی بر خود ببالدوبه این خلقت، آفرین بگوید که: «فتبارک الله احسن الخالقین» مومنون ۱۴ پس بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

و در جای دیگر وقتی ملائکه اش به آفریدن انسان بر او خرده میگیرند در جواب به آنها میگوید «ان اعلم ما لا تعلمون» بقره ۳۰ من حقایق و چیزهایی را میدانم که شما نمی دانید

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (البقرة - ۳۰)

(به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من بر روی زمین، جانشینی [= نماینده ای] اقرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا!! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! حال آنکه ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم (و برای جانشینی شایسته تربیم)». فرمود: «من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.»

در تفسیر شریف نورالثقلین، در ذیل آیه شریفه فوق، حدیثی از امیرالمومنین علیه السلام از قول حضرت امام باقر سلام الله علیه، نقل میکند که در قسمتی از آن فرمود:

.....انی أريد أن أخلق خلقا بیدی اجعل ذریته أنبیاء مرسلین و عبادا صالحین. و أئمة مهتدين اجعلهم خلفائی علی خلقی فی ارضی ینهونهم عن المعاصی و ینذرونهم عذابی، و یهدونهم الی طاعتی، و یسلکون بهم الی طریق سبیلی و اجعلهم حجة لی عذرا أو نذرا و أبین النسناس من ارضی فاطهرها منهم و انقل مرده الجن العصاة عن بریتی و خلقی و خیرتی و أسکنهم فی الهواء و فی أقطار الأرض الا یجأرون نسل خلقی: و اجعل بین الجن و بین خلقی حجابا، و لا یری نسل خلقی الجن و لا یؤانسوهم و لا یخالطونهم و لا یجالسونهم

فمن عصانی من نسل خلقی الذین اصطفیتهم لنفسی أسکنتهم مساکن العصاة و أوردتهم مواردهم و لا أبالی، فقالت الملائكة: یا ربنا افعل ما شئت لا علم لنا إلا ما علمت لنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۵۲

خدای تعالی (در جواب ملائکه و در تبیین اینکه فرمود من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید فرمود: من اراده دارم بدست (با کفایت) خلقی بیافرینم که در ذریه اش انبیاء مرسلین و بندگان صالح و ائمه هدایت شده قرار دهم که آنان را جانشینانم بر خلق خودم (انسانهای آفریده شده) در زمینم قرار دهم که که ایشان را از معاصی نهی کرده و از عذابم آنها را بترساند و ایشان را بسوی طاعتم هدایت کنند و آنها را به راه من سوق دهند

و آن انسانهای شایسته را در هر حال، جانشینان و حجت و نماینده هایم (در بین مردم) قرار دادم پس هر کس مراد آن انسانهای شایسته که من آنها را برای خود، انتخاب کرده ام، مخالفت کند او را در جایگاه معصیت کاران میگذارم و با آنان (معصیت کاران) وارد (محشور) میکنم و هیچ واهمه ای (از کسی) ندارم

خداى تعالى در سوره انبياء آيه ۷۲ ميفرمايد وَ جَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ اِقَامَ الصَّلَاةَ وَ اِيْتَاءَ الزَّكَاةَ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ وَ اَنان را پيشواياني قرار داديم كه به فرمان ما، (مردم را) هدايت مى كردند؛ و انجام كارهاي نيك و برپاداشتن نماز و ادای زكات را به آنها وحى كرديم؛ و تنها ما را عبادت مى كردند

و در سوره صافات ۷۹-۸۱ ميفرمايد سَلَامٌ عَلٰى نُوْحٍ فِى الْعَالَمِيْنَ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ سلام بر نوح ما اين گونه نيكوکاران را پاداش مى دهيم. چرا كه او از بندگان با ايمان ما بود.

و باز در همان سوره آيات ۱۰۹-۱۱۱ ميفرمايد سَلَامٌ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ (كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ سلام بر ابراهيم! اين گونه نيكوکاران را پاداش مى دهيم. چرا كه او از بندگان با ايمان ما بود

و آيات مشابه كه فضيلت انسانهاي شايسته نازل شده و خداى تعالى از آنها تمجيد ميكند

در مقدمه تفسير ارزشمن دقي ج ۱ ص ۱۸ ميفرمايد:

قد ظهر من الأدلة الباهرة و الاخبار المتضافرة من الفريقين ان ذوات محمد و آله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين هي علة ايجاد هذا الكون كما يظهر من الحديث المعروف «لولاك لما خلقت الافلاك» المشهور بين الفريقين و حديث «اول ما خلق الله نوري» المؤيد بقوله تعالى «قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدين» فهذه الآية تدل على ان محمدا صلى الله عليه و آله اول الكل وجودا و ان كان خاتم الرسل زمانا

و على بن ابي طالب اما نفسه كما تدل على آية المباهلة او قسيم نوره كما يدل عليه قوله صلى الله عليه و آله «انا و على من نور واحد» و اولاده المعصومون كلهم مظاهر جماله و كماله صلى الله عليه و آله كما قال صلى الله عليه و آله: فيهم «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و كلنا محمد» و تدل على هذا المقصد روايات كثيرة من السنة من شاء فليراجع معارج النبوة و مدارج النبوة و ينابيع المودة و نحو ذلك

و كذا وردت روايات كثيرة معتبرة أيضا كحديث الكساء المتسالم عليه بين العلماء الأعلام و المعمول به بين الخواص و العوام و فيه: «و عزتي و جلالى انى ما خلقت سماءا مبنية و لا ارضا مدحية و لا قمرا منيرا و لا شمسا مضيئا ... إلا فى محبة هؤلاء الخمسة الذين هم تحت الكساء».

و فى اكمال الدين و العيون و العلل عن الرضا عن آباءه عن على عليهم السلام انه قال رسول الله صلى الله عليه و آله «ما خلق الله خلقا أفضل منى و لا اكرم عليه منى، فقلت يا رسول الله فانت أفضل او جبرئيل؟ فقال يا على ان الله فضل انبيائه المرسلين على ملائكته المقربين و فضلنى على جميع النبيين و المرسلين و الفضل من بعدى لك يا على و للائمة من بعدك

و ان الملائكة لخدامنا و خدام محبيننا، يا على! الذين يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و يستغفرون للذين آمنوا بولايتنا يا على! لو لا نحن ما خلق الله آدم و لا حواء و لا الجنة و لا النار و لا السماء و لا الأرض فكيف لا نكون أفضل من الملائكة و قد سبقناهم الى معرفة ربنا و تسبيحه و تقديسه لان اول ما خلق الله خلق ارواحنا فانطقنا بتوحيده و بتمجيده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا نورا واحدا استعظموا امرنا فسبحنا لتعلم الملائكة، فسبحت الملائكة بتسبيحنا. مقدمه تفسير قمي ج ۱ ص ۱۸

از دليلهاي روشن و روايات فراوان وارد شده از شيعة و سني، به خوبي بر مى آيد كه ذوات پاك محمد و آل طاهرينش صلوات الله عليهم اجمعين همانان علت و سبب ايجاد و آفرينش اوليه جهان هستى هستند چنانچه از حديث معروفى كه بين هر دو گروه اسلامى مشهور است آمده كه: «لولاك لما خلقت الافلاك اگر تونبودى جهان هستى رانمى آفريدم» [حار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۱۶، ص:

وحدیث «اول ما خلق الله نوری اول (شاید اول دررتبه یادرفضیلت مرادباشد) چیزی که خدا آفرید نور من بود» که این حدیث با آیه «قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدین» تأیید شده این آیه دلالت دارد بر اینکه محمد و آتش علیهم السلام اگر چه زمانا از دیگر پیامبران و اولیاء الهی متاخر بودند ولی در اصل وجود و هستی، اول صادر حق متعال بوده اند

وعلی بن ابیطالب یانفس (بمنزله جان رسول خدا) اوست چنانچه آیه مباهله «(۶۱ آل عمران) دلیل آن است یا قسمت کننده بهشت و جهنم است چنانچه حدیث «انا و علی من نور واحد» بر آن دلالت دارد و اولاد پاک و معشوش همه آینه کمال و جمال او صلی الله علیه و آله هستند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرمودند: «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد» اولین (نفر) ما محمد و آخرین ما محمد و دوسطی ما هم محمد اند و همه ما محمدیم» و روایات زیادی دیگری برای این مطلب دلالت دارند هر کسی بخواهد به مراجع (روائی) و به کتابهای معارج النبوه و مدارج النبوه و ینابیع الموده مراجعه کند

و همچنین روایات زیاد و فراوان با اعتبار بالا، با دلالت بر این مطلب وارد شده مانند حدیث کساء که قبول شده علماء اعلام و مورد عمل خاص و عام اند و در این حدیث هست که خدای تعالی فرمود «به عزت و جلالم قسم، من آسمان و زمین و ماه و خورشید نور دهنده و... را نیافریدم مگر به خاطر و در دوستی و محبت این گروه پنج تنی که زیر کساء هستند»

و در کتابهای اکمال الدین و علل الشرایع عیون اخبار الرضا علیه السلام حضرت رضا علیه السلام از پدران گرامش علیهم السلام از علی علیه السلام از رسول خدا روایت کرده که فرمود:

(حدیث کامل از مولانا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء با سلسله الذهب بنقل شیخ صدوق ره در عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۴):

عبد السلام بن صالح از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوار خود علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خداوند خلقی برتر از من و گرامی تر از من - نزد خود - خلق نفرموده است»، حضرت علی علیه السلام فرمودند: من عرض کردم: شما برتر هستید یا جبرئیل؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! خداوند - تبارک و تعالی - پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام انبیاء و مرسلین برتری داده است، و فضیلت، بعد از من برای تو و امامان بعد از تو می باشد، و ملائکه کمک کار ما و دوستان ما هستند.

ای علی! همان ملائکه ای که حامل عرش الهی و اطرافیان هستند و همراه حمد خدا بتسبیح او نیز مشغولند و برای کسانی که به ولایت ما - ای علی - ایمان آورده اند استغفار می کنند « اشاره است به آیه ۷ از سوره مبارکه «مؤمن».

اگر ما نبودیم خداوند، نه آدم علیه السلام و نه حواء را و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را خلق نمی کرد، پس چگونه از ملائکه افضل نباشیم؟ و حال آنکه ما پیش از آنان پروردگاران را شناختیم و او را تسبیح و تقدیس نموده و به یگانگی او شهادت دادیم.

زیرا اولین چیزی که خداوند خلق کرد ارواح ما بود که آنها را بتوحید و تمجید خویش به نطق آورد و پس از آن ملائکه را خلق فرمود که وقتی ارواح ما را بصورت یک نور واحد دیدند، این مسأله را بسیار بزرگ و عظیم یافتند و مابرای اینکه ملائکه بفهمند که ما مخلوق هستیم و خداوند منزّه و برتر از صفات ماست، او را تسبیح گفتیم

و ملائکه نیز به پیروی از تسبیح ما، تسبیح گفته و او را از صفات ما منزّه دانستند، و وقتی عظمت شأن ما را دیدند به وحدانیت خدا شهادت دادیم تا ملائکه بدانند معبودی نیست جز الله و بدانند که ما (فقط) بندگان خدا هستیم و خدا نیستیم و نباید بتنهایی و یا بهمراه خداوند پرستش شویم و گفتند: «لا إله إلا الله».

و وقتی بزرگی مقام ما را دیدند، تکبیر گفتیم تا ملائکه بدانند که خداوند بزرگتر از آن است که بزرگی مقام از طریقی غیر از او بدست آید، و وقتی که عزّت و قدرتی که خداوند بما داده بود دیدند، گفتیم: «لا حول و لا قوّة إلا بالله» (هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر اینکه از جانب خداست) تا ملائکه بدانند آنچه که ما قدرت و توان داریم از خداست،

و وقتی نعمتی را که خدا بما داده و بر ما واجب کرده - یعنی وجوب اطاعت از ما - را دیدند، گفتیم: «الحمد لله» تا ملائکه حمد و ستایش را که در واقع، در مقابل نعم الهی، حقّ خداوند است برگردن ما دریابند، و ملائکه نیز گفتند: الحمد لله.

پس در واقع بوسیله ما بود که به توحید و تسبیح و تهلیل (لا إله إلا الله) و تحمید و تمجید الهی هدایت شدند، سپس، بعد از آن، خداوند تبارک و تعالی - آدم را خلق کرد و ما را در صلب او قرار داد و ملائکه را دستور فرمود تا برای تعظیم و احترام ما به آدم سجده کنند،

و سجده آنان در واقع عبادت خداوند بود، و از طرفی بخاطر وجود ما در صلب آدم، اکرام و احترام و اطاعت از او بود، حال چگونه ما از ملائکه برتر نباشیم حال آنکه همه آنان به آدم سجده کردند؟

و آن زمان که بمعراج برده شدم، جبرئیل اذان و اقامه گفت - و هر بند را دو بار تکرار می کرد - سپس به من گفت: جلو بایست ای محمد گفتم: ای جبرئیل! آیا از تو جلوتر بایستم؟ گفت: بله! زیرا خداوند - تبارک و تعالی - انبیاءش را بر تمام ملائکه اش برتری داده و خصوصاً تو را به تنهایی برتری داده است، من نیز جلو ایستادم و آنان بمن اقتدا کردند، با این حال فخر و تکبر ندارم،

و آنگاه که به حجب نور رسیدم، جبرئیل بمن گفت: جلوتر برو و خود عقب ایستاد، به او گفتم: آیا در چنین موضع و موقعی مرا رها میکنی؟

جبرئیل علیه السلام گفت: آخرین مرزی که خداوند - عزّ و جلّ - برای من قرار داده اینجاست، اگر از آن عبور کنم، بالهائیم بخاطر تعدی از حدّ و مرزهای پروردگارم آتش خواهد گرفت،

در این موقع، نور مرا به جلو پرتاب کرد تا بحدی از علوّ مقام که خدا خواست رسیدم، ندایی آمد و مرا خواندند، نداء را پاسخ گفتم و عرض کردم: بله ای پروردگارم! بلند مرتبه و والامقام هستی!

دوباره نداء آمد: ای محمد! تو بنده من و من ربّ تو هستم، پس مرا بیرست، و بر من توکل کن، تو نور من در بین بندگانم و فرستاده من بسوی خلقم و حجّت من بر مخلوقاتم هستی، برای تو و پیروانت بهشتم را خلق کرده ام، و برای مخالفینت آتشم را خلق کرده ام، و برای اوصیایت کرامت و احترامم را واجب نموده ام، و برای شیعیانسان ثوابم را واجب کرده ام.

گفتم: پروردگارا! اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندائی آمد که ای محمد! نام اوصیاء تو بر پایه عرشم نوشته شده است، من در حضور پروردگارم - جلّ جلاله - بیایه عرش نظر کردم، دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و بر آن سطر، نام یکی از اوصیایم، اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان مهدی امّتم بودند.

گفتم: پروردگارا! اینها بعد از من اوصیاء من هستند؟ نداء آمد که ای محمد! اینان اوصیاء، دوستان، برگزیدگان و حجتهای من بعد از تودر بین مخلوقاتم هستند و آنها اوصیاء و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند

قسم به عزّت و جلالم که دینم را توسط آنان پیروز می کنم و کلمه خویش را به وسیله آنان بالا خواهم برد و زمین را با آخرین آنان از لوث وجود دشمنانم پاک خواهم کرد و شرق و غرب عالم را به ملک و در اختیار او درخواهم آورد، باها را فرمانبردار او خواهم کرد، ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خواهم نمود و او را به آسمانها خواهم برد و با لشکریانم یاریش خواهم نمود و با ملائکهام مدد خواهم رساند تا دعوت مرا آشکار گرداند و خلق را بر توحید و یکتاپرستی گرد آورد،

سپس پادشاهی او را ادامه و استمرار می دهم و روزگار را تا قیام قیامت در اختیار اولیایم - یکی از پس دیگری - قرار خواهم داد..

و باتمام این سخنها و این تعاریف ارزشمند از جایگاه بس رفیع و بلند این خانواده، مادرزمینه شناخت حضرت زهرا علیها سلام الله، بادو طایفه و دودسته از روایات دیگر مواجهیم:

۱- از طرفی در روایات وارده از ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام می خوانیم

روی عن العسکری علیه السلام: «نحن حجّة الله علی الخلق، و فاطمة حجّة علینا» عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد، ج ۱۱-قسم ۱-فاطمه س، ص: ۷)

از امام عسکری علیه السلام، روایت شده فرمودند: ما (اهلبیت) حجتها (نمایندگان و دلیل و برهانها) ی خدا بر همه آفریده های او هستیم و فاطمه نماینده دلیل و برهان خدا بر ماست

۲- و باز از آن انوار الهی علیه السلام روایاتی، وارد است که:

تفسیر فرات کوفی عن ابي عبد الله عليه السلام أنه قال: إنا أنزلناه في ليلة القدر، الليلة فاطمة و القدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر و إنما سميت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۶۵

امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر فرماید: در آیه: إنا أنزلناه في ليلة القدر منظور از «الليلة» فاطمه (علیها السلام)، و منظور از «القدر» خداوند است، پس هر که فاطمه را به واقع بشناسد لیلۀ القدر را درک کرده است، و همانا او رافاطمه نامیدند چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.

عن إسحاق بن عمّار و أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك و تعالی أمره فاطمة علیها السلام ربیع الدنیا فربعها لها و أمهرها الجنة و النار تدخل أعداءها النار و تدخل أولیاءها الجنة و هی الصديقة الكبرى و علی معرفتها دارت القرون الأولى. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۰۵

شیخ طوسی در امالی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی مهریه فاطمه را ربع دنیا قرار داد، پس یک چهارم دنیا به آن حضرت تعلق دارد، و مهریه او را بهشت و جهنم قرار داد، بنا بر این دشمنان او داخل جهنم و آتش می شوند و دوستانش داخل بهشت، و او صدیقه کبری است و بر محور معرفت او قرنهای گذشته نسبت به وی معرفت داشتند. که از روایات ذکر شده، بخوبی استفاده میشود ما از شناخت بواقع و حقیقت آن مکرمه، عاجز و ناتوانیم

لذا ما برای شناخت محدود و نسبی مان از آن حضرت ناچاریم به بعضی از راههایی که فرزندان طاهرینش وائمه اطهار علیهم السلام
،رفته اند، برویم و به احادیث در بار خودشان متمسک شویم و از آنان مددجوییم

یکی از این راهها، شناخت اسماء و القاب مختلفی است که از جانب حق تعالی یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله برایشان نهاده شده که
هر کدام دارای رموز و اسراری نهفته که بای بردن به آن اسرار و رموز، به گوشه ای از آنها پی می بریم و در نتیجه به ایشان معرفت و شناختی ولو
اندک پیدا میکنیم

در مختصر پیش رو ما با کمک و مدد الهی و استمداد از آن گوهر گرانمایه و مکتوبات بعضی بزرگان مثل کتابهای ام ابیها و فاطمه
الزهراء از مرحوم علامه امینی قدس سره و کتاب الجنه العاصمه استاد بزرگوار، مرحوم آیه الله میرجهانی رضوان الله علیه ،
با بضاعت اندکمان سعی و تلاش کرده ایم به گوشه هایی، از آن تعاریف بلند اهل بیت علیهم السلام، با استفاده از روایات وارده در جوامع روانی،
اشاراتی داشته باشیم

به امید آنکه در روز واپسین، که ندای «این الفاطمیون» بلند میشود حقیر و والدینم را آن بی بی دوسرا دستگیری فرماید

به محشر از فراز چرخ گردون ندا خیزد که این الفاطمیون

در پایان ضمن جلب نظر خوانندگان محترم به روایت ارزشمندی که در تفسیر فرات کوفی از مقام و منزلت ناشناخته حضرت صدیقه اطهر علیها السلام، در
نزد خدا، ذکر کرده،

عرض ارادت به صاحب اصلی مان و منتقم مظلومیتهای فراوان اهل بیت علیهم السلام و خصوصا امیرالمومنین علیه السلام و صدیقه کبری
و شفیعه دوسرا فاطمه زهرا، اعلی حضرت ولی الله الاعظم امام عصر، حجت ابن الحسن العسگری کرده
و این مقاله را این نامقدار و ناچیز، به ساحت با عظمتش تقدیم میکنم امید و صدامید این که مارابه نوکری خود قبول و این خدمت ناچیز را از این
کوچکترین بپذیرند و به سرور و مولای عزیزمان حجت خدا، امام عصر ارواحنا فداه عرض میکنیم

یا ابا ناستغفر لنا انا كنا خاطئين (۱۲۰ | یوسف - ۹۷) برادران گنه کار یوسف به پدرشان گفتند: «پدر! از خدا آمرزش
گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم.»

و مانوکران، غلامان و فرزندان گنه کار حضرتش همین کلام را خطاب به آن مولا و سرور، عرضه میداریم باشد که با آقائی و بزرگی خود از ما بگذرند
عن ابن عباس قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول دخل رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم علي
فاطمه عليها السلام وهي حزينة فقال لها ما حزنك يا بنيتي قالت يا أبت ذكرت المحشر ووقوف الناس عرأه يوم القيامة
قال يا بنيتي إنه ليوم عظيم ولكن قد أخبرني جبرئيل عن الله عز وجل أنه قال أول من تنشق عنه الأرض يوم القيامة أنا ثم أبي
إبراهيم ثم بعلك علي بن أبي طالب عليه السلام

ثم يبعث الله إليك جبرئيل في سبعين ألف ملك فيضرب علي قبرك سبع قباب من نور ثم يأتيك إسرائيل بثلاث حُلل من نور
فيقف عند رأسك فيناديك يا فاطمة بنت محمد فومي إلى محشر فتقومين آمنه روعتك مسنورة عورتك فيناولك إسرائيل
الحلل فتلبسيتها و يأتيك زوقائيل بنجيبه من نور زمامها من لؤلؤ رطب عليها محفة من ذهب فتركبونها و يقود زوقائيل بزمامها و
بين يديك سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التسيح

فَإِذَا جَدَّ بِكَ السَّيْرُ اسْتَقْبَلْتَنِي سَبْعُونَ أَلْفَ حَوَآءَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ بِيَدٍ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مِجْمَرَةٌ مِنْ نُورٍ يَسْتَطَعُ مِنْهَا رِيحُ
الْعُودِ مِنْ غَيْرِ نَارٍ وَعَلَيْهِنَّ أَكَالِيلُ الْجَوْهَرِ الْمُرْصَعُ بِالزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ فَيَسِرْنَ عَنْ يَمِينِكَ فَإِذَا سَرَتْ مِثْلَ الَّذِي سَرَتْ مِنْ قَبْرِكَ إِلَى أَنْ
لَقَيْتَنِي

اسْتَقْبَلْتَنِي مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فِي مِثْلِ مَنْ مَعَكَ مِنَ الْحُورِ فَتَسَلَّمُ عَلَيْكَ وَتَسِيرُ هِيَ وَمَنْ مَعَهَا عَنْ يَسَارِكَ ثُمَّ تَسْتَقْبَلُكَ أُمُّكَ
خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ أَوَّلُ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَّةُ التَّكْبِيرِ فَإِذَا قَرُبْتَ مِنَ الْجَمْعِ اسْتَقْبَلْتَنِي
حَوَآءُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حَوَآءَ وَمَعَهَا أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ فَتَسِيرُ هِيَ وَمَنْ مَعَهَا مَعَكَ فَإِذَا تَوَسَّطْتَ الْجَمْعَ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ الْخَلَائِقَ
فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَسْتَوِي بِهِمُ الْأَقْدَامُ

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُسْمِعُ الْخَلَائِقَ غَضُوءًا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ الصِّدِّيقَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَنْ مَعَهَا فَلَا يَنْظُرُ إِلَيْكَ يَوْمَئِذٍ
إِلَّا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَيَطْلُبُ أَدَمَ حَوَآءَ فَيَرَاهَا مَعَ أُمِّكَ خَدِيجَةَ أَمَامِكَ ثُمَّ يُنْصَبُ
لَكَ مِنْبَرٌ مِنَ النَّورِ فِيهِ سَبْعُ مَرَاقِي بَيْنَ الْمِرْقَاةِ إِلَى الْمِرْقَاةِ صُفُوفُ الْمَلَائِكَةِ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَّةُ النَّورِ وَيَنْطَفِئُ الْحُورُ الْعَيْنُ عَنْ يَمِينِ الْمَنْبَرِ
وَعَنْ يَسَارِهِ وَأَقْرَبُ النِّسَاءِ مَعَكَ عَنْ يَسَارِكَ حَوَآءُ وَأَسِيَّةُ

فَإِذَا صِرْتَ فِي أَعْلَى الْمَنْبَرِ أَتَاكَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لَكَ يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبُّ أَرْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَيَأْتِيَانِكَ
وَأُودَاجُ الْحُسَيْنِ تَشْخَبُ دَمًا وَهُوَ يَقُولُ يَا رَبُّ خُذْ لِي الْيَوْمَ حَقِّي مِنْ ظِلْمَنِي فَيَغْضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ الْجَلِيلُ وَيَغْضَبُ لِعَظَمَةِ جَهَنَّمَ وَ
الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ زَفْرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ فَوْجٌ مِنَ النَّارِ وَيَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ وَأَبْنَاءَهُمْ وَأَبْنَاءَهُمْ وَيَقُولُونَ يَا رَبُّ
إِنَّا لَمْ نَحْضُرِ الْحُسَيْنَ فَيَقُولُ اللَّهُ لِرَبَائِبِهِ جَهَنَّمَ خُذُوهُمْ بِسِيْمَاهُمْ بَزْرَقَةَ الْأَعْيُنِ وَسَوَادَ الْوُجُوهِ خُذُوا بِنَوَاصِيهِمْ فَالْقُوهُمْ فِي الدَّرَكِ
الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ مِنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ حَارَبُوا الْحُسَيْنَ فَقَتَلُوهُ

ثُمَّ يَقُولُ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبُّ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبُّ
شِيعَةُ وَوَلَدِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبُّ شِيعَةُ شِيعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ أَنْطَلِقِي فَمَنْ اغْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيِّينَ

فَتَسِيرِينَ وَمَعَكَ شِيعَتِكَ وَشِيعَةُ وَوَلَدِكَ وَشِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينَةَ رُوعَاتِهِمْ مَسْتُورَةً عَوْرَاتِهِمْ قَدْ ذَهَبَتْ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ وَ سَهَلَتْ
لَهُمُ الْمَوَارِدُ يَخَافُ النَّاسُ وَهُمْ لَا يَخَافُونَ وَيَطْمَأَنَّ النَّاسُ وَهُمْ لَا يَطْمَأَنُونَ

فَإِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْجَنَّةِ تَلَقَّتْكَ اثْنَتَا عَشْرَةَ أَلْفَ حَوَآءَ لَمْ يَلْتَقِينَ أَحَدًا قَبْلَكَ وَلَا يَتَلَقَّيْنِ أَحَدًا كَانَ بَعْدَكَ بِأَيْدِيهِمْ حِرَابٌ مِنْ نُورٍ عَلَى
نَجَائِبٍ مِنْ نُورٍ رَحَائِلُهَا مِنَ الذَّهَبِ الْأَصْفَرِ وَالْيَاقُوتِ أَرْزَمَتْهَا مِنْ لَوْلُو رَطْبٍ عَلَى كُلِّ نَجِيبٍ نَمْرُقَةٌ مِنْ سُنْدُسٍ مَنْصُودٍ فَإِذَا دَخَلْتَ الْجَنَّةَ
تُبَاشِرُ بِكَ أَهْلِهَا وَوَضِعَ لِشِيعَتِكَ مَوَائِدٌ مِنْ جَوْهَرٍ عَلَى أَعْمَدَةٍ مِنْ نُورٍ فَيَأْكُلُونَ مِنْهَا وَالنَّاسُ فِي الْحِسَابِ وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ
خَالِدُونَ

وَإِذَا اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَإِنَّ فِي بَطْنَانِ الْفِرْدَوْسِ لَوْلُوتَانِ الْوَلُوتَيْنِ [مِنْ عِرْقٍ وَاحِدٍ لَوْلُوءَ
بَيْضَاءَ وَ لَوْلُوءَ صَفْرَاءَ فِيهِمَا قُصُورٌ وَ دُورٌ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ فَالْبَيْضَاءُ مَنَازِلُ لَنَا وَ لِشِيعَتِنَا وَ الصَّفْرَاءُ مَنَازِلُ لِإِبْرَاهِيمَ وَ آلِ
إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

قَالَتْ يَا أَبَتِ مَا كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ أَرَى يَوْمَكَ وَلَا أَبْتِي بَعْدَكَ قَالَ يَا ابْنَتِي لَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّكَ أَوَّلُ مَنْ تَلَحَّقَنِي
مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَالْوَيْلُ كُلُّهُ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمَنْ نَصَرَكَ قَالَ عَطَاءُ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الَّذِينَ

در تفسیر فرات بن ابراهیم از حضرت علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود: یک روز پیغمبر معظم اسلام نزد حضرت زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام رفت و آن بانو را محزون یافت. فاطمه فرمود: ای دختر عزیز من! سبب غم و اندوه تو چیست؟ فاطمه گفت: روز محشر و برهنگی مردم بخاطر آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری آن روز روز بسیار بزرگی است. ولی جبرئیل از طرف خدای رؤف بمن خبر داد:

وقتی در آن روز زمین شکافته شود اول کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من حضرت ابراهیم خلیل، بعد از او شوهر تو حضرت امیر، آنگاه خدای مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبه نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حله نور برای تو میاورد و نزد سر تو توقف میکند و صدا میزند:

ای دختر حضرت محمد بیا در صحرای محشر. تو در حالی از قبر بیرون میائی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان خواهی بود، اسرافیل آن حله‌ها را بتو میدهد و تو آنها را میپوشی،

آنگاه ملکی که آن را: زوقائیل میگویند ناقه‌ای برای تو می‌آورد که مهار آن از مروارید و کجاوه‌ای از طلا بر پشت آن نصب شده باشد. تو بر آن ناقه سوار میشوی و زوقائیل در حالی که جلو تو هفتاد هزار ملک باشد و علم‌های تسبیح در دست داشته باشند مهار آن را خواهد کشید. هنگامی که حرکت کنی تعداد هفتاد هزار ملک باستقبال تو می‌آیند و از نظر کردن بتو خوشحال میشوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می‌شود، هر یک از ایشان یک تاج مرصع از زبرجد بر سر خواهد داشت، آنان در طرف راست تو خواهند بود. موقعی که مقداری راه طی کنی حضرت مریم با هفتاد هزار حوریه باستقبال تو می‌آیند و بر تو سلام میکنند و در طرف چپ تو خواهند بود.

آنگاه مادرت حضرت خدیجه دختر خویلد علیها السلام که در میان زنان عالم اول کسی است که به خدا و رسول ایمان آورده است با هفتاد هزار ملک که علم‌های تکبیر در دست دارند باستقبال تو می‌آیند. وقتی نزدیک محشر رسیدی حضرت حواء با هفتاد هزار ملک و آسیه زن فرعون باستقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت مینمایند. هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندائی میکند که خلائق عموماً میشوند و میگویند:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه صدیقه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و این زنان مطهره که با او میباشند عبور نمایند. در آن روز غیر از حضرت ابراهیم و شوهرت حضرت علی بن ابی طالب کسی بتو نظر نخواهد کرد. سپس حضرت آدم حضرت حواء را طلب میکند و با مادرت حضرت خدیجه نزد تو می‌آیند.

آنگاه منبری از نور برای تو نصب می‌شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه دیگری صفهائی از ملائکه ایستاده‌اند، علمهائی از نور در دست خواهند داشت. حوریه‌ها در طرف چپ و راست منبر توصف میکشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ بتو حضرت حوا و آسیه خواهد بود.

هنگامی که بر فراز منبر روی جبرئیل از طرف خدای سبحان نزد تو می‌آید و میگوید: ای فاطمه! حاجت خویشتن را بخواه! تو خواهی گفت: پروردگارا! حسن و حسینم را بمن نشان بده! حسنین علیهم السلام در حالی نزد تو می‌آیند که خون از رگهای گردن حسین علیه السلام فرو میریزد.

حسین علیه السلام میگوید بار خدایا! امروز حق مرا از آن افرادی که بمن ظلم و ستم کردند بگیر. در همان موقع است که دریای غضب حضرت پروردگار بجوش می‌آید، برای غضب خدا است که ملائکه و جهنم نیز بخروش می‌آیند. جهنم نعره میزند و زبانه میکشد و بصحرای محشر می‌آید. آنگاه قاتلین حضرت حسین را با فرزندان و فرزندان فرزندان آنان میرباید. ایشان میگویند:

پروردگارا! ما که در موقع قتل حسین علیه السلام خلق نشده بودیم؟! خدای قهار بزبانه آتش دستور میدهد: این گونه افراد را که چشمشان کبود و صورتشان سیاه است بگیر! موه‌های جلو سر ایشان را بگیر و بکشید و بصورت در طبقات پائین جهنم بیفکنید! زیرا سختگیری ایشان بر دوستان امام حسین علیه السلام از جنگیدن پدرانشان با خود امام حسین علیه السلام شدیدتر بوده است.

پس از این جریان جبرئیل بتو میگوید: حاجت خود را بخواه! تو میگوئی: پروردگارا! من شیعیان خود را میخواهم، خدای رؤف میفرماید: من گناه آنان را آمرزیدم، تو میگوئی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را میخواهم.

خدای سبحان میفرماید: برو هر کدام از آنان را که دست بدامن تو شود او را وارد بهشت کن!

در آن روز عموم خلائق آرزو میکنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند!

آنگاه تو با شیعیان و دوستان فرزندان خویشتن و شیعیان حضرت امیر علیه السلام در حالی حرکت میکنید که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده، سختی‌های قیامت بر ایشان آسان می‌شود و از هول و ترسهای قیامت به آسانی خواهند گذشت، در آن روز مردم عموماً دچار ترس می‌شوند ولی ایشان نمی‌ترسند، مردم عموماً در آن روز تشنه‌اند ولی ایشان سیراب خواهند بود.

وقتی نزدیک در بهشت میرسی تعداد دوازده هزار حوریه با استقبال تو میشتابند آن حوریه‌ها قبل از تو از کسی استقبال ننموده‌اند: ظرفهائی از نور در دست دارند، و بر ناقه‌هایی از نور سوارند که جهاز آنها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود. مهار آنها از مروارید تر، رکاب آنها از زبرجد سبز، در میان جهاز هر ناقه‌ای یک بالش از سندس و استبرق بهشتی میباشد.

موقعی که وارد بهشت شوی عموم اهل بهشت مسرور و خوشحال میشوند و به یک دیگر بشارت میدهند. برای شیعیان تو خانه‌هایی از جواهر الوان بر فراز ستونهای از نور نصب مینمایند، آنان در آن موقعی که مردم مشغول حساب باشند از آن خانه‌ها غذا میخورند، شیعیان تو وقتی داخل شوند دائماً به نعمت‌های بهشتی متنعم خواهند بود.

عموم پیامبران از حضرت آدم تا خاتم‌الصلوات بزیارت تو می‌آیند. دو مروارید هست که از یک رشته بوجود آمده‌اند، یکی از آنها سفید و دیگری زرد رنگ است، در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه میباشد. آن قصرهای سفید منزل ما و شیعیان ما خواهند بود، قصرهای زرد منزل ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام است.

فاطمه اطهر علیها السلام گفت: پدر جان! من نمی‌توانم مرگ تو را ببینم و بعد از تو زنده بمانم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خدای رؤف بمن خبر داده: اول کسی که از اهل بیت من بمن ملحق می‌شود تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند. رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری نماید

و کلام پایانی در این قسمت را به مولوسرورمان امام عصر ارواحنا فداه عرض میکنیم که:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ
يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

(هنگامی که آنها (برادران یوسف) بر او وارد شدند، گفتند: «ای عزیز (مصر)! ما و خاندان ما را پریشانی (و قحطی) فراگرفته، و بهای اندکی (برای تهیه مواد غذایی) با خود آورده ایم؛ پیمانہ را برای ما کامل کن؛ و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنده‌گان را پاداش می‌دهد.»)

کوچکترین سرباز حضرت ولی عصر ارحنا فداه

جمادی الثانی ۱۴۴۵ مطابق با آذر ۱۴۰۲

احمد رضا انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مَدْبَرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ وَ
أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَدْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى
السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَ الصَّلَوةُ وَ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَفِيهِ وَ حَبِيبِهِ أَشْرَفَ بَرِيَّتِهِ سَيِّدَانَا سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ أَبِي الْقَاسِمِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَى آلِهِ الْمُعْصُومِينَ، الْأَوْصِيَاءِ الْأَطْهَارِ خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ. وَ عَلَى ابْنَتِهِ الْمَظْلُومَةِ الشَّهِيدَةِ فَاطِمَةَ
الزَّهْرَاءِ، وَ عَلَى ابْنِ عَمَّتِهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ عَلَى بْنِ أَبِيطَالِبٍ وَ عَلَى أَوْلَادِهِ الْمُعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ حِجَّةَ اللَّهِ وَ
وَلِيَّتِهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ، وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ؛ وَ الْحِجَّةَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ وَ اللَّعْنَةَ الدَّائِمَةَ عَلَى أَعْدَائِهِ وَ أَعْدَائِهِمْ مُخَالِفِيهِمْ وَ مُعَانِدِيهِمْ
وَ مَبْغِضِيهِمْ أَجْمَعِينَ . . . مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

عالم صدف است وفاطمه کوهر است کیتی عرض است و این کهر جوهر است

درد و شرافتش همین بس که ز خلق احمد راست و مرتضی شوهر او

ای عصمت حق بنت رسول، ادکنی ای مات جلال تو عقول، ادکنی

امم النجبا، شفیع می روز جزا یا حضرت زهرا ای بتول، ادکنی

سخن در مورد خانمی است که به ظاهر در لباس انسانهاست ولی در واقع حوری ای است از حور یان بهشت. خانمی است که مادر یازده
حجت خدا و واسطه زمین و آسمان و الگوی زیبای حجت الله الاکبر امام عصر ارواحنا فداه و همسر نفس پیامبر و ولی الله و وصی و وزیر نبی و از همه
مهمتر جان و نفس حبیب خداست.

خانمی که پیامبر خدا ﷺ خود را فدایی او میداند و او محور اهل کساست کسانیکه خدای بزرگ و آفریننده هستی در آن به
اهل آسمانها و فرشتگانش فرموده: «زمین و آسمان و ماه و خورشید و همه هستی رابه برکت و یمن و خجستگی وجود آنها آفریده
ام» «..... و عزتی و جلالی إني ما خلقت سماء مبنیة و لا أرضا مدحیة، و لا قمرا منیرا، و لا شمساً مضيئة، و لا فلکاً یدور، و لا بحراً
یجری، و لا فلکاً تسری، إلاً لأجلکم و محبتکم، عوالم العلوم و المعارف ج ۱۱ ص: ۹۳۴

و چون موضوع کتاب ما معرفی راههایی بر شناخت، اگر چه جزئی حضرت زهرا سلام الله علیهاست و بهترین تعریفها از آن بانوی
گرانمایه، کلمات در رباری است که از پدر بزرگوارشان صادر شده که «ما یُنطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی س نجم آیات ۳ و ۴ از روی هوی
و هوس سخن نمیگوید هر چه او میگوید وحی ای است که به او وحی شده»

مابراین شدیم دراول مبحث قسمتی از روایت گرانمایه ای که در امالی صدوق ره در معرفی حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و بعضی از ظلمهایی که به آن مظلومه میشود از وجود شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده ، را تیمنا و تبرکا، بیاوریم و سپس به بحث خود بپردازیم

الأمالی للصدوق الدقاق عن الأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَّانِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي حَبْرِ طَوِيلٍ قَدْ أُثْبِتَتْ فِي بَابِ مَا أَخْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِظُلْمِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قَالَ ﷺ وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَّبِّهَا جَلَّ جَلَّالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ

وَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ غَصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْتِنَاقُهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تَنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بِأَكْبِيَّةٍ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً

فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَفْتِنِي لِرُبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّكَّاعِينَ ثُمَّ يَبْتَدِي بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَ تُؤَنِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا

فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَيِّمْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي فَيَلْحِقْهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِى فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَغْضُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ

فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلَّدَ فِي نَارِكِ مَنْ ضَرَبَ جَنْبِهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۷۳ الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۱۱۳

شیخ صدوق ره در امالی از ابن عباس رحمه الله در روایتی طولانی ، روایتی آورده، که قسمتی از این روایت آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوریه‌ای است که به قیافه انسان در آمده. هنگامی که فاطمه علیها السلام در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد

خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می‌لرزد. فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان وی را در امان می‌گذارم.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه زهرا علیها السلام را مشاهده می‌کنم، آن ستمهایی که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می‌بینم که ذلت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته باشد. حَقِّش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد. پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند: وا محمداه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید.

لذا بعد از من دائماً محزون، غصه‌دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شبها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین زمان است که خدای رؤف ملائکه را مونس فاطمه علیها السلام قرار می‌دهد. ایشان فاطمه را به همان گونه ندا می‌کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده سجود و رکوع نما. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می‌فرستد تا پرستار و مونس فاطمه باشد.

در همین حال است که فاطمه می‌گوید: پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، زهرا علیها السلام اول کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا در حالی که محزون، غصه‌دار، مغموم، با حقی غصب‌گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می‌گویم:

بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه علیها السلام ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حق زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلوی فاطمه زد به طوری که بچه خود را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! ملائکه می‌گویند: آمین!

برخی از آیات قرآنی که به شان و مقام حضرت تاویل و تفسیر به شان حضرت شده :

۱- آیه تطهیر إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳ | احزاب - ۳۳)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

اولین و شاید بتوان گفت مهمترین آیه در شان و فضیلت خمسه طیبیه علیهم السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها، آیه تطهیر است که هر رجس و پلیدی ظاهر و باطن را از ایشان دور و آن ذوات مقدسه رامبراز آن میداند

رجس در لغت به معنی قدر و ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی (فانه رجس) (الانعام / ۱۴۵) می‌گوید: «رجس به معنی گناه می‌باشد». (لسان العرب ج ۵ / ۱۴۸). حافظ حسین بن مسعود بغوی در توضیح این کلمه می‌گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب می‌نماید». (شرح السنه ج ۷ / ۲۰۳).

ابن عباس می‌گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«... جعل (الله) القبائل بیوتا فجعلنی فی خیرها بیتنا و ذلک قوله عز و جل: (انما یرید الله لیذیب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)، فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب». (البدایه و النهایه ج ۲ / ۳۱۶، در المنثور ج ۵ / ۱۹۹).

«یعنی: خداوند قبیله‌ها را بصورت بیوتی قرار داد و مرا در بهترین بیت جای نهاد و از این است که می‌فرماید: (انما یرید الله لیذیب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)؛ پس من و اهل بیت من از گناه مطهر (و معصوم) می‌باشیم».

امیرالمومنین علیه‌السلام نیز آیه تطهیر را تلاوت کردند و فرمودند: خداوند ما را از پلیدیها و بدیهای ظاهری و باطنی پاک نموده است و لذا ما بر طریق حق هستیم. بحارالانوار ج ۲۵ / ۲۱۳، ۲۱۴ (به نقل از کنزالفوائد).

اما آنچه نفس قضیه است: در شان نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته اند،

جناب ام سلمه خودش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کسا نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (وانت فی خیر) چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن.

عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَاتَى بِحَرِيرَةٍ فَدَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ ع فَآكَلُوا مِنْهَا ثُمَّ جَلَلَتْ عَلَيْهِمْ كِسَاءٌ خَيْبَرِيًّا ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۵، ص: ۲۱۳ كنز الفوائد: ۲۳۶ فيه: [انك علي خير] والآية في الأحزاب: ۳۳.

از زید بن علی از پدرش از جد خود امام سجاد عليه السلام نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روزی در خانه ام سلمه بود حریره‌ای آوردند حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را نیز خواست همه از آن غذا خوردند بعد یک کسای خیبری بر روی ایشان انداخت و این آیه را قرائت کرد إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

ام سلمه گفت: یا رسول الله آیا من نیز از اهل بیت هستم؟ فرمود: تو عاقبت بخیری.

در تفسیر طبری از «مندل» از «أعمش» از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نزلت هذه الآية في خمسة: فيّ و في عليّ و حسن و حسين و فاطمة آية: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ..» در باره پنج تن نازل شده است من و علی و حسن و حسین و فاطمه تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۵. شواهد التنزیل ج ۲ ص ۷۶۹ فرآئد السمطين ج ۲ / ۱۰ / ح ۳۵۶ الصواعق المحرقة ص ۲۲۱ تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۵ مختصر تاریخ دمشق ج ۱۳ / ۷ مجمع الزوائد ج ۶ / ۹ در المنثور ج ۵ / ۱۹۸ ینابیع الموده ص ۲۹۴

وباز از «ام سلمه» چنین روایت کرده است که ام سلمه گفت:

«كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عِنْدِي وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عليه السلام فَجَعَلَتْ لَهُمْ خَزِيرَةً فَآكَلُوا وَنَامُوا وَغَطَى عَلَيْهِمْ كِسَاءً أَوْ قَطِيفَةً»
ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با علی و فاطمه و حسن و حسین عليه السلام در خانه من بودند من برای ایشان خوراکی از گوشت و آرد گندم ساختم، همگی از آن خوردند و خوابیدند و بر روی آنان کساء و یا قطیفه‌ای کشیده شده بود،

پس پیغمبر اکرم فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بيتي اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا» بار خدایا اینان اهل بیت من هستند، زشتی و پلیدی را از آنان دور ساز و ایشان را پاک و پاکیزه گردان «تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶

عَمْرَةَ ابْنَةَ أُمِّ قَيْسٍ قَالَتْ سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَقُولُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قَالَتْ وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

قَالَتْ وَ أَنَا عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أ لَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ وَ مَا قَالَ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. الأُمَالِي (للصدوق)، النص، ص: ۴۷۳ شواهد التنزیل

ام سلمه گفت آیه (احزاب - ۲۳) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و بخوبی شما را پاکیزه کند (در خانه من نازل شد در خانه هفت کس بودند رسول خدا صلى الله عليه وآله و جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین عليه السلام)

گفت منم بر در خانه بودم گفتم یا رسول الله من از اهل بیت نیستم؟ فرمود تو از ازواج پیغمبری و نفرمود تو از اهل بیتی.

روایات و اخبار زیادی هست مشعر بر این که مقصود از اهل بیت علیهم السلام در آیه شریفه فقط خمس طیبه پنج تن آل عبا است

از جمله :

۱- یونس بن اسحاق از ابی داود و او از «ابو الحمراء» چنین روایت کرده است که ابو الحمراء گفت: مدت هفت ماه در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بیرون نرفتم هر روز هنگام سپیده دم نبی اکرم را می دیدم که بر در خانه علی و فاطمه رضی الله عنهما می آمد و می گفت: «نماز، نماز، نماز، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ ..» تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶.

۲- حماد بن سلمه از «علی بن زید» از انس روایت کرده است که:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمْرُ بِبَيْتِ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ كُلَّمَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ يَقُولُ: الصَّلَاةُ أَهْلَ الْبَيْتِ» إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ ..»

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدت شش ماه هر گاه برای نماز بیرون می رفت از نزدیک خانه فاطمه می گذشت و می فرمود: هنگام نماز است ای اهل بیت آنگاه این آیه را می خواند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ ..». ترمذی، رجوع شود به: تحفه الأحوزی تفسیر سوره احزاب حدیث ۳۵۹ - ۹ - ۷۷ - ۶۸.

صحابه ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر مدت شش ماه گزارش شده است:

۱- امیرالمومنین علیه السلام بنابیع الموده ص ۱۷۲

۲- انس بن مالک معجم کبیر طبرانی ج ۵۶/۳ ج ۴۰۲/۲۳ مسند احمد ج ۲۵۹/۳، ۲۸۵، مسند طیالسی ص ۲۷۴/ح ۲۰۵۹ مشکل الآثار ج ۱/۳۳۸ شواهد التنزیل ج ۲ ح ۶۳۷، ۶۴۴، ۷۷۳

۳- ابوالحمراء هلال معجم کبیر طبرانی ج ۵۶/۳ ج ۲۰۰/۲۲ شواهد التنزیل ج ۲ ح ۶۵۹، ۶۹۶

و صحابه ای از ایشان وقوع این عمل پیامبر مدت نه ماه گزارش شده است:

۱- انس بن مالک شواهد التنزیل ج ۲ ح ۶۴۰-۶۴۲ بنابیع الموده ص ۱۰۸، ۱۷۴

۲- ابوالحمراء هلال شواهد التنزیل ج ۷۰۲/۲ کفایه الطالب ص ۲۳۲

۳- ابوسعید خدری شواهد التنزیل ج ۶۶۸/۲ مناقب خوارزمی ص ۲۳

و در روایت دیگری وقوع این عمل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مدت دوازده ماه ماه و اینکه تا آخر زندگی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادامه داشته ، گزارش شده است:

این عمل پیامبر دلیل روشنی است بر اثبات این مطلب که مراد از «اهل بیت» در آیه تطهیر، فقط و فقط، اهل کساء بوده اند نه همه زنان پیامبر که بعضی از علمای عامه ذکر کرده اند

در روز شوری هم امیرالمومنین علیه السلام یکی از دلایل بر حقانیت و اولویت او بر دیگران در جمع صحابه این دلیل را آورد و همه او را تصدیق کردند

... قَالَ نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطَهِيرِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِسَاءَ خَيْبَرِيًّا فَضَمَّنِي فِيهِ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا قَالُوا اللَّهُمَّ لَا الْخِصَالَ، ج ۲، ص: ۵۶۱

.....فرمود: شما را به خدایم! آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند در باره او آیه تطهیر را نازل کرده باشد که: «خداوند فقط می خواهد پلیدی را از شما خاندان زودده و شما را تمام و کمال پاکیزه گرداند.» در این هنگام، پیامبر ﷺ کسای خبیثی را گرفته و من، فاطمه، حسن و حسین را در آن جای داد و آنگاه فرمود: «پروردگار من! اینان خاندان منند، پس پلیدی را از آنان بزدای و آنها را کاملاً پاکیزه گردان!» گفتند: نه به خدا سوگند!

۲- آیه مباهله فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۰۰۳ | آل عمران - ۶۱)

هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، (باز) کسانی درباره مسیح با تو به ستیز برخیزند، بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما نیز فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما نیز زنان خود را؛ ما از نفوس خود (و کسی که همچون جان ماست) دعوت کنیم، شما نیز از نفوس خود؛ آنگاه مباهله (و نفرین) کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

مفسرانی همچون زمخشری، طبری، ثعلبی، فخر الدین رازی، بیضاوی، نسفی، سیوطی و ... همگی همداستانند که مراد از «أبناءنا» حسن و حسین ﷺ و مراد از «نساءنا» فاطمه ﷺ و مقصود از «انفسنا» علی بن ابی طالب ﷺ است که خداوند تبارک او را نفس پیامبر ﷺ قرار داده است. «مراجعه کنید به: احقاق الحق ۳/ ۴۶-۶۱».

زمخشری می گوید: «روایت شده است هنگامی که آن‌ها را به مباهله دعوت کردند گفتند: برگردیم و در کار خود بیندیشیم، پس نزد پیامبر ﷺ آمدند. پس حضرت ﷺ به راه افتاد در حالی که حسین ﷺ را در آغوش داشت و دست حسن ﷺ را گرفته بود و فاطمه ﷺ پشت او حرکت می کرد و علی پشت سر فاطمه ﷺ و پیامبر ﷺ می گفت: هنگامی که من دعا کردم شما آمین بگویید.

اسقف نجران گفت: ای گروه مسیحیان! من چهره‌هایی را می بینم که اگر خدا بخواهد کوهی را برای این چهره‌ها زیر و زبر کند خواهد کرد، پس با آن‌ها مباهله نکنید که هلاک شوید، به گونه‌ای که تا روز رستخیز دیگر یک مسیحی بر زمین باقی نخواهد ماند.» کشاف ۱/ ۴۳۴.

کشف الغمّه میگوید: وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا ﷺ فَقَالَ
اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي هَكَذَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ وَ غَيْرُهُ مِنْ الْخُفَّاطِ كَشَفَ الْغَمَّةَ فِي مَعْرِفَةِ الْأَثْمَةِ (ط - الْقَدِيمَةُ)، ج ۱، ص: ۱۱۰

چون آیه کریمه نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ نازل شد آن حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را طلب فرمود گفت: بار خدایا اینها اهل من اند. (مسلم در صحیحش و غیر از او از حفاظ (علمای طراز اول اهل سنت همینطور نقل کرده اند)

این روایت را ترمذی هم در صحیح خود و احمد بن حنبل در مسند خود و سیوطی در «در المنثور» در تفسیر آیه مباهله در سوره آل عمران روایت کرده اند. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۰، طبع بیروت. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۰. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.

حاکم حسکانی از ابن عباس داستان مسیحیان نجران را چنین بیان کرده است

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ [فِي] قَوْلِهِ: إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ قَبَلَعْنَا - وَاللَّهُ أَغْلَمُ [كَذَا] أَنْ وَفَدَ نَجْرَانَ قَدِمُوا عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ وَ مَعَهُمُ السَّيِّدُ وَ الْعَاقِبُ وَ [أ] بُو حَنَسٍ وَ أَبُو الْحَرْثِ وَ اسْمُهُ عَبْدُ الْمَسِيحِ وَ هُوَ رَأْسُهُمْ وَ هُوَ الْأَسْقَفُ وَ هُمْ يَوْمئِذٍ سَادَةُ أَهْلِ نَجْرَانَ فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ لِمَ تَدْكُرُ صَاحِبَنَا وَ سَاقَ نَحْوَهُ إِلَى قَوْلِهِ:

وَ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ: إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ إِلَى [قَوْلِهِ] لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. وَ سَاقَ نَحْوَهُ إِلَى قَوْلِهِ: قَالُوا: نُلَاعِنُكَ. فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مَعَهُ فَاطِمَةُ وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ﷺ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أَنْفُسُنَا فَهَمُّوا أَنْ يُلَاعِنُوا-

ثُمَّ إِنَّ أَبَا الْخَرْتِ قَالَ لِلسَّيِّدِ وَالْعَاقِبِ: وَاللَّهِ مَا نَصْنَعُ بِمَلَاعِنَةِ هَذَا شَيْئاً، فَصَالَخُوهُ عَلَى الْجَزِيَةِ. قَالُوا: صَدَقْتَ [يَا] أَبَا الْخَرْتِ. فَعَرَضُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الصَّلْحَ وَالْجَزِيَةَ فَقَبِلَهَا - وَقَالَ: أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - لَوْ لَاعَنُونِي مَا أَحَالَ اللَّهُ لِي الْخَوْلَ وَبَحَضَرْتِهِمْ مِنْهُمْ بَشْرًا - إِذَا كَذَّابًا لَأَهْلَكَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ: شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص: ١٥٧

عده‌ای از علمای مسیحی به ریاست اسقف خویش که نامش «عبدالمسیح» بود در مدینه به حضور مصطفی صلی الله علیه و آله رسیدند، و پرسیدند: یا محمد! از صاحب ما عیسی مسیح علیه السلام یاد می‌کنی، بیان کن کیفیت خلقت او چگونه بود؟ مصطفی صلی الله علیه و آله منتظر ماند تا جبرئیل نازل شد و آیه إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ را بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت کرد. چون مسیحیان لجاجت کردند، دستور مباحله از جانب پروردگار صادر شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور به مباحله و ملاعنه نیز برای مباحله و مباحله آماده شدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفت و به وعده‌گاه آورد و فرمود: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ ابْنَاؤُنَا وَنِسَاؤُنَا وَانْفُسُنَا. چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله آماده مباحله شد،

سید مسیحیان گفت: با عظمتی که این پنج تن دارند ما هرگز با آنان مباحله نمی‌کنیم زیرا بیم هلاک ما وجود دارد. پس با آن حضرت مصالحه کرده، حاضر به پرداخت جزیه سالانه شدند. در همان هنگام رئیس آنان گفت: به خدا سوگند اگر این پنج تن با ما مباحله و ملاعنه می‌کردند احدی از ما باقی نمی‌ماند و خداوند ظالمان را هلاک می‌کرد. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص: ١٥٧ همچنین به فرآیند السمطین ج ٢/٢٣ و ٢٤/٣٦٥ مراجعه شود

این مطلب قابل توجه هست که مباحله (ابتهال و نفرین کردن) بانصارای نجران یک کار عادی نیست و بازن و مرد عادی نمی‌توان اقدام به مباحله کرد و طرف مقابل (که انسانهای بظاهر مهمی بودند) را مغلوب و رسوا کرد بلکه صلاحیت اقدام به چنین کاری را افراد مقدس و شایسته‌ای (همچون خمسه طیبه) دارا هستند که مورد نظر لطف و مرحمت حق تعالی بوده باشند و حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها نیز یکی از آن شخصیت‌هایی است که مسلماً مشمول آیه است و این از مسلمات فریقین است

۳- آیه تلقی کلمات به آدم فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ الْبَقْرَةَ - ٣٧ سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و مهربان است.

احادیث فوق العاده‌ای درباره این آیه نقل شده که بخوبی می‌شود از آیه بضمیمه آن روایات فهمید حضرت زهرا علیها سلام الله یکی از علل و اسباب خلقت و آفرینش جهان می‌باشند همانند پدر، شوهر و فرزندان

در تحف العقول از مولانا امیر المؤمنین روایت کرده

روی فی تحف العقول عن امیر المؤمنین عليه السلام أنه قال " قلت لرسول الله صلى الله عليه وآله: يا رسول الله تلقى آدم من ربه كلمات ما هذه الكلمات قال: يا علي إن الله أهبط آدم بالهند و أهبط حواء بجده و.... فبعث الله إليه جبرئيل، فقال: يا آدم الرب عز و جل يقرئك السلام و يقول يا آدم، ألم أخلقك ببدي، ألم أنفخ فيك من روعي، ألم أسجد لك ملائكتي، ألم أزوجك حواء أمتي، ألم أسكنك جنتي فما هذا البكاء يا آدم تكلم بهذه الكلمات فإن الله قابل توبتك،

قل سبحانك لا إله إلا أنت عملت سوءا و ظلمت نفسي فتب علي إنك أنت التواب الرحيم". و في رواية: أن الكلمات بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين، و في رواية أخرى: بحق محمد و آل محمد و ورد غير ذلك. الوافي، ج ٢٦، ص: ٣١٧ تحف العقول،

النص، ص: ١١

علی علیه السلام گوید: گفتم یا رسول الله، آدم از پروردگارش سخنانی دریافت (۳۷: بقره) این سخنان چه بود؟ فرمود: ای علی راستی خدا آدم را به هند و حوا را در جده فرو افکند. و خدا جبرئیل را نزد او فرستاد، و به او گفت: ای آدم پروردگار عز و جل تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: ای آدم آیا من تو را به دست خودم نیافریدم؟ از روح خود به تو ندیدم؟ فرشته‌هایم را به سجده بر تو نگماشتم؟ آیا ترا به همسری حوا برنگزیدم؟ و تو را به بهشتم جایگزین نکردم؟ ای آدم این همه گریه چیست؟ به این کلمات گویا شو که خدا توبه تو را بپذیرد:

بگو منزه‌ی تو، نیست شایسته پرستشی جز تو، بد کردم و به خود ستم کردم، توبسیار توبه پذیر و بخشنده‌ی ای و در روایت دیگری هست: بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين، (و در روایت دیگری هست بحق محمد و آل محمد) توبه‌ام را بپذیر. زیرا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ يَرْحَمُكَ رَبُّكَ فَلَمَّا أَسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ تَدَاخَلَهُ الْعَجْبُ فَقَالَ يَا رَبِّ خَلَقْتَ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنِّي فَلِمَ يُجِبُ ثُمَّ قَالَ الثَّانِيَةَ فَلِمَ يُجِبُ ثُمَّ قَالَ الثَّلَاثَةَ فَلِمَ يُجِبُ

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ نَعَمْ وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ فَقَالَ يَا رَبِّ فَأَرِنِيهِمْ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ أَنْ ارْفَعُوا الْحُجُبَ فَلَمَّا رُفِعَتْ إِذَا آدَمُ بِخَمْسَةِ أَشْبَاحٍ قُدَّامِ الْعَرْشِ فَقَالَ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ

قَالَ يَا آدَمُ هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيِّ وَ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّ وَ وَصِيَّهُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ ابْنَةُ نَبِيِّ وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ وَ وَلَدَا نَبِيِّ

ثُمَّ قَالَ يَا آدَمُ هُمْ وَ لُذِكَ فَفَرِحَ بِذَلِكَ فَلَمَّا افْتَرَفَ الْخَطِيئَةَ قَالَ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهم السلام لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِهَذَا فَهَذَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ فَلَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ صَاغَ خَائِئًا فَنَقَشَ عَلَيْهِ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَكْتَبِي آدَمَ بِأَبِي مُحَمَّدٍ عِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ۲۶، ص: ۳۲۵

ابن عباس گفت وقتی خدا آدم را آفرید و از روح خود در او دمید عطسه‌ای زد خداوند باو الهام کرد الحمد لله رب العالمین خداوند باو فرمود برحمک ربک وقتی ملائکه را بسجده او مامور نمود آدم بخود بالید و گفت خدایا آیا مخلوقی محبوبتر از من در نزد خود آفریده‌ای. جوابی باو نداد برای مرتبه دوم پرسید باز جواب نداد مرتبه سوم نیز پرسید جواب نداد.

سپس خداوند باو فرمود آری اگر آن‌ها نبودند ترا هم خلق نمی‌کردم گفت خدایا ایشان را بمن نشان بده. خداوند بملائکه حجب دستور داد پرده‌ها را بردارند وقتی پرده‌ها برداشته شد ناگاه آدم پنج شبخ جلو عرش دید پرسید اینها کیانند پروردگارا؟ خطاب رسید آدم! این محمد پیامبر من است و این علی امیر المؤمنین پسر عموی پیامبرم و وصی او و این فاطمه دختر پیامبر من این دو حسن و حسین دو فرزندان علی و پسران پیامبرم

بعد فرمود آدم اینها فرزندان تواند. آدم از این سخن مسرور شد. وقتی مرتکب خطا شد گفت خدایا از تو درخواست میکنم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطایم درگذری خداوند بواسطه ایندعا او را آرمزید این است معنی آن آیه که خداوند فرموده فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ چون هبوط بزمین کرد انگشتی ساخت و بر نگین آن نوشت محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین آدم کنیه‌اش ابو محمد بود.

۴- آیه مودت ذوی القربی ذالک الذی ینبشُرُ الله عبادَهُ الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا أسئلكم علیه أجرًا إلاً المودَّةَ فی القربی و من یفترف حسنة نرد له فیها حسناً إن الله عفورٌ شکورٌ شوری - (۲۳)

این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به آن نوید می‌دهد. بگو: «من هیچگونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و قدردان است»

زمخشری در تفسیر کشف و عده زیادی از علمای بزرگ عامه، از ابن عباس نقل کرده اند که:

أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَأَتْكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ فَقَالَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.
تفسیر الکشاف ۴: ۱۷۲.

چون این آیه نازل شد. عرض کردند یا رسول الله این خویشاوندان شما که باید پاس آنها را بمحبت بداریم کیان هستند فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندش علیه السلام.

جابر بن عبد الله قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا محمد اعرض علي الإسلام. فقال: تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمداً عبده ورسوله.

قال: تسألني عليه أجراً قال لا إلا المودة في القربى قال قربتي أو قربتك أو في رواية: قرباي أو قرباك قال: قربتي. قال: هات أبايعك فعلي من لا يحبك و لا يحب قرباك لعنة الله. فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: آمين. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص: ۱۸۹

و أبو نعيم در ترجمه الإمام الصادق علیه السلام از کتاب حلیه الأولیاء: ج ۳ ص ۲۰۱ این حدیث را روایت کرده شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص: ۱۸۹

عربی بادیه نشین حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد یا محمد اسلام را به من عرضه بدار فرمود شهادت بده به یکتائی خدای تعالی و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست اعرابی
عرض کرد یا رسول الله در مقابل این رسالت که مرادایت کردی آیا از من مزدی هم میخواهی حضرت فرمودند نه جز مودت خویشاوندان نزدیک که اجر رسالت من است گفت نزدیکان خودم را دوست بدارم یا نزدیکان تو را فرمود نزدیکان مرا عرض کرد دستت را جلوی او و تابا تو بیعت کنم بادوستی تو و نزدیکان خدا لعنت کند کسی را که تو و نزدیکان را دوست ندارد پیامبر فرمود آمین

روایت دیگری است که ابن عساکر و حاکم حسکانی در شواهد التنزيل به چند طریق از ابی امامه الباهلی نقل کرده اند:

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن الله خلق الأنبياء من شجر شتى و خلقنى و علياً من شجرة واحدة، فأنا أصلها و عليّ فرعها، و الحسن و الحسين ثمارها، و أشياعنا أوراقها، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، و من زاغ هوى،

و لو أن عابدا عبد الله ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام لم يدرك محبتنا أهل البيت أكبه الله على منخره في النار. ثم تلا: (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى) [۲۳/ الشورى].

ابو امامه باهلی گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: همانا خداوند پیامبران را از درختان گوناگونی خلق کرده و من و علی را از یک درخت آفریده است، من ریشه آن درخت و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه های آن و پیروان ما برگ های آن هستند، پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن آویزان شود نجات می یابد و هر کس بلغزد می افتد

و اگر عابدی هزار سال سپس هزار سال سپس هزار سال خدا را عبادت کند ولی محبت ما اهل بیت را در نیابد، خداوند او را به روی دو دماغش در آتش سرنگون خواهد کرد. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى» بگو برای آن از شما مزدی نمی خواهم مگر دوست داشتن خویشان

و در دنباله آیه مودت میفرماید «مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا» و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم

مراد از حسنه اینجامودت است چنانکه احمد بن حنبل و ابوحاتم از ابی عباس نقل کرده اند که مراد از حسنه در آیه مودت آل محمد است مناقب ابن مغزیلیص ۳۱۶ نقل از احمد بن حنبل و الدر المنثور ج ۶/۷ بنقل از ابی حاتم

از مولانا امیر المومنین علیه السلام روایت است که

وَرَوَى زَادَانُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِينَا فِي آلِ حَمِ آيَةٌ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ آيَةَ. (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۳، ص: ۲۳۰ الصواعق المحرقة ص ۲۵۹

زادان از علی علیه السلام نقل کرد که فرمود در باره ما آیه‌ای در سوره آل حم است که شرایط محبت ما را بجا نمی‌آورد مگر مؤمن، بعد همین آیه را خواند.

در کتاب: امالی شیخ طوسی، از ابو طفیل روایت میکند که گفت: امام حسن علیه السلام بعد از رحلت حضرت امیر علیه السلام سخنرانی کرد و راجع بحضرت امیر فرمود: علی خاتم - الوصیین، وصی خاتم الأنبیاء، امیر صدیقین و شهیدان و نیکوکاران بود.

خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ وَفَاةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيَّ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَمِيرَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ وَ لَا تَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ

لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعْطِيهِ الرَّايَةَ فَيَقَاتِلُ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا تَرَكَ ذَهَاباً وَ لَا فِضَّةً إِلَّا شَيْءٌ عَلَى صَبِيٍّ لَهُ وَ مَا تَرَكَ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَضَلَّتْ مِنْ عَطَانِهِ أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لَأُمَّ كَلْثُومٍ

ثُمَّ قَالَ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ قَوْلِ يُوسُفَ وَ اتَّبَعَتْ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ وَ أَنَا ابْنُ النَّذِيرِ وَ أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ أَنَا ابْنُ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ وَ أَنَا ابْنُ الَّذِي أَرْسَلَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً

وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جَبْرَيْلُ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ وَ مِنْهُمْ كَانَ يَخْرُجُ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ وَ وَكَلَيْتَهُمْ فَقَالَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً «۲» وَ افْتِرَافَ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتَنَا. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۳۶۱ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ط قدیم ج ۴/۱۱ مجمع الزوائد ج ۹/۱۴۸ نزله المجالس ج ۲/۲۳۱

امام حسن علیه السلام بعد از رحلت حضرت امیر علیه السلام سخنرانی کرد و فرمود ایها الناس! یک مردی از شما مفارقت نموده که کسی از گذشتگان بر اوسبقت نگرفته و احدی از آیندگان او را درک نخواهد کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علم و پرچم را بدست علی میداد و جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ آن حضرت می‌جنگیدند، علی باز نمی‌گشت تا اینکه فاتح و غالب میشد. علی طلا و نقره‌ای بجای نهاد، مگر یک چیز جزئی از برای کودکی که داشت. از بیت المال چیزی بجای نگذاشت مگر هفتصد درهم که از بخشش‌های آن حضرت زیاد آمده بود و میخواست غلامی برای ام کلثوم خریداری نماید.

سپس فرمود: هر کس مرا میشناسد که میشناسد، و کسی که مرا نمیشناسد بداند که من پسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله میباشم - آنگاه این آیه را بزبان حضرت یوسف خواند: من متابعت از ملت پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب نمودم (سوره یوسف، آیه - ۳۸) ایها الناس! من پسر بشیر و نذیر یعنی حضرت محمد هستم، من پسر آن کسی میباشم که مردم را بسوی خدا دعوت میکرد، من پسر آن کسی هستم که نوری درخشنده بود، من پسر آن شخصی میباشم که برای مردم عالم رحمت بود،

من از آن اهل بیته هستم که خدا پلیدی را از آنان بر طرف نموده و ایشان را بنحو مخصوصی پاک و پاکیزه کرده است، من از آن اهل بیته میباشم که جبرئیل بر ایشان نازل میشد و از نزد آنان عروج میکرد، من از آن اهل بیته هستم که خدا دوست داشتن آنان را واجب کرده است، و این آیه را در این باره بر رسول خود نازل نموده و فرموده: بگو: من از شما غیر از دوست داشتن ذوی القرباء یعنی اهل بیتم چیزی نمیخواهم (سوره شورا، آیه - ۲۲).

منها: ما فی «الدرّ المنثور» أيضا، قال: أخرج ابن جریر، عن أبي الدیلم: «لما جیء بعلي بن الحسين عليه السلام فأقيم على درج دمشق، قام رجل من أهل الشام فقال: الحمد لله الذي قتلکم و أستأصلکم.

فقال له علي بن الحسين عليه السلام: أقرأت القرآن؟ اقال: نعم. قال: أما قرأت: قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى؟ اقال: فإنکم لأنتم هم؟ اقال: نعم «الدرّ المنثور ۷ / ۳۴۸ و ج ۵ / ۶، و تفسیر الطبری ۱۱ / ۱۴۴ ح ۳۰۶۷۷ و ۱۶ / ۲۴ و الصواعق المحرقة: ۲۵۹، و المعجم الكبير ۳ / ۴۷ ح ۲۶۴۱ و ج ۱۱ / ۳۵۱ ح ۱۲۲۵۹. دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۴، ص: ۳۸۵ تفسیر البحر المحیط ج ۷ / ۵۱۶

وقتی امام سجاد علیه السلام رابه شام بردند مردی از اهل شام به ایشان گفت خدایا شکر میکنم که شما را کشت اسیرتان کرد حضرت به او گفتند آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد بلی آیه قل لا اسئلكم را خوانده ای عرض کرد شما ازایشانی فرمود بله

فخر رازی در بیان معنی آل محمد بعد از نقل کلام زمخشری در کشف میگوید:

« هذا هو الذي رواه صاحب الكشاف و أنا أقول آل محمد هم الذين يؤول أمرهم إليه و كل من كان أول أمرهم إليه كانت أشد و أكمل كانوا هم الآل و لا شك أن فاطمة و عليا و الحسن و الحسين كان التعلق بينهم و بين رسول الله أشد التعلقات و هذا كالمعلوم المتواتر فوجب أن يكونوا هم الآل

و أيضا اختلف الناس في الآل فقيل هم الأقارب و قيل هم أمته فإن حملناه على القرابة فهم الآل و إن حملناه على الأمة الذين قبلوا دعوته فهم أيضا آل فثبت أن على جميع التقديرات هم آل و أما غيرهم هل يدخلون تحت لفظ الآل فمختلف فيه فثبت على جميع التقديرات أنهم آل محمد ص. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۳، ص: ۲۲۳ تفسیر كبير فخر رازی ح ۷ / ۳۹۰

«اینها مطالبی بود که صاحب کشف از دانشمندان اهل سنت نقل کرد بعد میگوید:

«من نیز میگویم آل محمد کسانی هستند که انتساب به پیامبر اکرم ﷺ داشته باشند هر کس نسبت او با پیغمبر بیشتر و کامل تر باشد. او جزء آل است، شکی نیست در اینکه فاطمه و علی و حسن و حسین انتسابشان به پیغمبر بسیار زیاد بود این مطلبی است آشکار و غیر قابل انکار پس آنها آل پیامبرند.

بعضی در معنی آل اختلاف کرده اند، گروهی میگویند آل فقط بستگان پیامبرند و بعضی قائلند آل محمد امت او هستند اگر آل را بخویشاوندان اختصاص دهیم باز فاطمه زهرا و علی مرتضی آل پیامبرند اگر بگوئیم آل عبارت است از کسی که دعوت پیامبر را بپذیرد باز آنها آل هستند. در این صورت در هر فرض آنها آل محمدند اما دیگران آیا مشمول لفظ آل میشوند یا نه این مسأله اختلافی است. این مطلب ثابت شد که در هر صورت آنها آل محمدند.» پایان کلام فخر رازی

۵-سوره انسان و آیه اطعام وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا (۱۰۷۶ | انسان - ۸) و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مستمند» و «یتیم» و «اسیر» اطعام می کنند.

تفسیر کشف و دیگران از ابن عباس نقل کرده اند که گفت

أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ مَرْضًا فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مَعَهُ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَيَّ وَ لَدِيكَ وَ كُلُّ نَذْرٍ لَيْسَ لَهُ وَقَاءٌ فَلَيْسَ بِنَذْرٍ

فَنَذَرَ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ ﷺ وَ فَضَّةَ جَارِيَةَ لِهَمَّا إِنْ بَرَاءَ مِنْمَا بِهِمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى فَشَفِيَا وَ مَا مَعَهُمْ شَيْءٌ فَاسْتَقْرَضَ عَلَيَّ مِنْ شَمْعُونَ الْخَيْبَرِيِّ الْيَهُودِيَّ ثَلَاثَةَ أَصْوَعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَطَخَتْ فَاطِمَةُ ﷺ صَاعًا وَ اخْتَبَزَتْ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ عَلَيَّ عَدَدِهِمْ فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيُفْطِرُوا

فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ مَسْكِينٍ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَأَثَرُوهُ وَبَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ وَاصْبَحُوا صِيَامًا فَلَمَّا أُمْسُوا وَوَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ فَأَثَرُوهُ وَوَقَفَ عَلَيْهِمْ أُسِيرٌ فِي الثَّلَاثَةِ فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ

فَلَمَّا اصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيُّ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَأَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَهُمْ يَرْتَعِشُونَ كَالْفِرَاحِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ قَالَ مَا أَشَدَّ مَا يَسُوئُنِي مَا أَرَى بِكُمْ وَوَقَفَ فَانْطَلَقَ مَعَهُمْ فَرَأَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي مِحْرَابِهَا قَدْ التَّصَّقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا وَغَارَتْ عَيْنَاهَا فَسَاءَ ذَلِكَ فَتَزَلَّ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَالَ هَا يَا مُحَمَّدُ هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ فَأَقْرَأَهُ السُّورَةَ الْكَشَافِ: ١٩٧ / ٤ -

حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گروهی از مردم به عیادت ایشان آمدند، گفتند ای ابو الحسن چقدر خوبست برای شفای فرزندان نذری کنی؟

علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فضه (که کنیز آنها بود) همه نذر کردند که اگر حسنین از این بیماری بهبودی یابند به شکرانه آن برای خدای عز و جل سه روز روزه می گیریم حسن و حسین شفا یافتند، در حالی که در خانه آل محمد هیچ مواد غذایی نبود، پس علی (علیه السلام) از شمعون خیبری یهودی سه صاع (سه من) جو قرض گرفته آن را به خانه آورد و نزد زهرا (علیها السلام) نهاد فاطمه (علیها السلام) یک من آن را دستاس کرده، پنج قرص به هر نفر یک نان پخت،

هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد، و گفت: السلام علیکم اهل بیت محمد من مسکینی از مسکین های مسلمین هستم، غذایی به من بدهید خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی، مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند. روز دوم نیز روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کردند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز اینار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند) در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد باز سهم غذای خود را به او دادند

چون صبح شد، علی (علیه السلام) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفت و به خدمت پیامبر آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را دید که از شدت گرسنگی مثل جوجه می لرزند، فرمود:

این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه شد دید در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمانش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناراحت شد، پس جبرئیل نازل شد و گفت: «ها یا محمد هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ» ای محمد خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره «هَلْ أَتَى» بر او خواند

این روایت مورد تأیید و تصدیق همه علماء اسلام از شیعه و سنی هست
و این آیه با شرحی که در ذیلش آمده از موضوعات مسلمات نزد فریقین است که یقیناً حضرت زهرا علیها سلام الله از جمله اشخاصی است که سوره هل اتی در شان شان نازل شده و هیچ اشکالی از هیچکسی در این زمینه نشده

۶- امتحان و کلمات ابراهیم وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (البقره - ۱۲۴)

و (یاد کنید) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود؛ و او به طور کامل از عهده آنها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم گفت: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد (مگر آنها که شایسته اند).»

این آیه نیز در فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیهاست چون چنانچه در آیه «فتلقى آدم من ربه کلمات» گفتیم ، مراد از «کلمات» در این آیه نیز عبارتند از خمسه طیبه علیهم السلام .

در این باره مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایتی نقل میکند که:

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ «۳» مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ

قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّا نُبْتَ عَلَىٰ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ

قَالَ يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ معاني الأخبار، النص، ص: ۱۲۶

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در قول خداوند که می‌فرماید: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ (و بیاد آر هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلمات دچار آزمایش نمود - بقره ۲: ۱۲۴) کلمات چه بودند؟

فرمود: همان کلماتی بود که حضرت آدم از پروردگارش فرا گرفت و خدا را به آن خواند که توبه‌اش را بپذیرد، خدا هم توبه‌اش را قبول کرد. و آن این بود که گفت: «پروردگارا از تو درخواست می‌نمایم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام که توبه مرا بپذیری» و خداوند نیز توبه او را قبول کرد، زیرا (پروردگار بسی توبه پذیر و مهربان است - بقره ۲: ۳۷) عرض کردم: ای فرزند گرامی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پس مقصود خداوند در دنباله همان آیه «فَاتَمَّهُنَّ» (و ابراهیم همه آن دستورات را به تمامی انجام داد) (- و بخوبی از عهده آن بر آمد- به این معنا ضمیر «أتم» به «رَبَّهُ» بر می‌گردد نه به ابراهیم)،

فرمود مراد این است که خدا این پنج نفر را با نه نفر از فرزندان حسین که آخری آنها قائم است، کامل میکند

عرض کردم: مرا آگاه فرما از تفسیر این آیه وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ (و ابراهیم کلمه توحید و خداپرستی را در دودمان خود پایدار گردانید - زخرف ۴۳: ۲۸)، فرمود: مقصود امامت است که خداوند آن را تا روز رستاخیز در نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام قرار داد.

سَأَلَ يَحْيَىٰ بْنُ أَكْثَمِ أَبَا الْحَسَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ سَبْعَةَ أُبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ «لقمان ۲۷» مَا هِيَ فَقَالَ... وَ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلَنَا وَ لَا تُسْتَقْصَىٰ بِحَارِ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ۲۴، ص: ۱۷۴

(آیه شریفه): وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَ الْبَحْرُ يَمْدَةٌ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةَ أُبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰۳۱ | لقمان - ۲۷) و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، (اینها همه تمام می‌شود ولی) کلمات خدا پایان نمی‌گیرد؛ خداوند توانا و حکیم است.)

یحیی بن اکثم از حضرت ابو الحسن (امام هادی علیه السلام) پرسید هفت دریا سَبْعَةَ أُبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ که در این آیه می‌فرماید کدام است فرمود... ما کلمات خدا هستیم که فضائل و مناقب ما پایان پذیر نیست.

در دعای رجبیه می‌فرماید: «لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک، فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها الیک، اعضاء و اشهاد، و مناء و ازواد و حفظة و رواد»

یعنی: «خداوند، تفاوتی میان تو و آنان نیست جز آنکه آنان بندگان و مخلوقات تو هستند و فتق و رتق (و انجام) امور آنان بدست توست. آغاز ایشان از تو و بازگشتشان به سوی تو می‌باشد. آنان کمک کاران و شاهدان و میزانها و مدافعان و نگاهبانان و بازرسان تو هستند.»

عبارات فوق قسمتی از دعای رجبیه حضرت ولی عصر علیه السلام است که صاحب اقبال الاعمال آن را به سند خویش از ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید نقل می‌نماید. (اقبال الاعمال ص ۶۴۶، بحار الانوار ج ۹۵ / ۳۹۳).

۷- آیهی امانت (انا عرضنا الامانه على السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان

ظلوما جهولا) احزاب ۷۲ -

ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر بر تافتند، و از آن هراسیدند (و اظهار ناتوانی کردند)؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ستمکار و نادان بود، (چون بر خود ستم کرد و قدر این مقام والا را ندانست).

آیهی مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها می توان از آن استفاده کرد. امانتی که خدای تعالی به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرده است و از آنها خواسته تا آن را بپذیرند، و این امانت همان ولایت پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین و ائمه علیهم السلام بعد از آنان می باشد.

مفضل بن عمر می گوید حضرت صادق سلام الله علیه فرمود:

«ان الله تبارک و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمه بعدهم صلوات الله علیهم فعرضها على السموات و الارض و الجبال، فغشیها نورهم، فقال الله تبارک و تعالی للسموات و الارض و الجبال: هولاء احبائي و اولیائي و حججی علی خلقی و ائمة بریتی، ما خلقت خلقا احب الی منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتی، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت ناری...»
الی ان قال -

فولایتهم امانة عند خلقی، فایکم یحملها باثقالها و یدعیها لنفسه دون خیرتی؟ فابت السموات و الارض و الجبال ان یحملنها و اشفقن من ادعاء منزلتها و تمنی محلها من عظمة ربها. فلما اسکن الله آدم و زوجته الجنة قال لهما: «کلا منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة» یعنی شجره الحنطة (فتکونا من الظالمین)

فنظرا الی منزلة محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة، فقالا: یا ربنا لمن هذه المنزلة؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا رؤوسكما الی ساق عرشی، فرفعا رؤوسهما فوجدا اسم محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة صلوات الله علیهم مکتوبة علی ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: یا ربنا ما اکرم اهل هذه المنزلة علیک! و ما احبهم الیک! و ما اشرفهم لیدیک! فقال الله جل جلاله: لولاهم ما خلقتکما، هولاء خزنة علمی و امانتی علی سری... الی ان قال الصادق علیه السلام:-

فلما اراد الله عز و جل ان یتوب علیهما جاءهما جبرئیل فقال لهما: انکما ظلمتما انفسکما بتمنی منزله من فضل علیکما، فجزاءکما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عز و جل الی ارضه، فسلا ربکما بحق الاسماء التي رايتموها علی ساق العرش حتی یتوب علیکما، فقالا: اللهم انا نسالک بحق الاکرمین علیک: محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه الا تبت علینا و رحمتنا. فتاب الله علیهما، انه هو التواب الرحیم. فلم تزل انبیاء الله بعد ذلك یحفظون هذه الامانه و یخبرون بها اوصیاءهم و المخلصین من اممهم... الی ان قال:-

و ذلك قول الله عز و جل: (انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا)». معانی الاخبار ص ۱۰۸-۱۱۰، البرهان ج ۳/ ۳۴۰، غایه المرام ص ۳۹۶، ۳۹۷، بحار الانوار ج ۱۱/ ۱۷۲-۱۷۴.

«خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها آفرید، و- (از اولین و آخرین، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت)-، شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد علی فاطمه و حسنین و ائمه نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم) قرار داد و آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمانها و زمین خطاب آمد که: اینانند دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجتهای من بر همهی مخلوقاتم. (لذا حضرت صدیقه سلام الله علیها حجت و ولیة الله است به نص خود حضرت احدیت جلت عظمته). هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست: بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت کنندگان آنان آفریده ام

پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان من، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینی اش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟ هنگامی که خدای عز و جل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید و آنان به مکان و منزلت چهارده معصوم

صلوات‌الله‌علیهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا،

هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند و مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین و ائمه‌ی بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است؛ عرض کردند: پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده‌ای، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده‌ای؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریفترین و محبوبترین مخلوقاتند؟ خدای عز و جل فرمود: یا آدم اگر این چهارده تن نبودند، تو و همسرت را نمی‌آفریدم؛ اینان خزانه‌داران علم من و امینان اسرار من هستند».

(بنابراین حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام یکی از گنجوران دانش و امانت‌داران اسرار خدائی است. در ادامه‌ی روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق علیه‌السلام (موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می‌دهد چنین می‌فرماید:

«هنگامی که خدای عز و جل اراده فرمود توبه‌ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه‌ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می‌کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه‌ی علیهم‌السلام که نزد تو از همه گرامی‌ترند، توبه‌ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی؛ و بعد از آنکه آدم و حوا این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه‌ی آنان را قبول فرمود: - بدرستی که اوست بسیار توبه‌پذیر و مهربان -».

در ادامه‌ی حدیث، حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «بعد از این جریان، فرستادگان الهی (در سایه‌ی ولایت چهارده معصوم علیهم‌السلام) نگهدارنده‌ی این امانت و معرف آن بوده‌اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می‌کردند...».

در نتیجه حضرت صدیقه‌ی زهرا علیهاالسلام نیز ولیه‌ی انبیا بوده است چنانکه پیامبر اعظم و علی و یازده امام دیگر علیهم‌السلام ولی آنان بوده‌اند، یعنی همه‌ی انبیا به خضوع و فروتنی در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته‌اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله‌ی اعمال حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان‌دهنده‌ی اعتراف به ولایت چهارده معصوم می‌باشد... و سپس اضافه می‌نماید که

این ولایت همان است که خدا می‌فرماید: (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا).

از امام سلام‌الله‌علیه سؤال می‌کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت می‌فرماید: «صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد ﷺ است».

علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما) می‌گوید «صلوات الله علیه تزکیه له و ثناء علیه، و صلاة الملائكة مدحهم له و صلاة الناس دعاؤهم له - و التصدیق و الاقرار بفضله -، و قوله: (و سلموا تسلیما) یعنی سلموا له بالولایه و بما جاء به». ، بحار الانوار ج ۱۷ / ۲۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۱۹۶

صلوات خدا بر او پاک کردن او و آفرین بر اوست و صلوات ملائکه مدح و ستایش او و صلوات مردم بر او دعا بر او و قبول و باور کردن فضل و برتری اوست و (و سلموا تسلیما) یعنی تسلیم گفتار و مطیع صدر و صدا باشید

در محاسن برقی و مشکاه الانوار در معنای صلوات از امام صادق علیه اسلام روایت میکنند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ الْآيَةَ قَالَ أَتُّنُوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا لَهُ قُلْتُ
المحاسن، ج ۲، ص: ۳۲۸ مشکاه الأنوار في غرر الأخبار، النص، ص: ۱۷

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ فرمود: ملائکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله درود می‌فرستند و بر او سلام می‌کنند. راوی گوید: پرسیدم

حضرت زهرا علیها السلام در آیه نور

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۴ | نور - ۳۵)

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ و مثل نورش همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی (شفافو درخشنده) همچون ستاره ای فروزان، چراغی که افروخته می شود از (روغن) درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی؛ و روغنش (آنچنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعلهور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد با نور خود هدایت می کند، و خدا برای مردم مثلاً می زند و خداوند به هر چیزی داناست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ [تَعَالَى قَوْلَ اللَّهِ] اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْحَسَنُ الْمِصْبَاحُ [وَالْحُسَيْنُ فِي زُجَاجَةٍ] [الزُّجَاجَةُ] كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ مِنْ [إِبْنِ] نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ [زَيْتُونَةٍ] [إِبْرَاهِيمَ] [الْخَلِيلِ] [زَيْتُونَةٍ] لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَعْنِي لَا يَهُودِيَّةً وَلَا نَصْرَانِيَّةً يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْبَعُ مِنْهَا.

قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل (اللَّهُ ... كَمِشْكَاةٍ) فاطمة عليها السلام (فيها مصباح) الحسن (المصباح في زجاجة) الحسين (كأنها كوكب دري) فاطمة كوكب دري بين نساء أهل الدنيا (يوقد من شجرة مباركة) إبراهيم عليه السلام (زيتونة لا شرقية ولا غربية) لا يهودية و لا نصرانية (يكاد زيتها يضيء) يعني يكاد العلم ينفجر ... تفسير فرات الكوفي، ص: ۲۸۳ و أخرجه ثقة الإسلام الكليني في الكافي

مَا رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ ابْنُ الْمُغَازِلِيِّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ اللَّيْبَةُ قَالَ الْمَشْكَاةُ فَاطِمَةُ عليها السلام وَ الْمِصْبَاحُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام وَ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قَالَ كَأَنَّ فَاطِمَةَ كَوْكَبًا دُرِّيًّا مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ إِبْرَاهِيمَ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةً وَلَا نَصْرَانِيَّةً يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ أَنْ يَنْطِقَ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ قَالَ فِيهَا إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ قَالَ يَهْدِي اللَّهُ لَوْلَا تَنَا مِنْ يَشَاءُ وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ذَكَرَهُ النَّعَلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ قَدْ تَقَدَّمَ طَرُقٌ مِنْهُ الطَّرَائِفُ فِي مَعْرِفَةِ مَذَاهِبِ الطَّوَائِفِ، ج ۱، ص: ۱۳۶

ابن مغازلی به سند خود از «حسن بصری» روایت کرده که گفت: از ابو الحسن علی (علیه السلام) از آیه: «کَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» سؤال کردم گفت: پیامبر به من فرمود:

مراد از «مشکاة» فاطمه (علیها السلام) است و مراد از «المصباح» حسن و حسین اند «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» (زجاجه یعنی ستاره درخشنده) فاطمه از زنان عالم ستاره درخشانی بود «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» مراد از «شجره مبارکه» ابراهیم است «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» یعنی نه یهودی و نه نصرانی است «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» یعنی نزدیک است علم از وجود فاطمه به سخن آید لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، نُورٌ عَلَى نُورٍ اگر چه به او نرسد آتش «نُورٌ عَلَى نُورٍ» یعنی از نسل فاطمه امامانی است که یکی بعد از دیگری به وجود می آیند، «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» گفت: خداوند هدایت می کند به ولایت ما (ولایت آل محمد) هر که را بخواهد

مرحوم مجلسی در بحار الانوار در ضمن روایت بلندی از پیامبر اکرم نقل میفرماید:

..... وَ فَتَقَ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْهُ فَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَتُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص: ۱۶

... نور دخترم فاطمه را شکافت آسمانها و زمین را آفرید نور آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه بهتر از آسمانها و زمین است سپس

معرفی حضرت زهر اسلام الله عليها در روایات (بعضی از تعبيرات بلند در معرفي حضرت)

الف از راه بعضی از توصیفات

۱- فاطمه عليها السلام، پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- رسول الله صلی الله علیه و آله: فاطمة بضعة مني، من سرها فقد سرني و من ساءها فقد ساءني، فاطمة أجزء الناس علي.
[بحار الانوار ۱۷/۲۳/۴۳]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فاطمه پاره تن من است، هر که او را شاد سازد مرا شاد ساخته و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است. فاطمه عزیزترین فرد برای من است.

۲- عنه صلی الله علیه و آله: إن فاطمة بضعة مني، و هي نور عيني، و ثمرة فؤادي، يسوؤني ما ساءها، و يسرني ما سرها، و إنها أول من يلحقني من أهل بيتي. [امالی صدوق ۷۸۷/۵۷۵]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا فاطمه پاره تن من است. او نور دیده و میوه دل من است. آنچه او را ناراحت کند، مرا نیز ناراحت می کند و آنچه او را شاد سازد، مرا شاد می سازد. او نخستین فرد از خاندان من است که به من می پیوندند.

۳- در منابع عامه و اهل سنت هم هست که:

..... و لكن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «فاطمة بضعة مني يقبضني ما يقبضها، و يبسطني ما يبسطها، و أن الأنساب يوم القيامة تنقطع غير نسبي و سببي و صهري» و عندك ابنتها، و لو زوجتك لقبضها ذلك، فانطلق عاذرا له. هذا صحيح الإسناد. حاكم نيشابوري در مستدرک: ۳ / ۱۷۲ / ۴۷۴۷، ۸ / ۳۰۷، الصواعق: ۱۳۸، ينابيع المودة: ۱۷۳، الشرف المؤبد: ۶۳، أنساب الأشراف (مخطوط)، عنه الإحقاق: ۱۹ / ۸۰. و في أهل البيت: ۱۲۰، و مفتاح النجا (مخطوط)، وسيلة المآل: ۲۰۰، و تجريد الأغاني: ۳ / ۹۲، عن بعضها الإحقاق: ۱۰ / ۲۰۳ - ۲۰۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود فاطمه پاره تن من است هر چه او دلگیر کند همان مرا دلگیر کرده و هر چه او شاد کند مرا شاد کرده و همه خویشوندی و نسبها در قیامت قطع میشود غیر حسب و نسب و خویشاوندی و وصلت و دامادی من و.....

۴- در کتاب سلیم بن قیس هم هست :

..... و كان علي عليه السلام يصلي في المسجد الصلوات الخمس فكلمنا صلي قال له ابو بكر و عمر كيف بنت رسول الله الي ان ثقلت فسألا عنها و قالوا قد كان بيننا و بينها ما قد علمت فان رأيت ان تأذن لنا فنغذّر إليها من ذئبنا قال عليه السلام ذاك إنيكما فقاما فجلسا بالباب و دخل علي عليه السلام علي فاطمة عليها السلام فقال لها أيتها الحرّة فلان و فلان بالباب يريدان أن يسألنا عليك فما ترين قالت عليها السلام

البيت يتك و الحرّة زوجتك فافعل ما تشاء فقال شدي فناعك فشدت إقناعها أو حوت و جهها إلى الحائط فدخلت و سلمت و قالوا أرضي عنا رضي الله عنك فقالت ما دعاكم إلي هذا فقالوا اعترفنا بالأساءة و رجونا أن تعفي عنا و تخرجي سخيمتك فقالت فإن كنتما صادقين فأخبراني عما أسألكما

عنه فإني لا أسألكما عن أمر إلا و أنا عارفة بأنكما تعلمانه فإن صدقتما علمت أنكما صادقان في مجيئكما فالأسلي عما بدا لك قالت نشدتكما بالله

هل سمعتم رسول الله ﷺ يقول فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني فالأ نعم فرفعت يدها إلى السماء فقالت اللهم إنهما قد آذيانني فآنا أشكوهما إليك و إلى رسولك لا و الله لا أرضي عنكما أبدا حتى ألقى [أبي] رسول الله و أخبره بما صنعتما فيكون هو الحاكم إفيكما]

قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ دَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ وَجَزَعٌ جَزَعًا شَدِيدًا فَقَالَ عُمَرُ تَجَزَعُ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ امْرَأَةٍ كِتَابِ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ،

ج ۲، ص: ۸۶۹

علی علیه السلام نمازهای پنجگانه را در مسجد بجا می آورد. هر بار که نماز می خواند ابو بکر و عمر به او می گفتند: «دختر پیامبر چطور است؟! تا آنجا که بیماری حضرت شدت یافت. باز هم از حال حضرت سؤال کردند و گفتند: «بین ما و او مسائلی واقع شد که خود بهتر می دانی، اگر

صلاح بدانی از او برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان نزد او عذرخواهی کنیم؟» حضرت فرمود: این با شماست. آن دو برخاستند و کنار در خانه نشستند. علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: «ای زن آزاد، فلانی و فلانی پشت در هستند و می خواهند بر تو سلام کنند، چه صلاح می دانی؟» حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

خانه خانه تو و زن آزاد هم همسر توست، هر چه می خواهی انجام بده. فرمود: «پوشش سرت را محکم کن». آن حضرت هم سر خود را پوشانید و رویش را به طرف دیوار گردانید. ابو بکر و عمر وارد شدند و سلام کردند و گفتند: از ما راضی باش، خدا از تو راضی باشد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: چه چیزی شما را به این کار وادار کرده است؟ گفتند: ما به بدی خود اعتراف می کنیم و امیدواریم ما را ببخشی و کینه ما را از دل بیرون آوری.

فرمود: اگر راست می گوئید، در باره آنچه از شما سؤال می کنم به من خبر دهید، چرا که من چیزی از شما سؤال نمی کنم مگر آنکه می دانم شما آن را می دانید. اگر راست بگوئید می دانم که شما در آمدنتان راست می گوئید. گفتند: هر چه می خواهی سؤال کن.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که می فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟» گفتند: آری. حضرت دستها را بسوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدا یا این دو مرا اذیت کردند. من شکایت این دو را به پیشگاه تو و پیامبر می نمایم. نه بخدا قسم، هرگز از شما راضی نمی شوم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه شما انجام دادید به او خبر دهم، تا در باره شما حکم کند».

اینجا بود که ابو بکر صدای وای و ویل بلند کرد و به شدت به جزع و فزع افتاد. عمر گفت: ای خلیفه پیامبر، از سخن زنی جزع و فزع می کنی؟! (مرحوم صدوق در علل الشرایع باندکی اختلاف در عبارت همین واقعه را ذکر کرده است علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۸۸)

۵-..... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي الْحَدِيثُ عِلَلُ الشَّرَائِعِ،

ج ۱، ص: ۱۸۶

..... پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای علی! آیا نمی دانی که فاطمه پاره تن من است و من از او هستم؟ هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و هر کس او را پس از مرگ من اذیت کند مانند این است که در حال حیات من اذیت کرده است و هر کس او را در حال حیات من اذیت کند مانند این است که او را پس از مرگ من اذیت کرده است. تا آخر حدیث

۶- درامالی مفید از سعد بن ابی وقاص نقل میکند:

– عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ يَعْزِي ابْنَ أَبِي وَقَاصٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ الْأَمَالِيِّ (للمفيد)، النص، ص: ۲۶۰

سعد بن ابی وقاص (سعد بن مالک) گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را شاد سازد مرا شاد ساخته، و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، فاطمه عزیزترین آفریدگان نزد من است.

۷- واز عمر بن عبدالعزیز نقل است:

وَجَاءَ سَهْلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ إِنَّ قَوْمَكَ يَقُولُونَ إِنَّكَ تُؤْتِرُ عَلَيْهِمْ وُلْدَ فَاطِمَةَ فَقَالَ عُمَرُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرْضِيَنِي مَا أَرْضَاهَا وَيُسْخِطُنِي مَا أَسْخَطَهَا

فَوَاللَّهِ إِنِّي لَحَقِيقٌ أَنْ أُطَلَّبَ رِضَى رَسُولِ اللَّهِ وَرِضَاهُ وَرِضَاهَا فِي رِضَى وُلْدِهَا عَنْ مَنْاقِبِ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص: ۳۳۳

شخصی به عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ اعتراض کرده که توفرزندان فاطمه را بر دیگران برتری می‌دهی او در جواب گفت: من از یکی از اصحاب موثق پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که حضرتش فرمود: فاطمه پاره تن من است آنچه مایه خشنودی اوست مرا خشنود میکند و آنچه مایه سخط و ناراحتی اوست مرا ناراحت میکند

پس بخدا سزوار است بر من که خشنودی رسول خدا را در رضایت و خشنودی دخترش بجویم و خشنودی ایشان در خشنودی فرزندانست

۸- و در مناقب ابن شهر آشوب می‌گوید: قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَذَا يَدُلُّ عَلَى عَصْمَتِهَا لِأَنَّهَا لَوْ كَانَتْ مِمَّنْ تَقَارِفُ الذُّنُوبَ لَمْ يَكُنْ مَوْذِيهَا مَوْذِيًا لَهُ ﷺ عَلَى كُلِّ حَالٍ بَلْ كَانَ مِنْ فِعْلِ الْمُسْتَحَقِّ مِنْ ذَمِّهَا وَإِقَامَةِ الْحَدِّ إِنْ كَانَ الْفِعْلُ يَقْتَضِيهِ سَارًا لَهُ وَ مَطِيْعًا عَنْ مَنْاقِبِ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص: ۳۳۳

این فرمایش پیامبر خدا ﷺ که فاطمه پاره تن من است دلالت دارد بر عصمت حضرت فاطمه چو اگر او آلوده به گناهن می شد اذیت کننده او اذیت کننده پیامبر نبود بلکه بسا انجام دهنده گناه مستحق اقامه حد برش میشد

۲- فاطمه علیها السلام، سرور زنان عالم است

۱- رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ، وَآسِيَةَ، وَخَدِيجَةَ، وَفَاطِمَةَ. [بحار الأنوار: ۳/۱۹/۴۳].
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال از میان زنان چهار تن را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

۲- عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَبَعْدَ أَبِيهِمَا، وَأُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ. [بحار الأنوار: ۳/۱۹/۴۳].
۲- عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَبَعْدَ أَبِيهِمَا، وَأُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ. [بحار الأنوار: ۳/۱۹/۴۳].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حسن و حسین، بعد از من و پدرشان، بهترین مردم روی زمین هستند و مادرشان برترین زنان زمین است.

۳- عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. [بحار الأنوار: ۳ / ۲۲ / ۱۳] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم است.

۴- عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. [مسند ابن حنبل: ۳ / ۸۰]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فاطمه، سرور زنان اهل بهشت است.

۵- عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ. [الأمالی للصدوق: ۱۷۵ / ۱۷۸].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اما دخترم فاطمه، او سرور زنان عالم، از پیشینیان و پسینیان است.

۶- مرحوم صدوق در امالی نقل میکند

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَمْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ ذَاكَ مَرْيَمُ وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ

فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَاللَّهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ. الْأَمَالِيُّ (لِلصَّدُوقِ)، النَّصِّ، ص: ١٢٥

حسن بن زیاد عطّار گوید بامام ششم علیه السلام گفتم گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله که فاطمه سیده زنان بهشت است آیا سیده زنان دوران خود است؟ فرمود آن مریم بود و فاطمه سیده زنان بهشت است از اولین و آخرین

گفتم گفتار رسول خدا ﷺ که حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند؟ فرمود آنها هم سید جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین

۷- ودر معانی الاخبار، از مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

«عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَمْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ ذَاكَ لِمَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ» معاني الأخبار، النص، ص: ١٠٨

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: که مرا از قول پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در باره حضرت فاطمه علیها السلام «قطعا او بزرگ زنان جهانیان است» آگاه فرما، آیا او تنها، بزرگ بانوان زمان خویشتن بود؟ فرمود: این مقام برای حضرت مریم است که بزرگ زنان زمانه خویش بود، اما حضرت فاطمه سرور و پیشوای بانوان سراسر جهان هستی از آغاز تا پایان است.

۸- صاحب کتاب «الجمع بین الصحاح الستة» در باب «مناقب فاطمه» از صحیح ابو داود روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره به فاطمه فرمود:

«الآن ترضين ان تكون سيّدة نساء هذه الأمّة او نساء العالمين قالت يا أبت فاین مریم ابنة عمران و آسية امرأة فرعون؟ فقال: مریم سيّدة نساء عالمها و آسية سيّدة نساء عالمها» ابو داود، مسند، ص ١٩٦- ابو نعيم، حلية الأولياء، ج ٢، ص ٤٢.

آیا راضی هستی سیده زنان این امت یا بزرگترین زنان عالم باشی؟ عرض کرد: ای پدر، مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون چه می شود؟ فرمود: مریم و آسیه بزرگترین زنان عصر خود بودند.

۳- خشم خدا با خشم فاطمه علیها السلام

۱- روایت متواتره یا مستفیضه ه نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمودند:

: إِنْ اللَّيْلُ لَيَغْضَبُ لِعِزْبِ فَاطِمَةَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا. [بحار الأنوار: ٤٣/١٩/٤٣]. [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند با خشم فاطمه، به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود.

در منابع اهل سنت این حدیث مکرر ذکر شده است

حاکم نیشابوری در مستدرک ج ٣ ص ١٥٣ ابن اثیر در اسد الغابه ج ٥ ص ٥٢٢ حافظ ذهبی در میزان الاعتدال ج ٢ ص ٧٢ و دیگران که در احقاق الحق ج ١٠ ص ١١٥ تا ١٢٣ و ج ١٩ ص ٥٤ تا ٥٦ اکثر موارد را آورده

۲=عنه صلى الله عليه و آله لفاطمه عليها السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ». [كنز العمال: ۳۷۷۲۵]. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله به فاطمه عليها السلام فرمود: خداوند با خشم تو به خشم می آید و با خشنودی تو خشنود می شود.

۳-عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ

قَالَ فَجَاءَ صَنْدَلٌ فَقَالَ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ هَؤُلَاءِ الشَّبَابَ يَجِيئُونَكَ بِأَحَادِيثٍ مُنْكَرَةٍ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا ذَاكَ يَا صَنْدَلُ قَالَ جَاءُونَا عَنْكَ أَنَّكَ حَدَّثْتَهُمْ أَنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا

قَالَ فَقَالَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا صَنْدَلُ أَلَسْتُمْ رَوَيْتُمْ فِيمَا تَرَوُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ وَ يَرْضَى لِرِضَاهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا تُنْكِرُونَ أَنْ تَكُونَ فَاطِمَةُ عَ مُؤْمِنَةً يَغْضَبُ اللَّهُ لِعُضْبِهَا وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا قَالَ فَقَالَ لَهُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۲۲

علی بن عمر گوید: روزی صندل، نزد امام صادق علیه السلام آمده و گفت: ای ابا عبد الله! این جوانان نزد ما آمده و به نقل از تو احادیث منکره را نقل می کنند. امام به او فرمود: چه حدیثی را می گویی ای صندل؟! گفت: برای ما می گویند که تو گفته ای: همانا خداوند به سبب غضب فاطمه غضبناک می شود و به خشنودی او خشنود می گردد؟

امام علیه السلام فرمود: ای صندل! آیا شما روایت نکرده اید که: خداوند به سبب غضب بنده مؤمنش غضبناک می شود و به خشنودی او خشنود می گردد؟ صندل گفت: آری چنین است.

امام علیه السلام فرمود: پس چرا انکار دارید از اینکه ببیدرید فاطمه علیها السلام مؤمن باشد و خداوند به غضب او غضب کند و به رضای او راضی گردد؟ صندل گفت: شما درست می گویند، به درستی که خداوند خوب می داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد

در حدیثی نسبتاً طولانی مرحوم مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل میکند

...وَ أَعْلَمُ يَا عَلِيُّ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ كَذَلِكَ رَبِّي وَ مَلَائِكَتُهُ يَا عَلِيُّ وَ بِلِّ لِمَنْ ظَلَمَهَا وَ وَبِلِّ لِمَنْ ابْتَزَّهَا حَقَّهَا وَ وَبِلِّ لِمَنْ هَتَكَ حُرْمَتَهَا وَ وَبِلِّ لِمَنْ أَحْرَقَ بَابَهَا وَ وَبِلِّ لِمَنْ آذَى خَلِيلَهَا وَ وَبِلِّ لِمَنْ شَاقَّهَا وَ بَارَزَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ

ثُمَّ سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَمَّ فَاطِمَةَ إِلَيْهِ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي لَهُمْ وَ لِمَنْ شَابَعَهُمْ سَلْمٌ وَ زَعِيمٌ بَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ عَدُوٌّ وَ حَرْبٌ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ ظَلَمَهُمْ وَ تَقَدَّمَ لَهُمْ أَوْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ وَ عَنْ شِيَعَتِهِمْ زَعِيمٌ بَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ النَّارَ ثُمَّ وَ اللَّهُ يَا فَاطِمَةَ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى ثُمَّ لَا وَ اللَّهُ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَىبحار

الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۲، ص: ۴۸۵

و بدان ای علی من از کسیکه دخترم فاطمه از او راضی و خشنود باشد، راضیم همچنین پروردگارش و ملائکه اش ای علی و ایبرکسیکه به او ظلم کند و ای بدکسی که حقش را از او براید و ای برکسیکه جرمش را بشکند و پامال کند و وای برکسی که درب (خانه) او را آتش بزند و وای برکسی که هدوست او را اذیت کند و وای برکسی که با او در آویزد خدایا من از ایشان و آنها از من، بری و جدا هستند

بعد پیامبر آنها را نام برد و فاطمه و علی و حسن و حسین ﷺ را به آغوش کشید و فرمود خدایا من بایشان و پیروانشان در صلح و آشتی ام و ضامنم که ایشان بهشتی باشند و دشمن کسانی که با آنها در جنگند و به آنها ظلم میکنند و از آنها جلوتر میروند یا عقب تر از ایشانند با چنین گسانی در جنگم و ضامنم اینها جهنمی اند پس ای فاطمه به خدا و نه بخدا راضی نمی شوم تا تو راضی شوی و بخدا و نه، بخدا راضی نمی شوم تا تو راضی شوی

در حدیث دیگری در بحار الانوار از ابوذر غفاری از امام سلمه رضی الله عنه نقل میکند حضرت رسول لحظات آخر عمرش بر یفشان انصار جمع کردند و ضمن تعریف و تمجید آنها، سفارش زیادیدر مورد اهل بیتش و از امیرالمومنین و صدیقه اطهر علیهما السلام میکند و در ضمن میفرماید:

..... اللَّهُ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي مَصَابِيحَ الظُّلَمِ وَمَعَادِنَ الْعِلْمِ وَبِنَابِيعِ الْحِكْمِ وَ مُسْتَقَرَّ الْمَلَائِكَةِ مِنْهُمْ وَصِيَّبِي وَ أَمِينِي وَ وَارِثِي وَ هُوَ مِنِّي
بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى

أَلَا هَلْ بَلَغَتْ مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ أَلَا فَاسْمَعُوا وَ مَنْ حَضَرَ أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابِهَا بَابِي وَ بَيْتُهَا بَيْتِي فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ قَالَ عَيْسَى
فَبَكَى أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام طَوِيلًا وَ قَطَعَ بَقِيَّةَ كَلَامِهِ وَ قَالَ هَتِكَ وَ اللَّهُ حِجَابُ اللَّهِ هَتِكَ وَ اللَّهُ حِجَابُ اللَّهِ يَا أُمَّهُ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا بِحَارِ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ٢٢، ص: ٤٧٨

..... خدارا خدارا (شمارابه خدا قسم ميدهم) دراهلبيتم رعايت كنيد كه اينان چراغها در تاريخيها ومعادن علم ودانش وسرچشمه حكمت
(ارزشها) وجايگاه ملائكه اندوازيشان هست وصى وجانشين وامانت دارو وارث برنده ام كه اونزدمن به منزله هارون (برادر، وكمك كارموسى
در حيات وزنده بودنش وجانشين اودر بعد حياتش) نزد موسى است
توجه اى گروه انصار آيا مطلبم رابه شمارساندم؟ توجه بدرستى كه درب فاطمه (دروروديش) درب من وخانه اش خانه من است پس هر كس آن
را هتك وحرمت شكنى كرد حتما حجاب وپرده (راز) الهى راپاره كرده
ودر حديث دارد حضرت امير عليه السلام گريه فراوانى كردندو سه بار فرمودند بخدا حجاب خدا راپاره وپرده درى كرده بخدا حجاب خدا راپاره
وپرده درى كرده بخدا حجاب خدا راپاره وپرده درى كرده

ب: از راه پرده برداشتن از برخى از رازهايى كه در اسامى والقباب مباركات آن حضرت هست

يكي ديگر از راههاي شناخت حضرت زهرا سلام الله عليها، پي بردن به نامها والقباب متعددى است كه از آن مكرمه مطهره، ذكر شده و پي بردن
وشناخت رازهايى است كه در هر كدام كه در هر كدام از آن رازهاي فراوان نهفته و در احاديث وارده از ائمه طاهرين عليهم السلام، از برخى از اين
رازها پرده برداشته شده وبه آنها اشاراتى شده، وهمين ميتواند دريچه خوبى برمعرفت وشناخت كم ما از دريابى با عظمت آن مجلله باشد

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَاطِمَةَ «عَلَيْهَا السَّلَامُ» تِسْعَةَ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّديقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ
وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرِّضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ

ثُمَّ قَالَ تَدْرِي لِيَّ شَيْءٌ سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ عليها السلام قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ قَطِمْتُ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ لَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ زَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَدَمَ فَمَنْ دُونَهُ. الأمالى (للصدوق) النص ٥٩٢ المجلس ٨٦

امام صادق عليه السلام فرمود براى فاطمه (عليها السلام) نزد خدا نه نام است فاطمه، صديقه، مباركه، طاهره، زكيه، رضيه، مرضيه، محدثه،
زهراء

سپس فرمود ميدانى چرا فاطمه نام دارد؟ گفتم اى آقايم بمن خبر ده، فرمود از شر باز گرفته شده سپس فرمود اگر امير المؤمنين عليه السلام
او را به همسرى اختيار نكرده بود در روى زمين همسرى هم شان او وجود نداشت از آدم و ديگران

۱- فاطمه

حدیث اول:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَاطِمَةَ «عَلَيْهَا السَّلَامُ» تِسْعَةَ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةَ وَ الصَّدِيقَةَ وَ الْمُبَارَكَةَ وَ الطَّاهِرَةَ وَ الزَّكِيَّةَ وَ الرَّاضِيَةَ وَ الْمَرْضِيَّةَ وَ الْمُحَدَّثَةَ وَ الزَّهْرَاءَ

ثُمَّ قَالَ أ تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ عليها السلام قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فَطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَهَا مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص: ۱۷۹

حدیثی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب معانی الأخبار و علل الشرایع به اسناد خود از عبد العظیم بن عبد الله حسنی از حسن بن عبد الله بن یونس بن ظبیان، نقل میکند که وی می گوید: حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمودند: حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد خداوند عز و جل نه اسم دارند به این ترتیب: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهراء،

سپس فرمودند: آیا تفسیر فاطمه را می دانی چیست؟ عرض کردم: ای سرور من بفرمایید چیست؟ حضرت فرمودند: آن بانو از شر و بدی جدا گشته بود بدین جهت او را فاطمه نام نهادند، سپس فرمود: اگر امیر المؤمنین علیه السلام نبود که با حضرت فاطمه سلام الله علیها ازدواج کند برای علیا مخدره همسری تا روز قیامت روی زمین پیدا نمی شد از آدم ابو البشر گرفته به بعد.

حدیث دوم

و نیز صدوق رحمه الله در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت کرده به اسناد خود از دارم که گفت:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَا: سَمِعْنَا الْمَأْمُونَ يَحَدِّثُ عَنِ الرَّشِيدِ، عَنِ الْمَهْدِيِّ، عَنِ الْمَنْصُورِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمَعَاوِيَةَ: أَتَدْرِي لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ عليها السلام فَاطِمَةَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: لِأَنَّهَا فَطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُهُ عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص: ۷۲

یعنی: گفت: حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا و محمد بن علی علیهم السلام که فرمودند: شنیدم از مأمون که حدیث می کرد از هارون الرشید، از مهدی عباسی، از منصور دوانیقی، از پدرش، از جدش که گفت: ابن عباس گفت برای معاویه که: آیا می دانی چرا فاطمه فاطمه نامیده شده؟ گفت: نه. گفت: برای آنکه بریده شده است او و شیعیان او از آتش، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را می فرمود.

حدیث سوم

و نیز در کتاب عیون روایت کرده به سه سند از حضرت رضا علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَهَا مِنْ أَحِبِّهَا مِنَ النَّارِ. عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص: ۴۷

یعنی: من دخترم را فاطمه نام گذاردم برای اینکه خدای عز و جل بازداشته است او را و بازداشته است کسی را که دوست بدارد او را از آتش.

حدیث چهارم

و نیز در علل الشرایع به اسناد خود از عبد الله بن حسن بن حسن علیه السلام روایت کرده که گفت: گفت ابو الحسن علیه السلام: برای چه فاطمه فاطمه نامیده شد؟

لم سمّیت فاطمه فاطمه؟ قلت: فرقا بینه و بین الأسماء. قال: إنّ ذلك لمن الأسماء، و لكن الأسماء التي سمّیت به إنّ الله تبارک و تعالی علم ما کان قبل کونه، فعلم أنّ رسول الله صلّى الله علیه و آله یتزوّج فی الأحياء و أنّهم یطمعون فی وراثته هذا الأمر فیهم من قبله،

فلما ولدت فاطمه سمّاها الله تعالی فاطمه لما أخرج منها و جعل فی ولدها، ففطمهم عمّا طمعوا، فبهذا سمّیت فاطمه فاطمه؛ لأنّها فطمت طمعهم، و معنی فطمت قطعت علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۷۹

یعنی: برای چه فاطمه فاطمه نامیده شد؟ گفتم: تا فرق باشد میان او و میان اسم ها. فرمود که: این هم از همان اسماء است، ولیکن نام هائی که به آنها نام گذارده شده است خدای تبارک و تعالی دانسته و می داند آنچه که بوده است پیش از هست شأن آن، پس خدا می دانست که رسول خدا صلّى الله علیه و آله از قبیله هائی زن خواهد گرفت، و ایشان طمع می کنند در وارث شدن این امر از جانب او،

لذا چون فاطمه تولّد یافت خدا او را فاطمه نامید برای آنچه که بیرون می آورد از او و قرار می دهد در فرزندان او، پس می برد طمع ایشان را از آنچه طمع در آن کرده اند، یعنی خلافت و امامت را، لذا برای همین فاطمه فاطمه نامیده شد؛ زیرا که او قطع کرد طمع آنها را. و فطمت به معنای قطعت است یعنی برید.

حدیث پنجم

و نیز مرحوم کلینی در کافی شریف از امام باقر و مرحوم صدوق در علل الشرایع به سند متصل از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

لما ولدت فاطمه علیها السلام أوحى الله تعالی عزّ و جلّ إلی ملک فانطلق به لسان محمد صلّى الله علیه و آله فسماها فاطمه، ثمّ قال: إنّی فطمتک بالعلم، و فطمتک عن الطمّث.

ثمّ قال أبو جعفر علیه السلام: و الله لقد فطمها الله تبارک و تعالی بالعلم و عن الطمّث فی الميثاق الكافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص: ۴۶۰ علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۷۹

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام متولّد شدند خداوند عزّ و جلّ به فرشته‌ای وحی فرمود که بر زبان محمد صلّى الله علیه و آله جاری کند پس نام آن مولود را فاطمه گذارد سپس فرمود: تو را به واسطه علم از جهل جدا و قطع نمودم چنانچه از آلودگی و اقدار (که یکی از آنها خون حیض است) بر حذر داشتیم.

حضرت ابو جعفر علیه السلام پس از آن فرمودند: به خدا سوگند حقّ تبارک و تعالی طبق عهد و میثاقی که نمود به واسطه علم فاطمه علیها السلام را از جهل و نیز از رجس و آلودگی (که یکی از آنها خون حیض است) بر حذر و بر کنار داشت.

مانند همین حدیث را علامه مجلسی علیه الرحمه در بحار نیز از کتاب مصباح الأنوار نقل فرموده است.

در مجمع البحرین میفرماید: الطّمّثُ: الدم. و طمّنتُ المرأةُ تطمّثُ بالضم: حاضت، و طمّنتُ بالكسر لغة. مجمع البحرین، ج ۲، ص: ۲۵۹

مراد از طمّث خون است و طمّنت المرأة (بافتح و ضم و کسر میم)، همه بمعنی حیض شدن زن است

حدیث ششم

نیز در کتاب علل الشرایع و در بحار از مصباح الأنوار روایت کرده اند به سند خودشان از حضرت جعفر بن محمد بن علی بن الحسین از پدرش علیهم السلام که: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: يا فاطمه، أتدريين لم سميت فاطمه؟ فقال علي عليه السلام: لم سميت فاطمه؟ قال: لأنها فطمت هي و شيعتها من النار. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۷۹

یعنی: فرمود رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله که: ای فاطمه! آیا می دانی که برای چه به فاطمه نام گذارده شدی؟ پس علی علیه السلام عرض کرد: چرا فاطمه نامیده شده است؟ فرمود: برای اینکه جدا شده است او و شیعیانش از آتش.

حدیث هفتم

در بحار الأنوار از امالی شیخ طوسی به سند متصل روایت کرده از حضرت ابی الحسن ثالث از پدرانش از رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله که فرمود:

إنما سميت ابنتي فاطمه؛ لأن الله عزّ و جلّ فطمها و فطم من أحبها من النار. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۵ الأمالی (للطوسي)، النص، ص: ۲۹۴ یعنی: جز این نیست که دخترم را فاطمه نامیدم برای اینکه خدای عزّ و جلّ جدا می کند او را و جدا می کند دوستان او را از آتش.

حدیث هشتم

در علل الشرایع به سند متصل از محمد بن مسلم ثقفی روایت کرده که گفت:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لفاطمه وقفه علي باب جهنّم، فإذا كان يوم القيامة كتب بين عيني كلّ رجل: مؤمن أو كافر، فيؤمر بمحبّ قد كثرت ذنوبه إلى النار، فتقرأ فاطمه بين عينيّه محبّاً فتقول: إلهي و سيدي، سميتني فاطمه و فطمت بي من تولّاني و تولّيتي من النار و وعدك الحقّ و أنت لا تخلف الميعاد.

فيقول الله عزّ و جلّ: صدقت يا فاطمه، إني سميتك فاطمه و فطمت بك من أحبّك و تولّاك و أحبّ ذرّيتك و تولّاهم من النار، و وعدى الحقّ و أنا لا أخلف الميعاد، إنّما أمرت بعبدى إلى النار لتشفعي فيه فأشفّعك و لتبيننّ ملائكتي و أنبيائي و رسلي و أهل الموقف موقفك منّي و مكانك عندي؛ فمن قرأت بين عينيّه مؤمناً فخذني بيده و أدخله الجنّة. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۷۹

یعنی: شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که می فرمود: برای فاطمه توقّفی است بر در جهنّم، چون روز قیامت شود نوشته می شود میان دو چشم هر مردی که مؤمن است یا کافر، پس فرمان داده می شود به دوستی که گناهانش زیاد شده بسوی آتش بروند، پس می خواند

فاطمه میان دو چشم او را که دوست دارنده است، آنگاه فاطمه می گوید: خدای من و آقای من! مرا فاطمه نامیدی، و جدا گردانیدی و منع کردی به سبب من کسی را که دوست دارد مرا و دوست دارد ذریه مرا از آتش، و وعده تو ثابت و حقّ است، و تو خلف وعده نمی کنی.

پس خدای عزّ و جلّ می فرماید: راست گفתי ای فاطمه، من تو را فاطمه نام گذاردم، و جدا کردم به سبب تو کسی را که تو را دوست می دارد و دوست می دارد ذریه تو را از آتش، و وعده من ثابت و حقّ است و خلف وعده نمی کنم، غیر از این نیست که من به این سبب امر کردم بنده خود را بسوی آتش تا تو در حقّ او شفاعت کنی، و من تو را شفیع قرار دهم، و ظاهر کنی برای فرشتگان من و پیغمبران من و فرستادگان من و اهل موقف موقف تو را از من و جایگاه تو را در نزد خودم، پس هر که را در میان دو چشمش بخوانی که مؤمن است بگیر دست او را و او را داخل بهشت کن.

در مجمع البحرین این روایت را آورده

رَوَى " أَنَّهَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ " وَفُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا. مجمع البحرین، ج ۶، ص: ۱۳۱

روایت شده که آنحضرت فاطمه نامیده شد چون شیعیانش از آتش (جهنم) بریده و جدا شده اند و همچنین دشمنانش از دوستی او (و آثار و برکات آن) جدا شده اند

نام مبارک صدیقه

نام دوم آن حضرت علیها السلام «صدیقه» است یعنی بسیار راست گو و همیشه مداوم راستگوئی و تصدیق هر آنچه که حق و ثابت است، و عادتی در گفتار جز راستگوئی ندارد، و ملازم با شکرگزاری، و ملازم با شرافت همیشگی است،

و مریم مادر عیسی علیها السلام هم از این راه است که خداوند متعال او را در کلام خود صدیقه نامیده و فرموده است: وَأُمُّ صِدِّيقَةٍ یعنی او مانند سایر زنانی است که ملازم است با راستگوئی و تصدیق کرده جمیع پیغمبران را و آنچه که از جانب خدا آورده اند.

المائدة: ۷۵ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِتَأْكُلِ الْطَعَامِ أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمْ آيَاتِنَا ثُمَّ أَنْظِرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

مسیح فرزند مریم، فقط پیامبر (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، پیامبرانی بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می خوردند؛ (با این حال، چگونه ادعای الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟! بنگر چگونه نشانه ها (ی حق) را برای آنها آشکار می سازیم؛ سپس بنگر چگونه از حق منحرف می شوند!

و در تفسیر آیه مبارکه كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۰۹ | توبه - ۱۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان و راستگویان باشید).

در مجمع البحرین از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «یعنی کونوا مع آل محمد علیه السلام صلی الله علیه و آله.»

و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: صادقین، ائمه علیهم السلام اند. مجمع البحرین، ج ۵، ص: ۱۹۹

پس بدون تردید صدیقه طاهره سلام الله علیها هم از صادقین است، و ایشان کسانی هستند که در دین خدا در گفتار و کردار به تمام معنی ثابت و صادق اند.

صدق نقطه مقابل کذب است، و صدیق مبالغه در راستگوئی است.

و در حدیث وارد شده است که «فاطمه علیها السلام صدیقه لم یکن یغسلها إلا الصدیق» و مراد از صدیق در این حدیث و احادیث بسیار دیگری که وارد شده حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است، و آن حضرت صدیق اعظم نامیده شده.

عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَسَلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَأَنَّمَا اسْتَفْطَعْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ لِي كَأَنَّكَ ضِفَّتَ بِمَا أُخْبِرْتُكَ

فَقُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ لَا تَضِيقَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ لَمْ يَكُنْ يُغَسِّلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يُغَسِّلُهَا إِلَّا عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَدِيثُ بَحَارُ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ٧٨، ص: ٣٠٠

شیخ صدوق ره درعلل وعلامه مجلسی دربحار، از مفضل بن عمر نقل کرده اند که وی گفت: محضر ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم: چه کسی فاطمه علیهما السلام را غسل داد؟ حضرت فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام.

مفضل می گوید: این معنا بر من گران آمد، پس حضرت فرمودند: گویا از خبری که به تو دادم سینهات تنگ شده. عرض کردم: چنین است که می فرماید، فدایت شوم.

حضرت فرمودند: سینهات تنگ نشود زیرا فاطمه سلام الله علیها صدیقه است و غسل ندهد صدیقه را مگر صدیق چنانچه مریم را غسل نداد مگر عیسی علیه السلام.

ومرحوم کلینی نیز همین حدیث را در کافی آورده کافی (ط - دارالحدیث)، ج ٥، ص: ٤٢٠

نام مبارک مبارک

نام سوم آن حضرت «مبارک» است، و آن مشتق از برکت است یعنی نفع زیاد، و آن حضرت مبارک نامیده شده و بدان مدح کرده شده، چنان نفعی که هر که او را دست آویز خود قرار دهد و دست توسل به دامان او زند، در دنیا و آخرت رستگار خواهد شد، و نفع بسیار خواهد برد، و خیر کثیر شامل حال او می شود.

و مراد از برکت حدوث امر دینی است که به وسیله انبیاء در آن مکان و اطراف آن ظاهر شده، همچنین بروز و ظهور تمامیت دین خدا به برکت وجود مبارک صدیقه طاهره سلام الله علیها بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر شده، و تا قیام قیامت به منتهی مرتبه کمال ظاهر خواهد شد بوسیله اولاد طیبین و طاهرین او که حجج بالغه احدیت، و امناء وحی خدا، و معادن علم او، و مظاهر صفات جلال و جمال اویند، و همه این برکات در اثر وجود باهر الجود آن بی بی معظمه سلام الله علیها می باشد.

اهلبیت علیهم السلام جایگاههای برکت، نیکبختی و رشد و افزایش

در زیارت گرانسنگ جامعه کبیره که از امام دهم حضرت علی بن محمد الهادی النقی علیه السلام، در حق اهل بیت عصمت علیهم السلام، وارد شده می خوانیم

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و.... و مساکن برکه الله»

که تمام این انوار مقدسه از کوچک و بزرگشان و اقعاسبب جوشش برکت الهی در پیرامونشان بوده اند و اخبار و حوادث تاریخی فراوانی، شاهد بر این مدعاست

از جوشش شیر پستان خشک شده حلیمه سعدیه، به برکت وجود پر برکت نوزاد عبدالمطلب، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله تاسبزشدن و برگ و میوه دادن بی هسته درخت بی ثمر سدر به برکت وجود پر برکت حضرت ابیجعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام

در مناقب ابن شهر آشوب و ارشاد شیخ مفید، آورده اند:

وَرَوَى أَنَّ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا صَارَ إِلَى شَارِعِ الْكُوفَةِ نَزَلَ عِنْدَ دَارِ الْمُسَيَّبِ وَكَانَ فِي صَحْنِهِ نَبْهَةٌ لَمْ تَحْمِلْ قَدَعًا بَكُوزٍ فِيهِ مَاءٌ فَتَوَضَّأَ فِي أَسْفَلِ النَّبْهَةِ وَقَامَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْأَخْرَةَ وَسَجَدَ سَجْدَتِي التَّكْبِيرِ

ثُمَّ خَرَجَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى النَّبْقَةِ رَأَاهَا النَّاسُ وَقَدْ حَمَلَتْ حَسَنًا فَتَعَجَّبُوا مِنْ ذَاكَ وَ أَكَلُوا مِنْهَا فَوَجَدُوا نَبْقًا حُلُومًا لَا عَجْمَ لَهُ وَ وَدَّعُوهُ وَ مَضَى إِلَى الْمَدِينَةِ مَنَاقِبَ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص: ۳۹۰

و مرحوم مجلسی در بحار الانوار از ارشاد شیخ مفید نقل می کند:

وَ يُؤَيِّدُ التَّخِيرَ مَا رَوَاهُ الْمُفِيدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي إِرْشَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا نَزَّوَجَ بِنْتَ الْمَأْمُونِ وَ حَمَلَهَا قَاصِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ سَارَ إِلَى شَارِعِ بَابِ الْكُوفَةِ وَ النَّاسُ مَعَهُ يُشَيِّعُونَهُ فَأَنْتَهَى إِلَى دَارِ الْمُسَيَّبِ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ

فَنَزَلَ وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَ كَانَ فِي صَحْبِهِ نَبْقَةٌ لَمْ تَحْمِلْ بَعْدَ قَدْعَا بِكُوزٍ فِيهِ مَاءٌ فَتَوَضَّأَ فِي أَصْلِ النَّبْقَةِ وَ قَامَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَقَرَأَ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ قَرَأَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قَدَّتْ قَبْلَ رُكُوعِهِ وَ صَلَّى الثَّلَاثَةَ وَ تَشَهَّدَ وَ سَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ هُنَيْئَةً يَذْكُرُ اللَّهَ وَ قَامَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُعَقِّبَ فَصَلَّى النَّوَافِلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ عَقَّبَ بَعْدَهُ وَ سَجَدَ سَجْدَتِي الشُّكْرِ

فَلَمَّا انْتَهَى النَّاسُ إِلَى النَّبْقَةِ رَأَوْهَا وَ قَدْ حَمَلَتْ حَمْلًا جَنِيًّا فَتَعَجَّبُوا وَ أَكَلُوا مِنْهَا فَوَجَدُوهُ نَبْقًا حُلُومًا لَا عَجْمَ لَهُ فَوَدَّعُوهُ وَ مَضَى بِحَارِ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج ۸۳، ص: ۱۱۰۰ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص: ۲۸۹

وقتی حضرت جواد علیه السلام از پیش مأمون از بغداد خارج شد با همسرشان ام الفضل دختر مأمون، عازم مدینه گردید رسید بخیا بان جلو کوفه مردم از آن جناب مشایعت می کردند تا رسید بدار المسیب نزدیک غروب آفتاب از مرکب فرود آمد

و داخل مسجد شد در صحن مسجد درخت سدری بود که میوه نمیداد امام علیه السلام آب خواست و کنار ریشه همان درخت وضو گرفت نماز مغرب را با مردم خواند در رکعت اول حمد و إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ و در رکعت دوم سوره حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را خواند قبل از رکوع رکعت دوم دعای دست خواند و پس از تمام کردن رکعت سوم تشهد خواند بعد مدتی بذكر خدا مشغول شد بدون اینکه تعقیب بخواند نافله ها را چهار رکعت خواند پس از نافله تعقیب نماز خواند و دو سجده شکر بجای آورد از آنجا خارج شد.

همین که رسید بدرخت سدر مردم دیدند پر از میوه شده تعجب کردند و از میوه آن شروع بخوردن کردند میوه ای شیرین داشت بدون دانه (هسته) از امام علیه السلام وداع کردند آن جناب رهسپار مدینه شد در مدینه بود تا....

و دیگر آنکه خدای تعالی ربوبیت خود را به سبب او اظهار فرموده،

چنانچه در تفسیر آیه مبارکه بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا چنین گفته شده که مراد از «من فی النار» حضرت موسی علیه السلام است، و چنین معنی شده که «من فی النار» یعنی «فی مکان النار» و مراد از «و من حولها» یعنی «و من حول مکانها» که مراد بقعه مبارکه است.

نام مبارک زکیه

نام چهارم آن حضرت «زکیه» است یعنی پاکیزه از خبثات نفس و کینه و بخل و حسد، و هرگونه پلیدی و کثافات ظاهریه و باطنیه.

در مجمع البحرین میگوید:

گفته شده: «زکی عمله ای طهر عمله و وقره» یعنی پاک و پاکیزه شد عمل او و وقار و سنگینی او. و قول خدای تعالی که سوره مریم آیه ۱۹ فرموده غَلَامًا زَكِيًّا ای «طاهرا من الذنوب» یعنی زکی به معنای پاک و پاکیزه از گناهان، و گفته شده یعنی تام و تمام در کارهای خیر.

و قول خدای تعالی در سوره کهف آیه ۱۸: أقتلت نفساً زکیةً یعنی «طاهره لم تجن ما یوجب قتلها» یعنی پاک و پاکیزه ای که جنایتی نکرده که کشتن او واجب باشد.

و زکیه به معنای پاکیزه از محبت دنیا و شرک و کلیه اخلاق ذمیمه و شر شکم و بدگوئی و حب جاه و تکبر و عجب آمده است،

و حضرت زهراء سلام الله عليها به تمام معنی منزّه از همه آنها می باشد. مراجعه شود به مجمع البحرین، ج ۱، ص: ۲۰۶

نام مبارک طاهره

نام پنجم آن بزرگوار «طاهره» است یعنی ذاتا پاک و پاکیزه ای که نتواند کسی او را مس کند جز کسی که ذات او پاک و پاکیزه باشد، و در بحث آیه تطهیر با دله فراوان، طهارت خمس طیبه و این بانوی مجلله را ثابت کردیم

و شاید از این جهت است حدیث شریفی که فرموده اند:

«لو لا علی لما كانت لفاطمه کفو من آدم إلى خاتم» یعنی اگر نبود علی علیه السلام، از برای فاطمه همسر و جفتی پیدا نمی شد از آدم تا خاتم، یعنی احدی لیاقت همسری با آن حضرت را نداشت. چون اکثر مردم ویژگی طهارت ذاتی را ندارند

و در روایات بسیاری نقل کرده اند: «لو لم یخلق علی لم یکن لفاطمه کفو» من ولد آدم إلى یومنا. اگر علی خلق و آفریده نمی شد برای فاطمه سلام الله عليها کفو هم شان و شایسته ای پیدانمی شد تا این روز و لیاقت کفویت حضرت زهرا سلام الله عليها را نداشته جز امیر المؤمنین علی علیه السلام،

این روایت را قمی در تفسیره ۲: ۳۳۸، و الإربلی در کشف الغمّة ۲: ۱۰۰، و ابن شهر آشوب در ۲: ۱۸۱، و حسن بن سلیمان الحلّی در المحتضر: ۱۳۳، و القتال النیشابوری در روضة الواعظین: ۱۴۶، و ابن شیرویه الدیلمی در الفردوس ۳: ۳۷۳ / ۵۱۳۰، و القندوزی در ینابیع المودّة ۲: ۶۷ / ۵۶ و ص ۹۸ / ۸۰ و ص ۶۸۶ / ۲۴۴ نقل کرده اند

و مفضل از امام صادق علیه السلام، علیه السلام نقل میکند

مُفَضَّلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ لَوْ لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا فِي وَجْهِ الْأَرْضِ أَدَمٌ فَمَنْ دُونَهُ
مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص: ۱۸۲ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۰۷

امام صادق عليه السلام فرمود اگر خدای تعالی امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی آفرید شد برای فاطمه کفو هم شان و شایسته ای پیدانمی شد بر روی کل کره خاکی از آدم (بگیر) تا پائین تر آن

و از اشعار زیبا و بی بدیل صاحب بن عباد وزیر دانشمند آل بویه هست که میفرماید

زفت إلى بشر مدى الأحقاب

یک أحمد المبعوث ذا أعقاب

یا کفو بنت محمد لولاک ما

یا أصل عده أحمد لولاک لم

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده:

يَا فَاطِمَةُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلَ لَهُ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ - وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، وَ لَوْ لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا فِي وَجْهِ الْأَرْضِ أَدَمٌ فَمَنْ دُونَهُ
رَسُولَ اللَّهِ مَا اخْتَارَ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عِنْدَ ذَلِكَ: وَاللَّهِ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا غَيْرُ عَلِيٍّ عليه السلام تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۳۳۸

ای فاطمه هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر اینکه ذریه او را در صلب (پشت و کمر) او قرار داد و ذریه من را در صلب علی قرار داد و اگر علی نبود برای من ذریه ای نبود حضرت زهرا فرمود ای پیامبر من هیچ کسی از اهل زمین را، جز او را (برای ازدواج) اختیار نمی کنم لذا رسول خدا فاطمه را به ازدواج علی در آورد پس ابن عباس گفت به خدا قسم، غیر علی همسر شایسته و هم شانی برای فاطمه نبود

چنانچه شیخ ابو علی طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه ۲ سوره بینه «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً» گفته است: «یعنی مطهره فی السماء لا یمسها إلا الملائکه المطهرون من الأنجاس» مجمع البیان ۵ / ۵۲۳

و فی مجمع البیان: و قوله: رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ بَيَانٌ لِلْبَيِّنَةِ وَ تَفْسِيرٌ لَهَا، أَيْ: رَسُولٌ مِنَ قَبْلِ اللَّهِ. «يتلو» عليهم. صُحُفًا مُطَهَّرَةً، یعنی: مطهره فی السماء، لا یمسها إلا الملائکه المطهرون من الأنجاس.

. عن الحسن و الجبائی و هو محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - أَتَاهُمْ بِالْقُرْآنِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ. فِيهَا، أَيْ: فِي تِلْكَ الصَّحَفِ. كُتِبَ قِيَمَةٌ، أَيْ: مُسْتَقِيمَةٌ عَادِلَةٌ غَيْرُ ذَاتِ عِوَجٍ، تَبَيَّنَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ. تَفْسِيرٌ كُنْزِ الدَّقَائِقِ وَ بَحْرِ الْغُرَائِبِ، ج ۱۴، ص: ۳۷۶ مجمع البیان ۵ / ۵۲۳.

یعنی محمد صلی الله علیه و آله فرستاده ایست از جانب خدا که بخواند کتاب های با استقامت عادلانه ای را که هیچگونه کجی ندارد، و واضح می کند حق را از باطل، و مس نمی کنند آن را مگر فرشتگان و انسانهای پاک و پاکیزه. «مطهرون»

و معانی ای که در نام زکیه گفته شد نیز در نام «طاهره» می باشد.

نام های مبارک راضیه و مرضیه

اما راضیه یکی از معانی آن قانع است، یعنی قناعت کننده به خدا از غیر او،

در مجمع البحرین گفته است:

رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا " قَنَعْتُ بِهِ وَ لَا أَطْلُبُ مَعَهُ غَيْرَهُ. وَ فِي الْحَدِيثِ: " مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبْلَ اللَّهِ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَتُونَتُهُ وَ تَنَعَّمَ أَهْلُهُ، وَ بَصُرَهُ اللَّهُ ذَاءَ الدُّنْيَا وَ ذَوَاءَهَا، وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ ". مجمع البحرین، ج ۱، ص: ۱۸۷

یعنی قناعت کرده ام به خدا و با او غیر او را نمی طلبم. و در حدیث آمده . هر که به روزی اندک بسازد، خدا به عمل اندکش راضی شود، هر که به حلال اندک بسازد، هزینه اش سبک و درآمدش پاک و با برکت خواهد شد، و خانواده اش در رفاه شوند و خدا در دودرمانش به یاد دهد و از دنیا با سلامت (دین و عاقبت بخیری) بسوی رهسپارش سازد

و دیگر آنکه راضی و راضیه مرد و زنی را گویند که خشنماک نشوند از آنچه که بر آنها مقدر شده، و به عمل کم برای خدا قانع نشوند.

و باز در مجمع البحرین گوید:

"الرَّاضِي" الَّذِي لَا يَسْخَطُ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ، وَ لَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ. وَ "الرَّضَا" هُوَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّمَا لُقِّبَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ كَانَ رَضِيَ فِي سَمَائِهِ، وَ رَضِيَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي أَرْضِهِ، وَ رَضِيَ لِلْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ رَضِيَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَمَا رَضِيَ بِهِ الْمَوَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِهِ (ع). مجمع البحرین، ج ۱، ص: ۱۸۸

راضی کسی است که به آنچه بر او مقدر کرده اند ناراحت ناخشنود نیست و بر خودش از عمل کمش خشنود نیست

و«الرضا» علی بن موسی علیهما السلام است و علت اینکه به این لقب ملقب شده، چون او همیشه به خدای با جایگاه بلندش و فرستاده خدادرزمینش و به ادمه بعد خودش، راضی و خوشنود بود و مخالفین از دشمنانش از او خوشنود بودند همانطوری که موافقین از دوستانش به اوراضی و خوشنود بودند و برای هیچکدام از پدران و آباء گرامش اینچنین نبود

و راضیه نیز زنی را گویند که اختیارکننده باشد رضا و خوشنودی خدا را بر رضا و خوشنودی خود.

در بعضی از دعاها وارد شده: «خذ لنفسک رضا من نفسی» ای اجعل نفسی راضیه لكل ما یرد علیها منک» یعنی قرار ده نفس مرا خوشنودشونده به هر چیزی که بر آن وارد می شود از جانب تو. مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات تألیف شیخ بهائی ره (ط - القدیمة)، ص: ۲۷۰

قسمت اول دعا این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تُبَلِّغُنَا بِهَا رِضْوَانَكَ وَ الْجَنَّةَ وَ تُنَجِّنَا بِهَا مِنْ سَخَطِكَ وَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَ أَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أُجْتَنِبَهُ وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ مُتَشَابِهًا فَاتَّبِعَ هَوَايَ بَغَيْرِ هُدًى مِنْكَ وَ اجْعَلْ هَوَايَ تَبَعًا لِرِضَاكَ وَ طَاعَتِكَ وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضًا مِنْ نَفْسِي وَ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ نَشَاءُ إِلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.... «مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات (ط - القدیمة)، ص: ۲۶۲

و راضیه نیز به معنای مرضیه نیز تفسیر شده، چنانچه در مجمع البحرین در تفسیر آیه مبارکه فی عیشهِ راضیه به مرضیه آن را معنی کرده است

و اما مرضیه به این جهت نامیده شده که رضایت او رضایت خدا است همچنانی که غضب او غضب خداست، و رضایت خدا از او به جهت کمال جدیت او بوده در ستایش و سپاسگزاری، و قطع شکر نکردن بعد از حصول رضای خدا.

در تفسیر البرهان در ذیل آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فجر «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً» از امام صادق علیه السلام آورده:

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ " قَالَ: فَيُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوَلَايَةِ مَرْضِيَةً بِالثَّوَابِ، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يَغْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي، فَمَا شِئْتَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِلَالِ رُوحِهِ وَ اللَّحُوقِ بِالْمُنَادِي. وَ تَفْسِيرُ الْبِرْهَانِ ج ۴ ص ۴۹۰

حضرت صادق عليه السلام فرمودند: به روح مومن، از جانب حقتعالی ندا کنندای که به محمد صلی الله علیه و آله و اهلبیتش آرامش گرفتی و مطمئن هستی بسوی پروردگارت راضیه مرضیه برگرد راضی و خوشنود به ولایت (این خانواده) و مرضیه و پسندیده به ثواب (و پاداش الهی)). پس وارد بر بندگانم (بندگان خاص و ویژه ام) یعنی محمد و اهلبیتش (علیهم السلام) شو و وارد بهشت (خاص و ویژه ام) شو. سپس حضرت می فرماید پس نزد او هیچ چیز محبوبتر از آرامش روحی که ازین صدا و رسیدن آنچه به او وعده داده شده نیست

نام مبارک محدثه

نام هشتم آن سیده زنان دنیا و آخرت (محدثه) است یعنی حدیث کرده شده، چنانچه در مجمع البحرین حدیثی روایت کرده و گفته است:

فی الحدیث: إِنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُحَدَّثُونَ، أَي: تَحَدَّثْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ فِيهِمْ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ غَيْرِ مَعَايِنِهِ.

مجمع البحرین، ج ۲، ص: ۲۴۵ الكافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص: ۲۷۰

یعنی اوصیاء محمد صلی الله علیه و آله حدیث کرده می شوند، یعنی فرشتگان با ایشان حدیث می کنند بدون اینکه آنها، یعنی فرشتگان، را ببینند، و جبرئیل هم در میان ایشان است.

و مانند آن است قول امام علیه السلام «إِنَّ فِي كُلِّ أُمَّةٍ مَحْدَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ نَبْوَةٍ» یعنی در هر امتی حدیث کرده شدگانی هستند که نبوت ندارند و از فرشتگان حدیث می شنوند.

و در وصف فاطمه علیها سلام الله در مجمع البحرين ج ۲ ص ۲۴۵ فرموده: «أَيُّهَا الْمَحْدَثَةُ الْعَلِيَّةُ» ای مورد خطاب ملائکه ای بلندمرتبه

یا در زیارات متعدده از اهلبیت علیهم السلام، وارد است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَحْدَثَةُ الْعَلِيَّةُ» درود بر تو ای مورد خطاب ملائکه ای بزرگ دانشمند بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص: ۱۹۹

مِنْ كِتَابِ الدَّرِّ وَ كِتَابِ مَوَالِدِ الْأَنْثَمَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ اسْمُهَا فَاطِمَةُ وَ الْمَرْصِيَّةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّضِيَّةُ وَ الْمَحْدَثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ وَ الْبَتُولُ وَ أُمُّ الْحَسَنِ وَ أُمُّ الْحُسَيْنِ وَ أُمُّ الْأَنْثَمَةِ وَ الْحَصَانُ وَ الْحَوْرَاءُ وَ السَّيِّدَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ مَرْيَمُ الْكُبْرَى.....

وَ مُحَدَّثَةٌ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يُنَادُونَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَفْنَتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّائِعِينَ وَ تَحَدَّثْتُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا الْحَدِيثَ الْعَدَدَ الْقَوِيَّةَ لِدَفْعِ الْمَخَافِ الْيَوْمِيَّةِ، ص: ۲۲۷

در کتاب دَرِّ وَ كِتَابِ مَوَالِدِ الْأَنْثَمَةِ: هست اسمای ایشان فَاطِمَةُ وَ مَرْصِيَّةُ وَ مُبَارَكَةُ وَ طَاهِرَةُ وَ زَكِيَّةُ وَ رَضِيَّةُ وَ مُحَدَّثَةُ وَ زَهْرَاءُ وَ بَتُولُ وَ أُمُّ الْحَسَنِ وَ أُمُّ الْحُسَيْنِ وَ أُمُّ الْأَنْثَمَةِ وَ حَصَانُ وَ حَوْرَاءُ وَ السَّيِّدَةُ وَ صَدِيقَةُ وَ مَرْيَمُ الْكُبْرَى..... است

فاطمه سلام الله علیها را به خاطر این محدثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند، باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه خدا تو را برگزید و پاکیزهات نمود و بر تمام زنان عالم اختیارت کرد، ای فاطمه پروردگارت را بخوان و سجده اش نما و با رکوع کنندگان رکوع کن و بدین ترتیب حضرتش با آنها سخن می گفت و آنها نیز با جنابش حدیث و سخن می گفتند، تا آخر حدیث

إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَفْنَتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّائِعِينَ فَتَحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا

فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأُولِيِّينَ وَ الْأَخْرِيِّينَ عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص: ۱۸۳

اسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی علیه السلام، وی می گوید: از حضرت ابا عبد الله علیه السلام شنیدم که می فرمودند: فاطمه سلام الله علیها را به خاطر این محدثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند، باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه خدا تو را برگزید و پاکیزهات نمود و بر تمام زنان عالم اختیارت کرد، ای فاطمه پروردگارت را بخوان و سجده اش نما و با رکوع کنندگان رکوع کن و بدین ترتیب حضرتش با آنها سخن می گفت و آنها نیز با جنابش حدیث و سخن می گفتند،

شبی فاطمه سلام الله علیها به فرشتگان فرمود: مگر مریم بنت عمران بر تمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان عرضه داشتند: مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود و خداوند عز و جل تو را بانو و سرور زنان عالم خودت و عالم مریم قرار داده و بدین ترتیب تو سرور تمام زنان عالم هستی از اولین تا آخرین.

نام مبارک زهرا

نام نهم آن بزرگوار «زهراء» است و آن به معنای نورانی و نوردهنده و صافی رنگ و درخشنده است، و علت اینکه آن بی بی معظمه زهراء نامیده شده به چند حدیث اکتفاء می شود.

حدیث اول

شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب علل الشرایع به اسناد خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: یا ابن رسول الله، لم سمیت الزهراء علیها السلام زهراء؟ قال: لآنها تزهّر لأمر المؤمنین علیه السلام فی النهار ثلاث مرّات بالنور: کان یزهّر نور وجهها صلاه الغداه والناس فی فراشهم، فیدخل بیاض ذلك النور إلی حجراتهم بالمدينه، فتبیض حیطانهم، فیعجبون من ذلك، فیأتون النبی صلی الله علیه و آله، فیسألونه عما رأوا، فیرسلهم إلی منزل فاطمه علیها السلام، فیأتون منزلها، فیرونها قاعده فی محرابها تصلی و النور یسطع من محرابها من وجهها، فیعلمون أنّ الذی رأوه کان من نور فاطمه علیها السلام.

فإذا انتصف النهار و ترتبت للصلاه زهر نور وجهها بالصفرة، فتدخل الصفرة فی حجرات الناس، فتصفّر ثيابهم و ألوانهم، فیأتون النبی صلی الله علیه و آله فیسألونه عما رأوا، فیرسلهم إلی منزل فاطمه صلوات الله علیها، فیرونها قائمه فی محرابها و قد زهر نور وجهها، صلوات الله علیها و علی آبیها و بعلها و بنیها، بالصفرة، فیعلمون أنّ الذی رأوا کان من نور وجهها.

فإذا کان آخر النهار و غربت الشمس احمرّ وجه فاطمه، فأشرق وجهها بالحمرة فرحا و شکرا لله عزّ و جلّ، فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم و تحمرّ حیطانهم، فیعجبون من ذلك و یأتون النبی صلی الله علیه و آله و یسألونه عن ذلك، فیرسلهم إلی منزل فاطمه، فیرونها جالسه تسبّح الله و تمجّده و نور وجهها یزهّر بالحمرة، فیعلمون أنّ الذی رأوا کان من نور وجه فاطمه علیها السلام. فلم یزل ذلك النور فی وجهها حتّی ولد الحسین علیه السلام، و هو یتقلّب فی وجوهنا إلی یوم القیامه فی الأئمه منّا أهل البیت علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۸۱

یعنی: گفتم به ابی عبد الله علیه السلام که: چرا زهراء زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای آنکه روزی سه مرتبه برای امیر مؤمنان علیه السلام نور او تابش می کرد:

وقت نماز صبح نور روی او می درخشید در حالی که مردمان در فراش و رختخواب خود بودند، سفیدی آن نور در حجره های ایشان می تابید در مدینه، بنحوی که دیوارهای ایشان سفید می شد، و ایشان از آن تعجب می کردند، پس بنزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می آمدند و سؤال می کردند از آن حضرت از آنچه که دیده بودند، پس آن حضرت ایشان را می فرستاد در خانه فاطمه، چون می آمدند در منزل آنحضرت می دیدند او را که در محراب خود نشسته نماز می گزارد در حالتی که آن نور از محراب و روی آن بانو بالا می رود، آنگاه می دانستند که آن نوری که دیده اند از نور فاطمه علیها السلام بوده.

و چون نیمه روز می شد و آن بی بی معظمه علیها السلام مهیای برای نماز می شد نور زردی از روی او می درخشید که زردی آن در حجره های مردمان می تابید، بنحوی که لباس ها و رنگ های ایشان زرد می شد، می آمدند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و می پرسیدند از آنچه که دیده اند، آن حضرت ایشان را می فرستاد در منزل فاطمه صلوات الله علیها می دیدند آن بانوی معظمه در محراب خود ایستاده و نور روی او می درخشد، صلوات خدا بر او و بر پدر او و شوهر او و فرزندان او باد

و چون آخر روز می شد و آفتاب غروب می کرد نور سرخی از روی او تابان می شد از روی شادی و سپاسگزاری برای خدای عزّ و جل که سرخی نور روی او در حجره های آن مردمان می تابید و دیوارهای ایشان سرخ می شد، بنحوی که تعجب می کردند و می آمدند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و می پرسیدند از آن حضرت و آن بزرگوار ایشان را می فرستاد در خانه فاطمه علیها السلام می دیدند که آن مکرمه نشسته است و تسبیح و تمجید می کند خدا را در حالتی که نور روی او می درخشد به سرخی، پس می دانستند که آنچه را که دیده اند از نور روی فاطمه است، و همیشه این نور در روی آن معظمه بود

تا وقتی که حسین علیه السلام متولد شد در او انتقال پیدا کرد، و آن در صورتی که از اهل بیت می باشیم هست تا روز قیامت.

حدیث دوم

و نیز در کتاب علل الشرایع به اسناد خود از جابر از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده:

قال: قلت له: لم سمّیت فاطمه الزهراء زهراء؟ فقال: لأنّ الله عزّ وجلّ خلقها من نور عظمته، فلما أشرقت أضواء السماوات والأرض بنورها، وغشيت أبصار الملائكة، وخرت الملائكة لله ساجدين، وقالوا: إلهنا وسيدنا، ما هذا النور؟

فأوحى الله إليهم هذا نور من نوري، أسكنته في سمائي، خلقتة من عظمتي، أخرجته من صلب نبيّ من أنبيائي، أفضله على جميع الأنبياء، وأخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمری، يهدون إليّ خلقي وأجعلهم خلفائي في أرضي بعد انقضاء وحيي علل الشرائع،

ج ۱، ص: ۱۸۰

یعنی: گفت جابر: گفتیم: چرا فاطمه زهراء زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه خدای عزّ و جل آفرید او را از نور عظمت خود، پس چون تابید روشن نمود آسمان ها و زمین را به نور خود، که چشم های فرشتگان را فروگرفت، و فرشتگان برای خدا بسجده افتادند و گفتند: خدای ما و آقای ما! چیست این نور؟

پس خدا بسوی ایشان وحی فرستاد که این نوری است از نور من که ساکن گردانیدم او را در آسمان خودم، آفریدم او را از بزرگی خودم، بیرون می آورم او را از صلب پیغمبری از پیغمبران خودم که آن پیغمبر را برتری می دهم بر تمام پیغمبران، و بیرون می آورم از این نور امام هائی را که به امر من قیام کنند و راهنمایی کنند خلق مرا، و آنها را جانشین های خود قرار می دهم در روی زمین خود پس از انقضاء وحی خود، یعنی پس از پیچیده شدن مدّت نبوت.

مانند این حدیث را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار از مصباح الأنوار نقل کرده بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۱۲

حدیث سوم

شیخ صدوق رحمه الله نیز در کتاب معانی الأخبار و علل الشرایع به اسناد خود از ابن عمّاره از پدرش روایت کرده که گفت:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن فاطمة عليها السلام لم سمّیت زهراء؟ فقال: لأنّها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض معاني الأخبار، النص، ص: ۶۴ علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۸۱

یعنی: پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام که چرا زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای آنکه چون در محراب خود می ایستاد می درخشید نور او برای اهل آسمانها همچنانکه نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.

حدیث چهارم

علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار از شیرویه در کتاب فردوس نقل کرده است از ابی هاشم عسکری که گفته است:

سألت عن صاحب العسكر عليه السلام: لم سمّیت فاطمه الزهراء؟ فقال: كان وجهها يزهر لأمير المؤمنين من أوّل النهار كالشمس الضاحية، و عند الزوال كالقمر المنير، و عند غروب الشمس كالكوكب الدرّي بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۱۶

یعنی: پرسیدم از صاحب عسکر، یعنی امام حسن عسکری علیه السلام، که چرا فاطمه زهراء نامیده شد؟ فرمود برای اینکه روی زهراء برای امیر المؤمنین علیه السلام در اول روز مانند آفتاب تابان می درخشید، و در هنگام زوال مانند ماه تابان نوردهنده، و در هنگام غروب آفتاب مانند ستاره درخشان می درخشید.

حدیث پنجم

و نیز از حسن بن یزید روایت کرده که گفت: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: لم سمیت فاطمه الزهراء؟ قال: لأن لها في الجنة قبه من ياقوته حمراء؛ ارتفاعها في الهواء مسيره سنه، معلقه بقدره الجبار، لا علاقه لها من فوقها فتمسكها، و لا دعامة لها من تحتها، فتلزمها،

لها مائه ألف باب، على كل باب ألف من الملائكه، يراها أهل الجنة كما يرى أحدكم الكوكب الدرّي الزاهر في أفق السماء، فيقولون: هذه الزهراء لفاطمه عليها السلام بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۶

یعنی: گفتیم به ابی عبد الله علیه السلام که: برای چه فاطمه به زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه برای او در بهشت قبه ایست از یک دانه یاقوت سرخ که بلندی آن در هوا بقدر سیر کردن یک سال است، به قدرت خدای جبار آویزان است بدون هیچ علاقه ای که بالای آن آویخته باشد تا اینکه آن را نگاه دارد، و نه پایه ای در زیر آن قرار داده شد که بر روی آن قرار گیرد،

برای آن است یک صد درب که بر هر دری هزار ملک قرار دارند. بهشتیان اورامیبینند چنانچه شما (شبها) ستاره های درخشان را در پهنای آسمان، می بینید و میگویید این درخشندگی از فاطمه عليها السلام است

حوراء انسیه

و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ فَلَمَّا اسْتَنْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عليها السلام الأمالی (للمصدق)، النص، ص: ۴۶۲

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود چون مرا با آسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و ببهشت برد و از خرمايش بمن داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون بزمین آمدم با خدیجه مواجهه کردم و بفاطمه آبتن شد و فاطمه حوراء انسیه است و هر گاه مشتاق بوی بهشت شوم فاطمه عليها السلام دخترم را میبویم

عَنْ سَلْمَانَ اِرْحَمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ قَالَتْ بَعْضُ اُرْوَاغِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ تُحِبُّ فَاطِمَةَ حُبًّا مَا [لَا] تُحِبُّهُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ

قَالَ إِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ انْتَهَى بِي جِبْرَائِيلُ عليه السلام إِلَى شَجَرَةٍ طُوبَى فَعَمَدٌ إِلَى ثَمَرَةٍ مِنْ اَثْمَارِ طُوبَى فَفَرَكَهُ بَيْنَ اِصْبَعَيْهِ اِصْبَعِي ثُمَّ أَطْعَمَنِيهِ ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ اِتَّبَارَكَ وَ[تَعَالَى يُبَشِّرُكَ بِفَاطِمَةَ مِنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ فَكَانَ الَّذِي كَانَ فَعَلِقْتُ خَدِيجَةَ بِفَاطِمَةَ فَإِذَا أَنَا اسْتَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ اذْنَيْتُهَا فَشَمِمْتُ رِيحَ الْجَنَّةِ فَهِيَ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ تَفْسِيرُ فِرَاتِ الْكُوفِيِّ، ص: ۲۱۲ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۸، ص: ۱۵۱

فیرات بن ابراهیم کوفی از عبید بن کثیر، با سند متصل از سلمان فارسی روایت کرده است:

بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله - منظور عایشه است - به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا! چقدر فاطمه را دوست داری در حالی که هیچ یک از اهل بیتت را این قدر دوست نمی داری!

پیامبر فرمود: هنگامی که به سوی آسمان برده شدم جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد، پس میوه ای از آن را چیده و پوست آن را گرفت و به من داد تا بخورم و سپس با دست خود بین دو کتف مرا مسح کرد و گفت: ای محمد! خداوند تو را بشارت می دهد به دختری به نام فاطمه از همسرت خدیجه. و هنگامی که به زمین بازگشتم خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس هر گاه شوق بهشت پیدا می کنم او را در برمی گیرم و از وی بوی بهشت را استشمام می نمایم، پس فاطمه حوریه ای انسانی است.

شیخ صدوق علیه الرحمه در معانی الأخبار:

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله سئِلَ مَا الْبَتُولُ فَإِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولٌ وَفَاطِمَةُ بَتُولٌ فَقَالَ الْبَتُولُ الَّذِي لَنْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ أَي لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ. معانی الأخبار، النص، ص: ۶۵

عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «بَتُولٌ مَنْ لَمْ يَحِضْ» هَسْتَنْدُ، فَرَمُودُ: بَتُولٌ أَنْ زَنِيَتْ كَمَا دَعَا فِيهَا (پاکدامن، دوشیزه) چیست؟ زیرا ما از شما شنیدیم که می فرمودید مریم و فاطمه «بتول» هستند، فرمود: بتول آن زنی است که هرگز خون حیض نبیند، زیرا حیض برای دختران پیغمبران ناپسند است.

و در کتابهای لغت ذیل الذکر بعضی از اسباب و علل نامگذاری حضرت صدیقه علیها السلام را به بتول ذکر میکنند

– المناقب لابن شهر آشوب: قال عبید الهروی فی «الغریبین»: سمّیت مریم بتولا، لأنّها بتلت عن الرجال؛ و سمّیت فاطمة بتولا، لأنّها بتلت عن النظیر. «۳» / ۳ / ۱۱۰، عنه البحار: ۴۳ / ۱۶. استدراک مناقب ابن شهر آشوب از بعضی از لغویین زبان عرب نقل میکند: «فاطمه به بتول نامگذاری شد چون از مردان جدا شد یا چون از شبیه و نظیر داشتن جدا شد (نظیر و مانندی ندارد)

– مصباح الکفعمی: و قال الطبرسی فی «مجمعه»: سمّیت فاطمة علیها السلام بالبتول، لانقطاعها إلى عبادة الله تعالى. ۶۵۹ کفعمی در مصباح از قول طبرسی در مجمع البیان گوید: فاطمه را به بتول نام نهادند چون او منقطع الی الله و سراپاد خدا محو شده بود.

– النهایة: و سمّیت فاطمة البتول «البتل القطع، أي أنّها منقطعة عن نساء زمانها بعدم رؤية الدم. قال فی النهایة: امرأة بتول منقطعة عن الرجال، لا شهوة لها فيهم، و بها سمّیت مریم أم عیسی علیه السلام؛ و سمّیت فاطمة علیها السلام البتول، لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا. و قيل: لانقطاعها عن الدنيا إلى الله تعالى؛ و درنهایه ابن اثیر گوید فاطمه را به بتول نام نهادند چون «بتل» انقطاع و جدا شدن است یعنی اواز زنان زمانه اش در ندیدن خون حیض، جداست

– و نحو ذلك قال الفيروز آبادی. منه (ره). «، لانقطاعها عن نساء زمانها «فی أعلام النساء: «نساء الأمة» فیروز آبادی هم همین کلام را دارد (اواز زنان زمانه اش در ندیدن خون حیض، جداست)

– و در لسان العرب آورده: قال ابن الأثیر: «التبتل: الانقطاع عن النساء و ترک النکاح، و امرأة بتول: منقطعة عن الرجال لا شهوة لها فيهم، و بها سمّیت مریم أم المسیح علیهما السلام، و سمّیت فاطمة البتول: لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا. و قيل: لانقطاعها عن الدنيا إلى الله تعالى». النهایة، ج ۱، ص ۹۴ (بتل). فاطمه را بتول نامیدند چون اواز زنان زمانه اش، در فضل (فضیلت و برتری) و دین و حسب، جداست (و گفته شده چون بسوی خدا از دنیا جداست

– و فی مفتاح النجا «نساء زمانها و نساء الأمة». فضلا و دینا و حسب، و قيل: لانقطاعها عن الدنيا إلى الله. ۹۴ / ۱، «منهج السنّة فی الزواج» علی ما فی الإحقاق: ۱۱ / ۱۹. و ذکره فی الأنوار المحمدیة: ۱۴۶، و أعلام النساء: ۱۲۱۷ / ۳ عن شرح المصابیح، و مفتاح النجا: ۹۸ (مخطوط) نقلا عن القاموس إلى قوله: حسب، و رواه فی لسان العرب: ۴۳ / ۱۱، عنها الإحقاق: ۲۶ / ۱۰. و در مفتاح النجاه اضافه کرده: «ونساء الامه» از زنان زمانش و زنان امت در فضل و دین و حسب، جداست

– تاج العروس: روی عن الزمخشري أنه قال: لُقِّبَت فاطمة بنت سيّد المرسلين عليهما الصلاة والسلام و علي ذرّيتهما «بالبتول» تشبيها بها «أي تشبيها لفاطمة عليها السلام بمریم البتول كما فی الروایات المتقدمّة». فی المنزلة عند الله تعالى.

۵ ودر تاج العروس گفته از زمخشری (از علمای طراز اول عامه) نقل است که گفته علت نامگذاری دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ملقب بودن ایشان به لقب به بتول همانطور که در روایات آمده، تشبیه فاطمه علیها السلام است به مریم بتول در جایگاه بلندش نزد خدای تعالی - و قال ثعلب: لانقطاعها عن نساء زمانها، و عن نساء الامّة فضلا و دینا و حسبا و عفا و هی سیده نساء العالمین علیها السلام ... الخ. ۲۲۰، عنه الإحقاق: ۲۶ / ۱۰. و ثعلب اضافہ کردہ و «عفا» از زنان زمانش و زنان امت در فضل و دین و حسب و پاکدامنی، جداست

- إتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب و الفضائل: لم لَقَّبَت بالبَتول؟ لَقَّبَت «بالبَتول» لَأَنَّهَا لَا شَهْوَةَ لَهَا لِلرِّجَالِ؛ أَوْ لِأَنَّهُ تَعَالَى قَطْعُهَا عَنِ النِّسَاءِ حَسَنًا وَ فَضْلًا وَ شَرَفًا، أَوْ لِانْقِطَاعِهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. « ۹۵، الإحقاق: ۲۵ / ۲۰. تقدّم ص ۵۹ ح ۴ «خذيها يا خديجة، طاهرة».

و در اتحاف السائل علت ملقب بودن ایشان به لقب به بتول را گفته به سبب مناقب و فضائلی که برای حضرت فاطمه علیها السلام است و بخاطر اینکه او به مردان علاقه ای نداشت و بخاطر اینکه او را خدای تعالی در زیبایی، فضیلت و شرافت از زنان دیگر جدا کرده بود یا به این جهت که او بسوی خدا از دنیا جدا شده بود **عوامل العلوم ج ۱۱ - ص ۸۱ و ۸۲**

ج: از راه ذکر برخی مناقب حضرت زهرا سلام الله علیها

چند منقبت از آن حضرت

منقبت اول فاطمه علیها السلام، سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان، و انس و جن

وجود مقدس زهرا سلام علیها، یکی از پنج تن است، همان کسانی که علت آفرینش جهان، و آدم و آدمیان بوده اند اگر آنها نبودند انبیاء و اولیاء صدیقین و شهداء ملک و ملکوت زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی آمدند، گر حضرت زهرا سلام علیها نبود، اثری از آدم و اولاد آدم نبود، اگر او نبود موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام آفریده نمی شدند، اگر او نبود از اسلام و خدانشناسی و توحید خبری نبود.

فرائد السمطين: (بإسناده) عن أبي هريرة، قال رسول الله صلى الله عليه و اله : لما خلق الله تعالى آدم ابابشر و نفخ فيه من روحه ، التفت آدم يمينه العرش فاذا في النور خمسة اشباح سجدا و ركعا،

قال آدم : (على نبينا و آله و عليه السلام) هل خلقت احدا من طين قبلي ؟ قال : لا يا آدم ! قال : فمن هولاء الخمسة الاشباح الذين اراهم في هيئتي و صورتي ؟ قال : هولاء خمسة من ولدك ، لولا هم ما خلقتك ، هولاء خمسة شققت لهم خمسة اسماء من اسمائي لولا هم ما خلقت الجنة و النار، و لا العرش ، و لا الكرسی ، و لا السماء و لا الارض و لا الملائكة ، و لا الانس ، و لا الجن

انا المحمود، و هذا محمد، و انا العالی و هذا علی ، و انا الفاطر و هذه فاطمة . و انا الاحسان و هذا الحسن ، و انا المحسن و هذا الحسن ...اليت بعزتي ان لا ياتيني احد مثقال ذرة من خردل من بغض احدهم الا ادخله ناري ، و لا ابالي يا آدم ، هولاء صفوتي بهم انجيهم و بهم اهلكهم فاذا كان للک الي حاجة فبهولاء توسل

فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: نحن سفينة النجاة، من تعلّق بها نجا، و من حاد عنها هلك؛ فمن كان له إلى الله حاجة فليسأل بنا أهل البيت. عوامل العلوم و المعارف و الأحوال ، ج ۱۱ ص: ۲۳ غاية المرام: ۵ ح ۱ و ص ۱۵ ح ۱، و أخرجه في أرجح المطالب: ۴۶۱، عنهما الإحقاق: ۲۰۳ / ۹ و ص ۲۵۳. فرائد السمطين ۱ / ۲۶ ح ۱

رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم (ع) به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده ام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می بینم چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود:

این پنج تن: از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (یعنی من خود، آنها را نامگذاری کرده ام) اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم، نه عرش و کرسی، نه آسمان و زمین را خلق می کردم، و نه فرشتگان و انس و جن را...

منم ((محمود)) و این ((محمد)) است، منم ((عالی)) و این ((علی)) است، منم ((فاطر)) و این ((فاطمه)) است، منم ((احسان)) و این ((حسن)) است، و منم ((محسن)) و این ((حسین)) است.

به عزتم سوگند، هر بشری به مقدار ذره بسیار کوچکی، کینه و دشمنی آنها را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم، یا آدم... این پنج تن، برگزیدگان منند، و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن.

ابو هریره می گوید، پیامبر اکرم ﷺ در ادامه سخن فرمود: ((نحن سفینه النجاة، من تعلق بها نجی، و من حاد عنها هلك، فمن كان له الى الله حاجه فليستل بنا اهل البيت))

ما (پنج تن) کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود، هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید.

این روایت را ((شیخ الاسلام حموی)) در ((فرائد)) - ((حافظ خوارزمی)) در ((مناقب)) - و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند، همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف را روایت نموده اند، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد، ج ۱۱-قسم ۱-فاطمه س، ص: ۲۳ فرائد السمطين ۱/ ۳۷)

و با بررسی آن، به طور خلاصه، می توان به شش مطلب، و یا شش منقبت پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل، به طور یک نواخت و همردیف، مشترک هستند.

مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است، و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین (شیعه و سنی) در این باره وارد شده است.

از حضرت رسول اکرم ﷺ نسبت به مدت زمانی که پنج تن، قبل از آدم بوجود آمده اند روایاتی منقول است که در برخی ۲۰۰۰ سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که محتمل است - این ارقام تقریبی است نه قطعی.

مطلب دوم: پنج تن سبب و علت آفرینش جهان بوده اند.

مطلب سوم: اسامی آنها از نامهای خدای تعالی مشتق شده است.

مطلب چهارم: جزای دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان، سوختن در آتش قهر الهی است.

مطلب پنجم: پنج تن، برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند، و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد.

مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنها را وسیله استجاب دعا قرار داد و به آنها متوسل شد.

آری ، آنان در پیش آمدها پناه ، و در طلب حوائج ملجا همه مردمند، اغلب انبیا (از آدم تا خاتم) در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده اند و از آبرومندی آنها در نزد خدا، حاجت روا گشته اند،

آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده ، هم درجه و هم ردیف هستند، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است

براستی گه

عصمت داوری نبود، اگر نبود فاطمه

جنت و کوثری نبود، اگر نبود فاطمه

هیچ پیامبری نبود، اگر نبود فاطمه

احمد و حیدر نبود، اگر نبود فاطمه

منقبت دوم

ثبت شدن نام مبارکش بر ساق عرش و درب بهشت

((ابن عباس)) از رسول اکرم ﷺ نقل می کند که حضرت فرمود:

لیله عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مكتوبا: لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، علی حبيب الله . الحسن والحسين صفوة الله ، فاطمة خيرة الله ، علی مبغضیهم لعنة الله شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۲۹۵ كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط) - القديمة)، ج ۱، ص: ۹۴

در شب معراجم به سوی آسمان ، این کلمات را دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: نیست خدائی جز خدای بی همتا، ((محمد)) پیامبر خداست ، علی محبوب خداست فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانی که کینه و دشمنی آنان را دارند

عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلِيَّ بَابَهَا مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ فَاطِمَةُ أُمَّةُ اللَّهِ - الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلِيُّ مَبْغُضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۸، ص: ۱۹۱ خصال ج ۱ ص ۳۲۴

رسول خدا ﷺ فرمود: به بهشت که مرا بردند دیدم بر در آن نوشته اند بازروطلا که معبود بحق بجز خدای یکتا نیست و محمد دوست خدا است و علی ولی خدا و فاطمه کنیز خدا است و حسن و حسین برگزیده خدا و بر دشمنانشان لعنت خدای باد.

این روایت را جمعی از علمای شیعه ، و از رجال عامه (سنی)، ((خطیب بغدادی)) در تاریخش - ((ابن عساکر)) در تاریخش - ((حافظ گنجی)) در کتاب کفایه اش - ((حافظ خوارزمی)) در کتاب مناقبش - ((بدخشانی)) در مفتاح النجاتش - و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

درباره «فاطمه خیره الله» حدیث دیگری ((حافظ عاصمی)) در کتاب ((زین الفتی)) آورده است که پیغمبر اکرم ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

روایت دیگری از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل شده است که می فرماید:

إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَنَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ مَكْتُوبًا بِالنُّورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بَعْلِيَّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ وَرَأَيْتُ
أَنْوَارَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ وَ... كَفَايَةَ الْأَثَرِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ، ص: ١٣٨

وقتی به معراج رفتیم ، این کلمات را مشاهده کردم که بر ساق عرش بانور نوشته شده است :

«نیست خدائی جز خدای بی همتا، محمد ﷺ پیامبر خداست ، اورا بوسیله علی یاری و تایید کردم، نور حسن و حسین و فاطمه را دیدم»

به جوامع روایی و بحار الانوار ج ٣٦ مراجعه شود

منقبت سوم

حضرت زهرا دستاویز و پناهگاه مومنان از جانب رسول خدا

در کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق رحمه الله از انس بن مالک خادم رسول الله ﷺ نقل میکند

((صلى بنا رسول الله صلى الله عليه وآله صلوة الفجر فلما انقطل من الصلوة اقبل علينا بوجهه الكريم ، فقال : معاشر المسلمين ، من افتقد الشمس فليستمسك بالقرم، و من افتقد القمر فليستمسك بالزهرة ، و من افتقد الزهرة ، فليستمسك بالفرقدين .

فقیل : یا رسول الله ، ما الشمس و القمر و ما الزهرة و ما الفرقدان ؟ فقال : انا الشمس و علی القمر... و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض)) معانی الأخبار، النص، ص: ١١٤

((روزی پیامبر اکرم ﷺ با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان ، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نیابد، به دو ستاره (فرقدان) پناه آورد.

از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و (فرقدان) دو ستاره نور افشان چیست ؟ فرمود: من آفتابم ، علی ماه ، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین اند. آنان به کتاب خدا دو دستاویز بشردند و همواره بهم پیوسته اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند.

روایت دیگری را «حاکم حسکامی» در شواهد التنزیل و ((ابو اسحق ثعلبی)) در ((عرایس)) - و ((نطنزی)) در ((خصایص علویه)) نقل کرده اند که حضرت رسول ﷺ فرمود:

اطلبوا الشمس ، فاذا غابت ، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر، فاطلبوا الزهره ، و اذا غابت الزهره ، فاطلبوا الفرقدين ، قلنا یا رسول الله ، ما الشمس ؟ قال انا، قلنا من القمر؟ قال علی ، قلنا فمن الزهره ؟ قال فاطمه ، قلنا فمن فرقدان ؟ قال الحسن والحسين شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ٢، ص: ٢٨٨

آفتاب را بیابید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد، فرقدين (دو ستاره نورانی در دو صورت فلکی دب اصغر و دب اکبر) را بجوئید.

سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدين چه کسانی هستند؟

فرمود: من آفتابم ، علی ماه ، و فاطمه زهره است ، و حسن و حسین دو ستاره (فرقدان).

این روایت را صاحب ((روضه الصفا)) و ((حبيب السیر)) با عبارات دیگر از ((جابر بن عبدالله)) نقل کرده است که حضرت رسول ﷺ فرمود:

((اهتدوا بالشمس ، فاذا غابت الشمس ، فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة ، و اذا غاب فاهتدوا بالفرقدين ، فقیل یا رسول الله من الشمس ؟ قال انا. من القمر؟ علی بن ابیطالب علیه السلام ، من الزهرة ؟ الزهراء سلام الله علیها، والفرقدان هما الحسنان علیهما السلام)) شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص: ۷۷

با نور خورشید دنبال هدایت و مطلوب خود باشید، اگر خورشید غایب شد، به وسیله ماه هدایت یابید، اگر ماه پنهان شد به وسیله ستاره زهره، راه را بیابید، اگر زهره ناپدید شد به وسیله فرقین به دنبال هدایت باشید. سؤال شد یا رسول الله! شمس، قمر، زهره و فرقدان را نمی شناسیم بیان فرمایید تا بدانیم اینان کیستند؟ حضرت فرمود:

من خورشید هدایتهم، علی علیه السلام قمر عالمتاب است، فاطمه علیها السلام ستاره نورانی در شب ظلمانی است، حسن و حسین علیهما السلام هم فرقدان این جهان هستند.

این روایت را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از ((جابر بن عبدالله)) نقل کرده اند. ((صدوق)) رحمت الله علیه نیز در ((معانی الاخبار)) این حدیث را ذکر نموده اند است با این تفاوت که بجای کلمه ((اهتدوا)) کلمه ((اقتدوا)) آورده است ، و در تمام این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله با جمله ((کتاب خدا با عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند)) خاتمه می یابد و خود با این مطلب ، موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است .

از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفت شده ، ردیف رسول اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام و حسین علیه السلام است و در مقام تمسک ، اهداء، و اقتداء همانند آنها می باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام نبود، امر هدایت یافتن ، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می بود. حضرت زهرا(ع) یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره در حدیثی متواتری فرماید:

((انی مخلف تارک) فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی))

((من در میان شما دو وزنه سنگین باقی می گذارم ، کتاب خدا و خاندان من)) و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت ، با شمس و قمر و فردین هم رتبه و همدرجه

عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي مُخْلَفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ ضَمَّ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ مَعَانِي الْأَخْبَارِ، النص، ص: ۹۱

از امام صادق علیه السلام از پدران گرامیش از امیر مؤمنان علیهم السلام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبهتر به جای می گذارم، قرآن و عترتم که اهل بیت منند، و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه بر من وارد گردند بر حوض، مانند این دو، و میانه دو انگشت شهادت و اشاره را به هم چسباند-

ترتیب اسماء پنج تن یادآورده امام علیه السلام، در آسمانها، در عرش ، در کرسی ، در جنت و در سایر مواقع که نوشته شده یا مورد خطاب خدائی بوده اند به همین ترتیب و به همین سبک (نسق) بوده است .

و این مطلب ثابت است که حضرت زهرا سلام الله علیها از یازده امام دیگر افضل و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت ، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امت خود، همزمان و مکان ، در زمینه های علمی ، عملی ، تمسکی ، اقتدائی ، و اهدائی و.... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است ، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابیطالب علیه السلام مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست ، عیناً حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگون است ، نه تنها برای ما مسلمانان ، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین .

(محدثه) بودن فاطمه علیها سلام است،

(محدثه) بودن فاطمه علیها سلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده اولاد معصوم علیهم السلام اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا علیها السلام منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائک بوده است.

منصبهای الهی سه قسم است: نبوت - رسالت - امامت (که محدث بودن، یکی از شئون آن است).

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به این مطلب معتقد به صاحب این منصب هستند که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یقیناً بشری ((محدث))، الهام گیرنده، و گوش فرا دهنده به حدیث فرشتگان، باید وجود داشته باشد، انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق با فرامین الهی و مورد تصدیق تصویب خدائی است.

هم صحبت و همراز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد، با کمال فرمان پذیری، به آنها عمل می کند، و اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار علیهم السلام همگی محدث می باشند.

کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول، و نبی و محدث چیست؟ و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده این سه منصب الهی است، ذکر می کند.

((رسول)) کسی است که فرشته واسطه نزول وحی الهی با او سخن می گوید، و او ملک را می بیند و می شناسد، و با فرشته گفتگو می کند و این رتبه بسیار عالی است.

بعد از مقام والای رسالت، رتبه نبوت است، و پس از آن مقام محدث است. محدث کسی است که هنگام گفتگو با فرشتگان آنها را نمی بیند،

و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می شود: ((ان وصیاء محمد، محدثون)) ((بدرستیکه اوصیاء محمد(ص) همگی محدث بوده اند))

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ الْأئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ ، مَفْهُومُونَ ، مَحْدَثُونَ بِصَائِرِ الدَّرَجَاتِ فِي فَضَائِلِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ، ج ١ ، ص : ٣١٩

مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ كَقَالَ سَمِعْتُ إِمَامَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَرَمُوا إِمَامَانَ هَمَّيْ دَانِشْمَنْدِ ، رَاسْتِگُو ، دَارَی فَهْمِ بَسِيَارِ خَدَادَادِ ، وَ مَحْدَثِ مِي بَاشَنْدِ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : ذُكِرَ الْمَحْدَثُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ الْمَحْدَثُ ، يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَرِي الشَّخْصَ ((الكافي ط) - الإسلاميَّة)) ، ج ١ ، ص : ٢٧١ محدث ، آن کسی است که صدای فرشتگان را می شنود، ولی او را نمی بیند

قال ابو جعفر عليه السلام كان علي عليه السلام محدثا الكافي (ط) - دار الحديث)) ، ج ١ ، ص : ٦٧٦ على عليه السلام دارای مقام محدث بودن بود

از حضرت صادق عليه السلام سؤال می شود، مقصود از ((محدث)) چیست آن حضرت فرمود:

ياتيه ملك فينك في قلبه كيت كيت الأمالي (للطوسي)، النص، ص: ٤٠٧ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٢٦ ، ص : ٦٧

محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود، و نکات وحی را بر او عرضه می دارد بدون اینکه ملک را مشاهده کند.

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار(ع) وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی علیه السلام و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه علیهم السلام محدث بوده اند. حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله کانت محدثه و لم تكن نبیة، انما سمیت فاطمة محدثة، لان الملائكة تهبط من السماء كما تنادی مریم بنت عمران، یا فاطمة ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین، یا فاطمه اکتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراكعین فتحدثهم و یحدثونها. تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۳۳۶

فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله محدثه بود، نه پیامبر، فاطمه علیها السلام را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او سخن می گفتند همان گونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند که یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی ترا پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید

حضرت صادق علیه السلام به سخن چنین ادامه می دهند

فقال لهم ذات لیلۃ الیست المفضلۃ علی نساء العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا لا، ان مریم کانت سیدة نساء عالمها و ان الله عزوجل جعلک سیدة نساء عالمک و عالمها و سیدة نساء الاولین و الآخیرین)) علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۸۲

شبی حضرت صدیقه سلام الله علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است، مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند، زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی ترا هم در زمان مریم، و هم در بین زنان اولین و آخرین (در تمام زمانها) بانوی بانوان جهان قرار داده است

این روایت را عده ای از دانشمندان نقل کرده اند، با این اختلاف که در برخی از احادیث جبرئیل را هم صحبت حضرت صدیقه سلام الله علیها ذکر کرده اند، و در بعضی از اخبار فرشتگان دیگر را.

روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا عیلهاسلام فرشتگان را هم صحبت و مائوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

ان فاطمه مکنت بعد رسول الله خمسة و سبعین یوما و قد کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان جبرئیل علیه السلام یاتیها فیحسّن عزایها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یحبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها، و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمة بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۱۵۴

فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به اینجهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد، و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا علیها السلام بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد، و امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیز آنچه جبرئیل املا می کرد همه را به رشته تحریر در می آورد، و مجموعه این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید.

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام الله علیه به این شرح نقل شده است:

ان الله تبارک و تعالی لما قبض نبیہ صلی الله علیه و آله دخل علی فاطمة علیها السلام من وفاته من الحزن ما لا یعلمه الا اله عزول فارس لابیها ملکا یسلی منها غمها و یحدثها فاخبرت بذلک امیرالمؤمنین علیه السلام

فقال لها اذا احسست بذلک و سمعت الصوت، قولی لی، فاعلمته فجعل یکتب کل ما سمعت حتی اثبت من ذلک مصحفا، قال ثم قال اما انه لیس من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما یکون الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص: ۲۴۰

هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا علیها السلام را در مصیبت پدرش فرا گرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا سلام الله علیها فرمود که تسلی بخش غمهای او، و هم صحبت در تنهایی او باشد

فاطمه سلام الله علیها این مطلب را به علی علیه السلام بازگو نمود، و حضرت فرمود هر گاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن، و از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین علیه السلام کاتب آنها بود، و نام آنرا «مصحف فاطمه علیها السلام» گذارد

حضرت دردنباله فرمودند از حلال و حرام چیزی در آن نیست ولی علم آنچه در آینده واقع میشود در آن هست

روی أن فاطمة عليها السلام لما توفي أبوها صلى الله عليه وآله وسلم قالت لأمير المؤمنين عليه السلام: إنني لأسمع من يحدثني بأشياء و وقائع تكون في ذريتي. قال: فإذا سمعته فأمليه عليّ، فصارت تمليه؛ و هو يكتبه. فروى: أنه بقدر القرآن ثلاث مرآت ليس فيه شيء من القرآن؛ فلما كمله سمّاه «مصحف فاطمة» لأنها كانت محدثةً تحدثها الملائكة. .

هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، حضرت به امیرالمؤمنین فرمود من می شنوم کسی بامن درباره وقایعی که بر فرزندانم می آید سخن میگوید حضرت فرمود هر گاه صدای او را شنیدی مرا خبردار کن، و از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین علیه السلام کاتب آنها بود روایت شده که آن کتاب هسه برابر قرآن هست ولی چیزی از قرآن در آن نیست، وقتی حضرت آن را کامل کرد نام آنرا «مصحف فاطمه علیها السلام» گذارد چون آن بانو محدثه بود و ملائکه با او سخن میگفتند که علی علیه السلام درباره آن فرمود:

فقال: ما فيه شيء من القرآن قال: فيه خبر ما كان، و خبر ما يكون إلى يوم القيامة؛... عوالم العلوم و المعارف ج ۱۱- ص: ۸۳۳

در این مصحف چیزی از قرآن (و مسائل شرعی از حلال و حرام) نیست، بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و یا به وقوع خواهد پیوست ((محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است، به طوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

السلام عليك ايها التقيّة النقيه، السلام عليك ايها المحدثّة العليمّة بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۷، ص: ۱۹۵

در نتیجه، حضرت صدیقه سلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده معصوم علیهم السلام دیگر شریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آنکس که ولی است امکان پذیر نیست، و چون فاطمه سلام الله علیها ولیه الله است، در سایه مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده اند. هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره در روایتی می فرماید:

اولیاء بعد از من، امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسنین و اولاد معصومین آنانند

و دارا بودن این مرتبه والای محدث بودن در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست)) و تمام حرکت، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

بشارت نجات به دوستان حضرت زهرا علیها السلام

چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام و یازده اولادش، مژده رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه علیها سلام نیز بشارت نجات و رهایی از عذاب داده است، و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درشان آن حضرت :

((عن جابر بن عبدالله مرفوعا، اذا كان يوم القيامة تقبل ابنتي فاطمة ناقة من نوق الجنة، خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسك الاذفر، عيناها ياقوتان حمران، عليها قبة من نور، يری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمة الله، علی راسها تاج من نور للتاج سبعون ركنًا، كل ركن مرصع بالدر و الياقوت يضيي كما يضيي الكوكب الدرّی فی افق السماء علی يمينها سبعون الف ملك، و عن شمالها سبعون الف ملك و جبرئيل أخذ بخطام الناقة، ينادی با علی صوته :

غضوا ابصاركم حتى تجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غضوا ابصارهم حتى تجوز فاطمة فتسير حتى تحاذی عرش ربها جل جلاله فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله ،

یا حبیبتی و ابنة حبیبی ، سلینی تعطی ، واشفعی ، فتقول : الهی و سیدی ذریتتی و شیعتی ، و شیعة ذریتتی و محبی ، و محب ذریتتی فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله :

این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها و محبو ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة ، فتقدمهم فاطمة ، حتی تدخلهم الجنة))
بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۲۲۰

هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر اشتری از اشتران بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان ، و چهار پای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی ، چشمانش از یاقوت سرخ ، و بر فراز آن ، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است ، فضای داخل آن قبه انوار عفو الهی و خارج آن خیمه ، پر تو رحمت خدایی است ، و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نور افشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک ، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته ، در حالی که جبرئیل مهار ناقه را گرفته است ، با صدای بلند ندا می کند:

نگاه خود فرانسوی خویش گیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است که عبور می کند. در آن هنگام ، حتی پیامبران و انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب دیده فرو می گیرند، تا اینکه فاطمه علیها السلام عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود:

ای محبوبه من ، وای دختر حبیب من ، بخواه از من ، آنچه می خواهی ، تا عطايت کنم و شفاعت کن ، هر که را مایلی تا قبول فرمایم. در جواب عرضه می دارد: ای خدای من ، وای مولای من ، (در باب) ذریه مرا، شیعیان مرا، پیروان ذریه ، دوستان مرا، و دوستداران ذریه مرا، بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد:

کجا هستند ذریه فاطمه و پیوران او، کجایند دوستدارانش ، و دوستداران ذریه او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند، و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند: و فاطمه علیهم سلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد فرماید.

در یک روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که فرمود:

((ینادی مناد من بطنان العرش : یا اهل القیامة غضوا ابصارکم ، هذه فاطمة بنت محمد، تمر علی الصراط، تمر فاطمه علیه و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق الخاطف)) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۲۲۳

روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند: ای اهل محشر چشمان خود فرو گیرید، این فاطمه دختر محمد(ص) است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه علیها سلام با شیعیانش به سرعت برق از صراط می گذرند.

در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم ﷺ منقول است که فرمود:

((ثم يقول جبرئيل يا فاطمة سلی حاجتک . فتقولین با رب شیعتی . فيقول الله عزوجل قد غفرت لهم . فتقولین یا رب شیعة ولدی . فيقول الله قد غفرت لهم . فتقولین یا رب شیعة شیعتی . فيقول الله تبارک و تعالی .

انطلقی فمن اعتمص بک فهو معک فی الجنة ، فعند ذلك یود الخلائق انهم كانوا فاطمیین)) فتسرین ، و معک یا زهرا شیعتک و شیعة ولدک و شیعة امیرالمؤمنین آمن روعاتهم)) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸، ص: ۵۴

پس آنگه جبرئیل علیه السلام عرض می کند: یا فاطمه هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن. فاطمه علیها السلام عرض می کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب خطاب می رسد: همه شیعیان تو را آمرزیدم. عرضه می دارد: پروردگارا شیعه فرزندانم را نیز نجات بده. ندا می آید:

همه آنان را بخشیدم ، یا فاطمه اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم ﷺ سپس به سخن چنین ادامه داد: در

آن هنگام همه مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم .

یا فاطمه در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در پی تو، به سلامت وارد بهشت می شوند

جناب ((جابر)) در یک حدیث مفصل از حضرت ((باقر)) سلام الله علیه نقل می کند که فرمود:

((والله یا جابر انها ذلک الیوم لتقط شیعتها و محببها کما یلتقط الطیر الحب الجبد من الحب الردی فاذا سار شیعتها معها عند باب الجنة ، یلقى الله فی قلوبهم ان التفتوا فاذا التفتوا، فيقول الله تبارک و تعالی :

یا احبائی ما التفتاتکم ؟ فقد شفت فیکم فاطمة بنت حبیبی فیقولون یا رب احببنا ان یعرف قدرنا فی مثل هذا الیوم فيقول الله تبارک و تعالی :

یا احبائی ارجعوا، و ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمة ، انظروا من اطعمکم لحب فاطمة ، انظروا من احسنکم لحب فاطمه ، انظروا من سقاکم لحب فاطمه شریة ، انظروا، من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه ، خذوا بیده و ادخلوه الجنة .

قال ابو جعفر: والله لا یبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق)) تفسیر فرات الکوفی، ص: ۲۹۹ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸، ص: ۵۲

((به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا علیها السلام شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد و چون همراه فاطمه علیها السلام شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنید، آنگاه به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می شود:

سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد صلی الله علیه و آله را درباره شما پذیرفتم. عرض می کنند: پروردگارا دوست می داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود،

پس از جانب خدای تعالی خطاب می شود: ای دوستان من ، برگردید، برگردید (به صحنه محشر)، نظر افکنید، (در میان آن جماعت) هر کس را که برای دوستی فاطمه علیها السلام شما را دوست داشته است ، هر کس را که به خاطر زهرا علیها السلام به شما دوستان فاطمه علیها السلام اطعام کرده ، نیکی نموده ، و با جرعه آبی سیرابتان کرده و یا از غیبت شما روی گردان شده است ، دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید

سپس حضرت ابوجعفر علیه السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جدۀ ام زهرا علیها السلام کسی بر جای نمی ماند، جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد(ص) تردید داشته ، و یا کافر و یا منافق باشد.

در تفسیر فرات ابن ابراهیم روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که آن حضرت فرمود:

((تدخل فاطمة ابنتی الجنة و ذریعتها و شیعتها، و ذلک قوله تعالی : (لا یحزنهم الفرع الاکبر) و هم فی ما اشتبهت انفسهم خالدون)، هی والله فاطمة و ذریعتها و شیعتها))

دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می فرماید: هرگز فرع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد

آری ، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا(ع) دارای شیعه مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد.

((عاصمی)) در کتاب ((زین الفتی)) در بخش ((الشرط الساعة)) چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوة لا خدن یوم القیامة بحجزة جبرئیل ، و علی اخذ بحجرتی و فاطمة اخذة بحجزة علی ، و الحسن اخذ بحجزة فاطمة ، و الحسین اخذ بحجزة الحسن و شیعتهم اخذة بحجزة تهم یا سلمان این تری الله ذاهبا برسول الله صلی الله علیه و آله ، یا سلمان این تری رسول الله صلی الله علیه و آله ذاهبا باخیه

یا سلمان ، این تری اخوا رسول الله ذاهبا بزوجته ، این تری فاطمة ذاهبة بولدها، این تری ولد رسول الله ذاهبین بشیعتهم ؟ الی الجنة ورب الکعبه یا سلمان الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان ، الی الجنة و رب الکعبه یا سلمان عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین

ای سلمان قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است ، در روز قیامت من دامان جبرئیل (نماینده خدای عزوجل) را می گیرم ، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند،

یا سلمان ، آیا گمان می کنی ، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده خود را) کجا می برد؟ و پیامبر برادرش علی را، و علی همسرش زهرا را، و فاطمه دو فرزندش را، و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم (ص) سه بار تکرار فرمودند: قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می برند، و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است .

اعتراف و ایقان بر ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است :

أشهدُ اللهَ و ملائکته انی ولیّ لمن و الاک و عدو لمن عاداک و حرب لمن خارک انا یا مولائی بک و بأبیک و بعلک و الأئمة من و لدک موقن و بولایتهم مؤمن و لطاعتهم ملتزم بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص: ۲۰۰

خدا و ملائکه اش را، شاهد میگیرم ، که من از شیعیان زهرا علیها السلام ، و از دوستان اویم ، و معتقد به ولایت آن حضرت هستم. و ملتزم طاعت و فرمانبرداری ایشانم

با توجه به اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندان مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره شیعیانش از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالیه، ولیة الله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی ((فاطمه)) و ((بتول)) وارد شده است، می توان استفاده کرد.

قال رسول الله صلى الله عليه واله لفاطمة ؑ، يا فاطمه تدرين لم سميت فاطمة؟ قال علي عليه السلام، يا رسول الله لم سميت فاطمة؟ قال: ان الله عزوجل قد فطمها و ذريتها عن النار يوم القيامة)) از علمای عامه ((محب الدين طبري)) در ((ذخائر العقبى)) از ((ابن عساكر)) نقل کرده است

پیامبر ﷺ به فاطمه ؑ فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟ علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمائید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است. ((فاطمه)) اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: انا الفاطر و هذه فاطمه

و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا ؑ نیز در ((مسند)) خود ذکر کرده است. و سمهودی در اشراق، ۹/۱۹، و أبو علم در کتاب أهل البيت: ۱۱۲ و وسیلة المآل: ۸۷، و الأنوار المحمدية: ۱۴۶، و مرآة المؤمنین: ۱۶۵ این روایت را آورده اند

در کتاب صحیفه الرضا ؑ از حضرت رضا ؑ روایت است که ایشان در چنین می فرماید:

((ان رسول الله ﷺ قال: ان الله عزوجل فطم ابنتی فاطمه و ولدها ومن احبهم من النار فلذلك سميت فاطمه صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص: ۴۵ بشارة المصطفى: ۱۳۱، و فرائد السمطين ۲: ۵۷ الحدیث ۳۸۴، و مقتل الخوارزمی ۱: ۵۱ (الفصل الخامس) و أمالی الشيخ الطوسی ۱: ۳۰۰ بسنده عن الامام الجواد علیه السلام عن أبيه عن آباءه، و كنز العمال ۱۲: ۱۰۹ / ۳۴۲۲۷، و الخطيب البغدادي في تاريخه ۱۳: ۳۳۱، و أخرج الطبري في ذخائر العقبى: ۲۸ عن مسند الرضا

((پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بدرستی که خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندان او را دو هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را ((فاطمه)) نامیده اند))

((نسائی)) که از ائمه صحاح ششگانه است از پیامبر اکرم ﷺ چنین روایت می کند:

ان الله تبارک و تعالی فطم فاطمة و محبيها عن النار، و سميت بتولا لا تقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دينا و حسبا، و قيل لا تقطاعها عن الدنيا الى الله تبارک و تعالی النهاية، ج ۱، ص ۹۴ (بتل).

بدرستی که خدای تبارک و تعالی فاطمه ؑ و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است، و او را بتول نامیده اند، زیرا از نظر ایمان به دین خود و فضیلت و اصالت از تمام زنهای عصر خویش جدا و ممتاز بوده، و دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است،

هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته اند؟ و چرا اسمش را عذرا نهاده اند؟ چنان که گفته شد ((فاطمه)) و ((بتول)) در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم ﷺ حاکی از این است که حضرت فاطمه ؑ و فرزندان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند.

خدا ما را نیز از شیعیان و محبان و دوستان راستین حضرت فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، انشاء الله .

علم بی پایان معصومین و حضرت زهرا علیها السلام

حاکم حسکانی در شواهد التنزیل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت میکند

عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن الله جعل علياً وزوجته وأبناءه حجج الله على خلقه وهم أبواب العلم في أمتي من اهتدى بهم هدى إلى صراط مستقيم. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص: ۷۶

جابر بن عبد الله گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند علی و همسر و پسران او علیهم السلام را حجت‌های خود بر مردم قرار داده و آنان در میان امت من در بهای علم هستند، هر کس به وسیله آنان هدایت شود به صراط مستقیم هدایت شده است.

و مرحوم صدوق در امالی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند فرمود:

قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اصْطَفَانِي وَ اخْتَارَنِي وَ جَعَلَنِي رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ فَقُلْتُ إلهي وَ سَيِّدِي إِنَّكَ أَرْسَلْتَ مُوسَى إِلَيَّ فِرْعَوْنَ فَسَأَلَكَ أَنْ تَجْعَلَ مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَ زَيْرًا تَشُدُّ بِهِ عَضُدَهُ وَ تُصَدِّقُ بِهِ قَوْلَهُ

وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي وَ إلهي أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَهْلِي وَ زَيْرًا تَشُدُّ بِهِ عَضُدِي فَجَعَلَ اللَّهُ لِي عَلِيًّا وَ زَيْرًا وَ أَخًا وَ جَعَلَ الشَّجَاعَةَ فِي قَلْبِهِ وَ الْبَسَةَ الْهَيْبَةَ عَلَيَّ عَدُوَّهُ وَ هُوَ أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي وَ أَوْلُ مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ مَعِي وَ إِنِّي سَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَأَعْطَانِيهِ

فَهُوَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ اللَّحُوقُ بِهِ سَعَادَةٌ وَ الْمَوْتُ فِي طَاعَتِهِ شَهَادَةٌ وَ اسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ مَقْرُونٌ إِلَيَّ اسْمِي وَ زَوْجَتُهُ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى ابْنَتِي وَ أَبْنَاءُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنَايَ وَ هُمَا وَ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُمْ حَجَجُ اللَّهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي مَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ النَّارِ وَ مَنْ أَقْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ لَمْ يَهَبِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَحَبَّتَهُمْ لِعَبْدٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (الأمالي) (للسدوق)،

النص، ص: ۲۲

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود به راستی خداوند تبارک و تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و رسول گردانید و سید کتابها بمن نازل کرد و عرض کردم سید ما معبودا تو موسی را بفرعون فرستادی و از تو خواست که برادرش هرون را با او همراه کنی و زیرش باشد و بازویش قوی دارد و گفتار او را تصدیق کند

من هم سید ما معبودا از تو خواهش دارم از خاندانم وزیری برایم مقرر داری که بازویم را باو قوی داری خدا علی «ع» را وزیر و برادرش ساخت و او را دلدار کرد و هیبت او را بدل دشمنش انداخت و او اول کس است که بمن ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اول کس است که همراهم یگانه پرستی کرد من او را از خدا خواستم و او را بمن عطا کرد

او سید اوصیا است و رسیدن باو سعادت و مرگ در طاعتش شهادتست نامش در تورات مقرون نام من است و زنتش صدیقه کبری دختر منست و دو پسرش دو آقای اهل بهشتند و دو پسر منند و او و آنها و امامان پس از آنها حجت‌های خداوند بر خلقش پس از پیغمبران و آنان دریای علمند در امتم هر که پیروی آنها کند نجات یافته از دوزخ و هر که به آنها اقتدا کند رهبرده بصراط مستقیم، نبخشیده است خدای عز و جل دوستی آنها را ببنده‌ای جز آنکه او را در بهشت در آورده است.

دسنوره توسل، صلوات ودوستی فاطمه

انسان که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می‌نهد، دنیائی که دائماً در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بی کران الهی ایجاب می‌کند که دست آویزهای محکم و عروۃ الوثقای ناگستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانش، امید گاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت واسعه الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به ساحل نجات دست یابند.

قرآن میفرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۱۷) | اسراء - ۵۷) کسانی را که آنان (به عنوان معبود) می‌خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرّب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره هراسناک است!

حاکم حسکانی از علمای اهل سنت از عِکْرِمَةَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ میگوید

قَالَ: هُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص: ۴۴۷

عکرمه درباره سخن خداوند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» گفت: آنان پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند.

درفراند السمطین هم حموینی در دنباله ذکر حدیث حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیدن اشباح انوار خمسه طیبه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در ساق عرش و دستوره نوسل به ایشان، از قول خدای متعال میگوید:

..... فَإِذَا كَانَ لَكَ إِلَىٰ حَاجَةٍ فَبِهَؤُلَاءِ تَوَسَّلْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نَحْنُ سَفِينَةُ النِّجَاةِ مِنْ تَعَلُّقِ بِهَا نَجَاةٍ وَ مِنْ حَادِ عَنْهَا هَلَكٍ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. فَرَأَى السَّمْطِيْنَ ۱/ ۳۷

پس وقتی در خواست و حاجتی داشتی به راین گروه متوسل شو(به آنهاچنگ بزن) در دنباله پیامبر فرمودندما کشتی نجاتیم هرکس به آن در آویزد(به ما چنگ زند و وابسته به ما شود) نجات یابد و کسی که از آن برخوردار کند(با آنان از در خصومت در آید) هلاک میشود... پس هرکس نزد خدا حاجت و درخواستی داشت پس بواسطه ما اهل بیت، نیازش را(از خدا) طلب کند و بخواهد

از همان وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد، و برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید. که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خداپسند را آموخته است)

ما نیز به درگاه (الله) روی نیاز می‌آوریم، و وجود مقدس آبرومند زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را شفیع و راه گشا و واسطه فیض خدائی قرار می‌دهیم و عرضه می‌داریم: یا فاطمة اغیثینی، یا فاطمة اغیثینی... چنانکه پیامبر اکرم (ص) و امیر المومنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و فرزندان معصوم او ملجا و مرجع توسل جمیع انبیاء بوده اند، بشر از آدم تا خاتم مامور به توسل به حضرت صدیقه زهرا علیهاسلام بوده است. چنان که به صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و زیارت آنان به عنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی دستور داده است، عینا به صلوات بر فاطمه علیهاسلام و زیارتش تصریح و تاکید گردیده است.

فاطمه برگزیده الهی

دزروایتی که سلیم بن قیس الهلالی در کتاب خود از وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ نقل میکند

يَا سَلْمَانَ، إِنَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ أَطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ عَلِيًّا أُخِي، وَ أَمَرَنِي فَرَوَجْتُهُ سَيِّدَةً نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ أَطَّلَعَ ثَالِثَةً فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ عليها السلام وَالْأَوْصِيَاءَ: ابْنِي حَسَنًا وَ حُسَيْنًا وَ بَقِيَّتَهُمْ مِنْ وَدِّ الْحُسَيْنِ،

هُم مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُهُمْ وَ لَا يُفَارِقُونَهُ كَهَاتَيْنِ - وَ جَمَعَ بَيْنَ إصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَتَيْنِ - حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، شُهَدَاءَ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْفِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ. مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ، كُلُّهُمْ هَادٍ مَهْدِيٌّ. كتاب سلیم بن

قیس الهلالی، ج ۲، ص: ۹۰۹

ای سلمان، خداوند توجیهی به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب کرد. سپس نظر دومی نمود و برادرم علی را از میان آنان انتخاب کرد. و به من امر کرد و من هم سیده زنان اهل بهشت را به ازدواج او در آوردم. سپس نظر سومی نمود و فاطمه و جانشینان را انتخاب کرد: یعنی دو پسر حسن و حسین و بقیه آنان از فرزندان حسین.

آنان با قرآن و قرآن با آنان است. قرآن از ایشان جدا نمی‌شود و آنان از آن جدا نمی‌شوند مانند این دو - و حضرت دو انگشت شهادت خود را کنار هم قرار دادند - تا آنکه یکی پس از دیگری بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. آنان شاهدان خداوند بر خلقش و حجت او در زمینش هستند. هر کسی آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. همه آنان هدایت‌کننده و هدایت شده‌اند.

پس همانگونه که پیامبر اکرم ﷺ مصطفی و برگزیده است، و چنان که علی مرتضی علیه السلام است، و همان سان که حسن و حسین علیهم السلام برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها (همتای آنان) مصطفاه، مرتضاه، مختاره برگزیده خداوند تبارک و تعالی است.

منقبت نهم

شفاعت بی نظیر فاطمه در قیامت

بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت حضرت صدیقه سلام الله علیها همسان با پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهم السلام حائز می‌باشد، بلکه می‌توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص به خود و بی نظیر.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عليها السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدْبَجَةً الْجَنْبَيْنِ خَطْمُهَا مِنْ لَوْلُو رَطْبِ قَوَائِمِهَا مِنَ الزُّمُرِّ الْأَخْضَرِ ذَنْبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَأْفِقُ تَنَانِ حَمْرَاوَانَ عَلَيْهَا قَبَّةٌ مِنْ نُورِ بَرِي ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيَّ رَأْسُهَا تَاجٌ مِنْ نُورِ اللَّتَاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مُرْصَعٌ بِالذَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يَضِيءُ كَمَا يَضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ وَ جَبْرَائِيلُ آخِذٌ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام» فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ فَتَسِيرُ حَتَّى تَحَادِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَرْجُ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَحْكَمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي اللَّهُمَّ أَحْكَمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وَ وُلِدِي فَإِذَا الْوَدَّاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ

يَا حَبِيبَتِي وَأَنْتَ حَبِيبِي سَلِينِي تُعْطَى وَاشْفَعِي تُشَفَّعِي فَوَ عِزَّتِي وَجَلَالِي لَا جَارَتِي ظَلَمُ ظَالِمٌ فَنَقُولُ إِلَهِي وَسَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَشَيْعَتِي وَشَيْعَةَ ذُرِّيَّتِي وَمُحِبِّي ذُرِّيَّتِي فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَشَيْعَتُهَا وَمُحِبُّوهَا وَمُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيَقْبَلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقَدَّمَهُمْ فَاطِمَةَ عليها السلام حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، النِّص، ص: ١٨

امام پنجم ابی جعفر محمد بن علی باقر فرمود شنیدم جابر بن عبد الله انصاری میگفت که رسول خدا «ص» فرمود چون روز قیامت شود (۱) دخترم فاطمه بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت بمحشر رو کند که دو پهلویش نگار دارد و مهارش از لؤلؤتر و چهارپایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت سرخ است بر پشت آن قبه‌ایست از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش درون آن گذشت خداست و برونش رحمت خدا بر سر آن مخدره تاجی است از نور که آن تاج هفتاد رکن دارد و هر رکنی مرصع بدر و یاقوت است بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و ببانک بلند فریاد کشد

«دیده بر هم نهید تا فاطمه دختر محمد بگذرد» نماند در آن روز پیغمبر و رسول و نه صدیق و شهیدی جز آنکه همه دیده بر هم نهند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش جل جلاله رساند و از ناقه بزیر اندازد و گوید معبودا سیدا حکم کن میان من و هر که بمن ستم کرده خدایا حکم کن میان من و هر کس که فرزندانم را کشته بناگاه پاسخی از طرف خدای جل جلاله در رسد که

ای حبیبم و زاده حبیبم از من بخواه تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته گردد بعزت و جلالم سوگند که ستم ستمگر را کیفر دهم میگوید معبودم سیدم ذریه و شیعیان و شیعیان ذریه‌ام و دوستانم و دوستان ذریه‌ام را دریاب از طرف خدای جل جلاله ندا رسد کجایند ذریه فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذراری او و آنان در میان فرشتگان رحمت پیش آیند و فاطمه رهبر آنها گردد تا آنها را وارد بهشت کنند.

درروایت دیگری، ازاهل سنت، نقل است:

أخبار الدول: و قد ورد في الخبر أنّها لما سمعت بأنّ أباهما زوجها وجعل الدرهم مهرا لها، قالت: يا رسول الله، إنّ بنات الناس يتزوجن بالدرهم، فما الفرق بيني وبينهنّ، أسألك أن تردّها وتدعو الله تعالى أن يجعل مهري الشفاعة في عصاة أمّتك

فنزّل جبرئيل عليه السلام و معه بطاقة من حرير مكتوب فيها: جعل الله مهر فاطمة الزهراء عليها السلام شفاعة المذنبين من أمّة أبيها، فلما احتضرت أوصت بأن توضع تلك البطاقة على صدرها تحت الكفن، فوضعت، و قالت: إذا حشرت يوم القيامة رفعت تلك البطاقة بيدي، و شفعت في عصاة أمّة أبي. عوالم العلوم و المعارف ج ١١-قسم ١-فاطمه‌س، ص: ٤٦٢

وقتی حضرت صدیقه شنیدند پدرشان او را با چند درهم بعنوان مهر به تزویج درآوردند عرض کرد یا رسول الله دختران مردم با درهم (دنیوی) به ازدواج درمیآیند فرق من با آنها چیست؟ از شما میخواهم آنان رد دکنی و مهر من را شفاعت امتت قراردهی

پس جبرئیل نازل میشود و با او برگه یارقه کوچکی از حریر بوده که در آن نوشته بوده خدا مهر فاطمه را شفاعت گنه کاران از امت پدرش قرار داده و وقتی حضرت به حالت احتضار افتاد و وصیت فرمود آن رازیر کفن روی سینه اش بگذارند و فرمود در قیامت وقتی محشور شدم این کاغذ را با دستانم بلند میکنم و در باره گنه کاران امت پدرم شفاعت میکنم

مقام آن حضرت در آخرت و صحرای محشر

۱- عَنْ ابْنِ خَالَوَيْهِ مِنْ كِتَابِ الْأَلِّ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ

وَزَادَ ابْنُ عَرَفَةَ عَنْ رَجَالِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ نَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى الصِّرَاطِ فَتَمُرَّ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ تَمْرَ كَمَرِ الْبَرْقِ. حار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۵۳

ابن خالویه به سند مرفوع از امام هشتم علیه السلام از پدران طاهرینش علیهم السلام از علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند: هنگامی که قیامت فرا می رسد منادی از عرش ندا می دهد: ای مردم! سرهای خود را پایین بیاورید و چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند.

و ابن عرفه همین روایت را به سند مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و در انتهای آن آورده: تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صراط عبور کند، و این در حالی است که هفتاد هزار حوریه او را مشایعت نموده و همراهی می کنند. پس مثل برق آسمان عبور میکند

ورجوع کنیده مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۶ شماره ۴۷۲۸- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۵ شماره ۴۷۵۷- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۵ و ۴۰۲- مسائل علی بن جعفر، ص ۲۵۵ شماره ۸۵۱- اسد الغابه، ج ۵ ص ۵۲۳- کفایه الطالب، ص ۲۱۲- المدهش: سبط ابن جوزی، ص ۱۲۹- دلائل النبوة، ابو نعیم، ص ۵۳۱- صواعق المحرقة، ص ۱۸۸- و روه الخوارزمی فی مقتل الحسین، ج ۱ ص ۵۵- تذکره الخواص، ص ۳۲۰- تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۱۴۱ و ۱۴۸- لسان المیزان، ج ۲ ص ۳۱۴ و ۴۵۱- لسان المیزان، ج ۳ ص ۲۳۷- تاج العروس، ج ۸ ص ۱۷۴- ذخائر العقبی، ص ۴۸- میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۱۸ و ۹۳- الفصول المهمه، ص ۱۲۷ و ۱۲۹،

۲- قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ تَحْتَ الْحُجْبِ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تُرِيدُ أَنْ تَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ إِرْشَادَ الْقُلُوبِ إِلَى الصَّوَابِ (للديلمی)، ج ۲، ص: ۲۳۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه روز رستاخیز شود نداکننده ای فریاد زند در زیر پرده ها و حجابها ای اهل محشر دیدگانتان را ببندید و سرها را پائین افکنید اینک فاطمه دختر محمد رسول خدا می خواهد از صراط عبور کند.

۳- صحیفه الرضا علیه السلام عن الرضا عن أبيه عليهم السلام مثله ثم قال وفي رواية أخرى إذا كان يوم القيامة قيل يا أهل الجمع غضوا أبصاركم تمر فاطمة بنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فتمر وعليها ريتان حمران بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۲۲۱

و در صحیفه الرضا نیز مثل روایت پیشین نقل شده است و سپس گفته شده: در روایت دیگری آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه در حال عبور لباسی رنگین و زیبا، بر تن خواهد داشت.

و روه الهیثمی فی مجمع الزوائد (ج ۹؛ ۲۱۲) و البدخشی فی مفتاح النجا (۱۵۳) و ابن الأثیر فی أسد الغابه (ج ۵؛ ۵۲۳) و المحب الطبری فی ذخائر العقبی (۴۸).

در حدیث مفصلی مرحوم مجلسی نقل می کند:

روزی پیامبر گرامی اسلام ﷺ نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت و آن بانو را محزون یافت. به فاطمه فرمود: دختر عزیز من! سبب غم و اندوه تو چیست؟
-فاطمه گفت: روز محشر و برهنگی مردم به خاطر آمدن رسول خدا ﷺ فرمود: آری آن روز روز بسیار بزرگی است. ولی جبرئیل از طرف خداوند
رئوف به من خبر داد:

هنگامی که در آن روز زمین شکافته شود، اول کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من ابراهیم خلیل، بعد از اوشوهر تو علی بن ابی طالب، آنگاه خداوند مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبه نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حله نور برای تو می آورد و نزد سر تو توقف می کند و صدا می زند:

ای دختر حضرت محمد بیا به صحرای محشر! تو در حالی از قبر بیرون می آیی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان خواهی بود، اسرافیل آن حله ها را به تو می دهد و تو آنها را می پوشی، آنگاه ملکی که او را زوقائیل می گویند ناقه ای برای تو می آورد که مهار آن از مروارید و کجاوه ای از طلا بر پشت آن نصب شده باشد. تو بر آن ناقه سوار می شوی و زوقائیل در حالی که در پیش تو هفتاد هزار ملک باشد و علم های تسبیح در دست داشته باشند مهار آن را خواهد کشید.

هنگامی که حرکت کنی تعداد هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آیند و از نظر کردن به تو خوشحال می شوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می شود، هر یک از ایشان تاجی مرصع از زبرجد بر سر خواهد داشت، آنان در طرف راست تو خواهند بود و چون مقداری از راه را طی کنی، مریم بنت عمران با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آیند و بر تو سلام می کنند و در طرف چپ تو خواهند بود.

آنگاه مادرت خدیجه دختر خویلد که در میان زنان عالم اول کسی است که به خداوند و رسول ایمان آورده است، با هفتاد هزار ملک که علم های تکبیر در دست دارند به استقبال تو می آیند. پس از آنکه نزدیک محشر رسیدی، حوا با هفتاد هزار ملک و آسیه زن فرعون به استقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت می نمایند.

هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندایی می کند که خلائق عموماً می شنوند و می گویند: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و این زنان مطهره که با او می باشند عبور نمایند! در آن روز غیر از ابراهیم و شوهرت علی بن ابی طالب کسی به تو نظر نخواهد کرد.

سپس آدم حوا را طلب می کند و با مادرت خدیجه نزد تو می آیند. آنگاه منبری از نور برای تو نصب می شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه دیگری صفهایی از ملائکه ایستاده اند، علمهایی از نور در دست خواهند داشت. حوریه ها در طرف چپ و راست منبر تو صف می کشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ به تو حوا و آسیه خواهند بود. هنگامی که بر فراز منبر روی، جبرئیل از طرف خداوند سبحان نزد تو می آید و می گوید:

ای فاطمه! حاجت خویشتن را بخواه! تو خواهی گفت: پروردگارا! حسن و حسینم را به من نشان بده! حسنین در حالی نزد تو می آیند که خون از رگهای گردن حسین فرو می ریزد. حسین می گوید: بار خدایا! امروز حق مرا از آن افرادی که به من ظلم و ستم کردند بگیر.

در همین زمان است که دریای غضب حضرت پروردگار به جوش می آید، برای غضب خداوند است که ملائکه و جهنم نیز به خروش می آیند. جهنم نعره می زند و زبانه می کشد و به صحرای محشر می آید.

آنگاه فاتلین حسین را با فرزندان و فرزندان فرزندان آنان می رباید. ایشان می گویند: پروردگارا! ما که در زمان قتل حسین خلق نشده بودیم؟! خداوند قهار به زبانه آتش دستور می دهد: این گونه افراد را که چشمشان کبود و صورتشان سیاه است بگیرید! موهای جلوی سر ایشان را بگیرید و بکشید و به صورت در طبقات پایین جهنم بیفکنید! زیرا سختگیری ایشان بر دوستان حسین از جنگیدن پدرانشان با خود حسین شدیدتر بوده است.

پس از این جریان جبرئیل به تو می‌گوید: حاجت خود را بخواه! تو می‌گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می‌خواهم. خداوند رؤف می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می‌خواهم.

خداوند سبحان می‌فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن! در آن روز عموم خلائق آرزو می‌کنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند! آنگاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشان و شیعیان علی در حالی حرکت می‌کنی که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده، سختی‌های قیامت بر ایشان آسان می‌شود و از هول و ترس‌های قیامت به آسانی خواهند گذشت، در آن روز مردم عموماً دچار ترس می‌شوند ولی ایشان نمی‌ترسند، مردم عموماً در آن روز تشنه‌اند ولی ایشان سیراب خواهند بود.

آن زمان که نزدیک در بهشت می‌رسی تعداد دوازده هزار حوریه به استقبال تو می‌شتابند، آن حوریه‌ها قبل از تو از کسی استقبال ننموده‌اند: ظرف‌هایی از نور در دست دارند، و بر ناقه‌هایی از نور سوارند که جهاز از آنها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود. مهار آنها از مروارید تازه، رکاب آنها از زبرجد سبز، در میان جهاز هر ناقه‌ای یک بالش از سندس و استبرق بهشتی می‌باشد.

و چون وارد بهشت شوی عموم اهل بهشت مسرور و خوشحال می‌شوند و به یک دیگر بشارت می‌دهند. برای شیعیان تو خانه‌هایی از جواهر الوان بر فراز ستون‌هایی از نور نصب می‌نمایند، آنان در آن هنگامه‌ای که مردم مشغول حساب باشند از آن خانه‌ها غذا می‌خورند،

شیعیان تو وقتی داخل شوند دائماً به نعمت‌های بهشتی متنعم خواهند بود. عموم پیامبران از آدم تا خاتم به زیارت تو می‌آیند. و مروارید هست که از یک رشته به وجود آمده‌اند، یکی از آنها سفید و دیگری زرد رنگ است، در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه می‌باشد. آن قصرهای سفید منزل ما و شیعیان ما خواهند بود، قصرهای زرد منزل ابراهیم و آل ابراهیم است.

فاطمه علیها السلام گفت: پدر جان! من نمی‌توانم مرگ تو را ببینم و بعد از تو زنده بمانم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل از طرف خداوند رؤف به من خبر داده: اول کسی که از اهل بیت من به من ملحق می‌شود تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند. رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری نماید. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۲۲۶

در پایان این بحث ذکر دو نکته لازم است که:

۱- در ضمن مباحث گذشته به مناسبت روایاتی را ذکر کردیم که در آنها نحوه ورود حضرت به وادی محشر و چگونگی شفاعت آن مجله، ارشیعیان و دوستانشان، را یاد آور شده بود که برای دوری از تکرار و از دوباره یا چندبار آوردن آنها پرهیز کردیم

۲- حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکب‌های متفاوت به تناسب مواضع متعدد است، و اینکه در احادیث وارده، مرکب‌های آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست، زیرا هر مرکبی که بیان شده است، با مشخصات معین در موقف معین بوده، و همه اش درست جای اختلاف نیست، و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت این که هنگامی که فاطمه علیها السلام به سوی عرش الهی سیر می‌کند مرکب خاصی دارد،

وقتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر، و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای خدا رحمت الهی (همانند جعفر طیار) دارای مرکب‌های خاص و گوناگون می‌باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکب‌های آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می‌گیرد می‌توان گفت که جبرئیل، نماینده خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است

و در برخی از آیات و روایات که جمله (خدا آمد) بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده حق تبارک و تعالی نموده اند، لذا هنگام ورود فاطمه علیهم سلام به عرصه محشر، آن یکتا کنیز برگزیده خدا و بانوی و بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته اوست که مهار مرکبش را جبرئیل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

((غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد))

آثار شگفت انگیز حب و دوستی فاطمه علیها السلام

عن سلمان الفارسی قال قال رسول الله ﷺ يا سلمان من أحب فاطمة ابنتي فهو في الجنة معي و من أبغضها فهو في النار

يا سلمان حب فاطمة ينفع في مائة موطن أيسر تلك المواطن الموت و القبر و الميزان و المحشر و الصراط و المحاسبة فمن رضيته عنه ابنتي فاطمة رضيته عنه و من رضيته عنه رضي الله عنه و من غضبته عليه فاطمة غضبته عليه و من غضبته عليه غضب الله عليه

يا سلمان وبل لمن يظلمها و يظلم ذريتها و شيعتها. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۷، ص: ۱۱۷

از سلمان رضوان الله عليه نقل است گفت رسول خدا ﷺ فرمودندای سلمان کسیکه فاطمه دخترم را دوست بدارد او در بهشت با من است و کسی که بغض و کینه او را در دل داشته باشد پس او در آتش جهنم است

ای سلمان دوستی فاطمه در صد موضع نفع و فائده می بخشد و آسانترین آنها موقع مرگ و میزان، صراط و حساب است پس کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و کسی که من از او راضی باشم، خدا از او راضی می باشد و کسی که فاطمه بر او غضب نماید، من بر او غضبناک می باشم و بر هر کس من غضبناک باشم، خداوند بر او غضبناک است

وای بر آن کسی که به فاطمه ظلم کند و وای بر کسی که بر شوهرش علی (علیه السلام) ظلم کند، وای بر کسی که بر ذریه و شیعیان علی و فاطمه ظلم کند!.

وازمناجی اهل سنت: ینابیع الموده ص ۲۶۳ ط اسلامبول - موده القربی ص ۱۱۶ ط لاهور و درایضاح دقائن النواصب: ۳۹ آمده: «و بل لمن یظلمها و یظلم بعلمها أمير المؤمنین علیا و بل لمن یظلم ذریتها و شیعتهما»

در این چند کتاب، این جمله را دارد وای بر کسی که به او و شوهرش امیرالمومنین علی و ذریه و شیعیانش ظلم کند

محبوبترین مردم نزد رسول خدا

وَمِنْ كِتَابِ أَبِي إِسْحَاقَ التَّغْلِبِيِّ عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَمَّتِهِ قَالَتْ سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَنْ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنِ الرَّجَالِ قَالَتْ زَوْجُهَا وَ... كَشَفَ الْغَمَّةَ فِي مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۴۶۲

راوی میگوید به عایشه گفتم چه کسی محبوبترین مردم نزد رسول خدا بود؟ گفت فاطمه راوی به او گفت از تودر باره مردان سؤال کردم گفت همسرش علی

تاریخ بغداد: (یاسناده) عن محمد بن اسامه بن زيد، عن أبيه، قال: اجتمع جعفر و علي و زيد، فقال جعفر: أنا أحبكم إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و قال عليّ عليه السلام: أنا أحبكم إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و قال زيد: أنا أحبكم إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؛ فقاموا إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فاستأذنوا عليه و أنا معه في الحجره فقال لي: انظر من هؤلاء؟ فنظرت فقلت: عليّ، و جعفر، و زيد، فقال: أئذن لهم، فدخلوا عليه فقالوا: من أحب الناس إليك يا رسول الله؟ قال: فاطمة.

عوالم العلوم و المعارف ج ۱۱، ص: ۱۶۷ / ۹ / ۶۲، مناقب الخوارزمي: ۲۶، مقصد الراغب: ۱۱۳ (مخطوط) منتخب كنز العمال: ۵ / ۱۲۹، الأمالي: ۹۱، عنه الإحقاق: ۱۰ / ۱۶۸. و رواه في تاريخ الإسلام: ۲ / ۹۷، عنه الإحقاق: ۱۰ / ۱۷۹. و في وسيلة المآل: ۷۸، عنه الإحقاق: ۱۰ / ۱۸۰.

از اسامه نقل است جعفر و علی و زید یکجا باهم جمع شدند و هر کدام ادعا کردند من از شما نزد رسول خدا محبوبترم پس رفتند نزد ایشان و اجازه گرفتند من هم در حجره با ایشان بودم و به آنها نگاه و توجه می کردم حضرت اجازه ورود دادند عرض کردند ای رسول خدا چه کسی از بین نزد شما محبوبتر است؟ فرمود فاطمه

منقبت سیزدهم

عبادات شگفت انگیز حضرت زهرا سلام الله عليها

۱- حاکم حسکانی از ابن عباس نقل میکند

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ س ذاریات ۱۷ قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَ شَوَاهِدَ التَّنْزِيلِ لِقَوَاعِدِ التَّفْضِيلِ، ج ۲، ص: ۲۶۸

قتاده از سعید بن جبیر نقل کرد که ابن عباس در توضیح آیه کریمه کَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ... گفت: این آیه در حق علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام نازل شد

(كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ | ذاریات - ۱۷) آنها کمی از شب را می خوابیدند،

۲- مرحوم صدوق درامالی خود روایت مفصلی را از ابن عباس از رسول خدا نقل میکند که در قسمتی از آن آمده:

.....وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ تَمْرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَ هِيَ الْخَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ

مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَّبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَي تَرْتَعِدُ فَرَائِمُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَبِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ.....الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۱۱۴

و اما دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن منست و نور دیده منست و میوه دل منست و روح منست که درون منست و حوراء انسبه است

هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستند نورش بفرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عز و جل بفرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید کنیزم فاطمه با وی کنیزانم را برابرم ایستاده و دلش از ترسم میلرزد و دل بعبادتتم داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم و

۳- و مرحوم ابن فهدحلی در کتاب عده الداعی روایت میکند:

«و كانت فاطمة عليها السلام تنهج في الصلاة من خيفة الله تعالى» عده الداعی و نجاح الساعی، ص: ۱۵۱ النهج (بفتح النون والهاء) في العبادة تتابع النفس

و فاطمه عليها السلام از ترس خدا نفسش به شماره می افتاد(یامی لرزید)

۴- ابن شهر آشوب گوید: حسن بصری گوید:

«: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ عليها السلام كَأَنْتِ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا». بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۸۵ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.

هیچ کس در بین این امت عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام نبود، او آنقدر برای عبادت خدا برپا می ایستاد که پاهایش ورم می کرد.

أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ سَأَلْتُ أُمَّيَ عَنِ صِفَةِ فَاطِمَةَ ۖ فَقَالَتْ كَأَنَّهَا الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَوْ الشَّمْسُ كُفِرَتْ غَمَامًا أَوْ خَرَجَتْ مِنَ السَّحَابِ وَكَانَتْ بَيْضَاءَ مَنَاقِبِ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص: ۳۵۶

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب به نقل از انس بن مالک گوید: از مادرم در باره شمایل حضرت فاطمه سؤال کردم، در جواب گفت: فاطمه مثل ماه در شب چهاردهم یا مثل آفتابی بود که تازه از زیر ابر خارج شده و یا تازه وارد آن می‌گردید، و رنگ پوستش سفید و روشن بود.

و در عوالم العلوم ح ۱۱ ص ۶۳ از مستدرک حاکم: (بإسناده) عن أنس بن مالك همین حدیث با این اضافه آمده:

« بیضاء، مشربّة حمرة، لها شعر أسود؛ من أشدّ الناس بر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، شبيهاً سفيد متمایل به سرخ (مثل گل صورتی) باموهای مشگی بود به جهت شباهت بسیارزبادی که به رسول خدا داشت

حدیث شریف لوح

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۖ قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُو بِكَ فَاسْأَلْكَ عَنْهَا

قَالَ لَهُ جَابِرٌ فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ سَأَلْتَهُ فَخَلَا بِهِ أَبِي ۖ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ۖ وَمَا أَخْبَرْتَنِي بِهِ أُمِّي فِي ذَلِكَ اللُّوحِ مَكْتُوبًا

قَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ ۖ فَقَالَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ۖ لِأَهْنَتَهَا بَوْلَادَةَ الْحُسَيْنِ ۖ فَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ زُرْمُودٌ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شَبِهَ نُورَ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا أَبَتِ وَأُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا اللُّوحُ فَقَالَتْ هَذَا اللُّوحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ ۖ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي فَأَعْطَانِيهِ أَبِي ۖ لِيَسْرُنِي بِذَلِكَ

قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ فَقَرَأْتُهُ وَانْتَسَخْتُهُ فَقَالَ أَبِي ۖ فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرُضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَسَى مَعَهُ أَبِي ۖ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ أَبِي ۖ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍ قَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظُمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدُ الْآلِيَّ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِلُّ الظَّالِمِينَ وَ دِيَانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذَابِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعَذِّبُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ

إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَكُمَلْتُ أَيَّامًا وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلِيكَ بَعْدَهُ وَ بِسِبْطِيكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مَدَّةِ أَبِيهِ

وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً عِنْدِي وَ جَعَلْتُ كَلِمَتِي النَّامَةَ مَعَهُ وَ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بَعْتَرْتَهُ أَثِيبٌ وَ أَعَاقِبُ

أَوْلَهُمْ عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبِيهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ لِعِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحُكْمِي سَيِّهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَفْرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَى حَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَكْرَمَنَّ مَثْوَى جَفْرِ وَ لَأَسْرَنَّهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ أَنْتَجَبْتُ بَعْدَهُ مُوسَى وَ أَنْتَجَبْتُ بَعْدَهُ فَنَنَّهُ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ لَأَنْ حَبِطَ فَرَضِي لَأَ يَنْقَطِعَ وَ حُجَّتِي لَأَ تَخْفَى وَ إِنْ أَوْلِيَائِي لَأَ يَشْقُونَ آلَا وَ مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ وَ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مَدَّةِ عَبْدِي مُوسَى وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي

إِنَّ الْمُكَدِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَدِّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي وَ عَلِيٌّ وَ لِيَّتِي وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَصْنَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النَّبُوَّةِ وَ أَمْنَحُهُ بِالِاضْطِطَاعِ يَفْتُلُهُ عَفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَقْرَنَ عَيْنِيهِ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ وَارِثُ عِلْمِي وَ مَعْدِنُ حُكْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَنَوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِيَّتِي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلِيٍّ وَ خِيٍّ أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ

ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَا لَمْ يُوسَى وَ بَهَاءَ عَيْسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ سَيِّدِلُ فِي زَمَانِهِ أَوْلِيَائِي وَ تَتَهَادُونَ رُؤُوسَهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّبْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِيلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّيْنُ فِي نِسَائِهِمْ

أَوْلِيكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ أَذْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أُكْشِفُ الزَّلَّازِلَ وَ أَرْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَغْطَالَ أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٥٢٧

ابو بصير گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام به جابر بن عبد الله انصاری فرمودند: با تو کاری دارم، چه وقت برایت راحت است که تنها بنزد من بیایی تا مطلبی از تو سؤال کنم؟ جابر عرض کرد: هر وقت شما مایل باشید.

سپس پدرم علیه السلام، جابر را تنها به حضور پذیرفتند و به او فرمودند: در باره لوحی که در دست مادرم فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی و مطالبی که مادرم در باره نوشته‌های آن لوح برایت گفتند، برایم بگو،

گفت: به خدا قسم، در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تهنیت و تبریک تولد حسین علیه السلام به خدمت مادران فاطمه رسیدم، در دست ایشان لوحی سبز رنگ دیدم، که گمان کردم زمرّد است و در آن لوح نوشته‌ای سفید همانند نور خورشید دیدم. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما ای دختر رسول خدا این لوح چیست؟

حضرت فرمود: این لوح را خداوند - عزّ و جلّ - به رسول خود صلی الله علیه و آله هدیه فرموده است و اسامی پدر و شوهر و دو پسر و نیز اسامی اوصیاء - که همگی فرزندانم هستند - در آن است. پدرم صلی الله علیه و آله برای اینکه مرا خوشحال کند، آن را به من دادند. جابر ادامه داد:

سپس مادران حضرت فاطمه علیها السلام آن را به من دادند، من آن را خواندم و از روی آن نسخه‌ای برداشتم. امام صادق علیه السلام در ادامه چنین فرمودند: پدرم گفتند: ممکن است آن را به من نشان دهی؟ جابر عرض کرد: بله،

سپس پدرم به همراه او به منزلش رفتند، برای پدرم صحیفه‌ای از پوست را در آورد، و گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که من به همین ترتیب آن را در لوح، مکتوب دیدم:

بسم الله الرحمن الرحيم، این نوشته‌ای است از خداوند مقتدر حکیم برای محمد، نور و سفیر و حجاب او و راهنمای به سوی او. که روح الامین آن را از نزد حضرت ربّ العالمین نازل کرده است، ای محمد اسامی مرا بزرگ بدار و نعمتهايم را شکر کن و منکر مباش. منم الله، جز من معبودی نیست درهم شکننده جباران، خوارکننده ظالمان، صاحب دین، منم الله، جز من معبودی نیست، هر کس به غیر از فضل و کرم من

امید بندد، یا از چیزی غیر از عذاب من بترسد، آنچنان او را عذاب کنم که احدی را عذاب نکرده باشم، پس فقط مرا بپرست، و فقط بر من توکل کن.

من پیامبری را مبعوث نکرده‌ام که ایامش به سر آمده باشد مگر اینکه برای او وصیتی قرار دادم، من تو را بر سایر انبیاء و وصی تو را بر سایر اوصیاء برتری دادم، و تو را با دو شیر بچه و دو نوه‌ات حسن و حسین گرامی داشتم، حسن را بعد از انقضاء زمان پدرش معدن علم خود قرار دادم

و حسین را خزانه‌دار وحی خود نمودم و او را با شهادت گرامی داشتم و کار او را ختم به خیر و سعادت کردم، او از همه شهیدان افضل و برتر است و درجه او در نزد من از همه شهداء بالاتر است. و کلمه تائمه خود را همراه او قرار دادم و حجّت بالغه را در نزد او گذاردم، به توسط عترت و نسل او ثواب و عقاب می‌دهم،

اول آنها علی، سید العابدین و زینت اولیاء گذشته‌ام است، پسرش محمد، که شبیه جدّ ستوده‌اش است، شکافنده علم من و معدن حکمت من می‌باشد، شکاکان در مورد جعفر هلاک خواهند شد، کسی که او را نپذیرد، مرا نپذیرفته است، به حقّ می‌گویم: جعفر را بسیار گرامی و محترم می‌دارم، او را در مورد پیروان و یاوران و دوستانش خوشحال خواهم کرد،

بعد از او موسی را برگزیدم و بعد از او فتنه‌ای تاریک برپا می‌شود با اینکه ریسمان امامت پاره نمی‌شود و حجّت من مخفی نمی‌ماند و اولیاء من به شقاوت نمی‌افتند، بدانید، هر کسی یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده است و هر کس آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد بر من دروغ بسته است، وای بر افتراء زندگان و منکران، در موقع پایان یافتن مدّت بنده، حبیب و برگزیده‌ام موسی،

کسی که هشتمین را تکذیب کند همه اولیاءم را تکذیب کرده است، و علی، ولیّ و ناصر من است، او کسی است که بار نبوت را بر دوش او می‌گذارم و قدرت و توانمندی به او می‌دهم، خبیثی متکبر او را به قتل می‌رساند و در شهری که بنده صالح آن را بنا نهاده است در کنار بدترین خلق من، دفن خواهد شد،

به حقّ می‌گویم: او را به جانشین و فرزندش محمد، خوشحال خواهم کرد، او وارث علم من و معدن حکمت و محلّ اسرار من است، و حجّت من بر مردم می‌باشد، بهشت را جایگاه او قرار دادم و شفاعت او را در هفتاد نفر از خانواده‌اش که همگی مستحقّ عذاب دوزخ شده‌اند قبول نمودم، و امر فرزندش علی را که ولیّ و ناصر من و گواه در میان خلق می‌باشد و امین وحی من است، ختم به خیر و سعادت می‌کنم، از او فرزندی به وجود خواهم آورد به نام حسن که مردم را به راه من دعوت می‌کند و خزانه‌دار گنجینه علم من است،

و سپس آن را با فرزندش که مایه رحمت برای همه عالم است کامل می‌گردانم، کمال موسی، نورانیت عیسی و صبر ایوب همه در او جمع است، در زمان او، اولیاء من مورد خفت و ذلت واقع می‌شوند، سرهای آنها را همچون سرهای ترک و دیلم (که دشمنان اسلام بوده‌اند) به یک دیگر هدیه می‌دهند و سوزانیده می‌شوند، مرعوب و وحشت زده‌اند، زمین از خون آنان رنگین می‌شود، و فغان و فریاد و آه و ناله در بین زنانشان فراگیر می‌گردد،

آنها به حقّ، اولیاء من هستند. توسط آنها هر فتنه ظلمانی را دفع می‌کنم، به وسیله ایشان زلزله‌ها را برطرف می‌کنم و ثقل و سنگینی و سختی را مرتفع می‌سازم، بر آنان باد درود و رحمت پروردگارشان و آنها هستند که هدایت یافته‌اند. «عبد الرحمن بن سالم گوید: «ابو بصیر گفت: اگر در تمام عمرت غیر از این حدیث را نشنیده بودی همین برایت کافی بود، پس آن را از غیر اهلش، مصون و محفوظ بدار.»

عظمت صلوات برایشان و زیارتشان در بیان اهل عصمت علیهم السلام

۱-ورد عندهم أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، نهى عن الصلاة البتراء، فقيل له: و ما الصلاة البتراء؟ قال: «تقولون: اللهم صل على محمد و تمسكون، بل قولوا: اللهم صل على محمد و آل محمد».

صواعق المحرقة: ۲۲۵، و انظر: سنن الدار قطنی ۱/ ۲۸۱ ح ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹، فردوس الأخبار ۲/ ۳۱۱ ح ۶۴۰۳، الشفا ۲/ ۶۴، جواهر العقدين: ۲۱۷ و ۲۲۱، كشف الغمة عن جميع الأمة - للشعرانی - ۱/ ۳۴۲، رشفة الصادي: ۶۸ دلالت الصدق لنهج الحق، ج ۵، ص: ۱۰۹

در روایاتی از اهل سنت، منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله هست که فرمودند: بر من صلوات ناقص نفرستید گفته شد صلوات ناقص چیست؟ فرمودند اینکه بگوئید اللهم صل على محمد وساکت شود بلکه بگوئید اللهم صل على محمد و آل محمد».

۲- وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ الْحَقَّةُ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۵۵

از مولایمیرالمومنین علیه السلام نقل است حضرت فاطمه علیها السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله و سلم به من فرمود: ای فاطمه! هر که بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می نماید.

۳-..... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَتَانِي الرُّوحُ يَغْنِي جِبْرَائِيلَ عليه السلام إِذَا هِيَ قُبِضَتْ وَ دَفِنَتْ بِسَأْلِهَا الْمَلَكَانَ فِي قَبْرِهَا مَنْ رُبُّكَ فَتَقُولُ اللَّهُ رَبِّي فَيَقُولَانِ فَمَنْ نَبِيِّكَ فَتَقُولُ أَبِي فَيَقُولَانِ فَمَنْ وَلِيِّكَ فَتَقُولُ هَذَا الْقَائِمُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام

لَا وَ أَزِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِهَا رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ عَنْ شِمَالِهَا وَ هُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَ عِنْدَ قَبْرِهَا وَ عِنْدَ مَوْتِهَا يُكْتَرُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُبْيَها وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا

فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ مَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيّاً وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۵۸

رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه اطهر علیها السلام رحلت نماید و دفن شود و ملک در قبر از وی سؤال میکنند و میگویند: پروردگار تو کیست او خواهد گفت: پروردگار من خدا است. باو میگویند: پیغمبر تو کیست؟ میگوید: پدرم، بوی میگویند: ولی تو کیست؟ میگوید: همین علی بن ابی طالب علیه السلام که بر لب قبرم ایستاده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اضافه کرد و گفت: متوجه باشید تا بیش از این از فضائل فاطمه علیها السلام برای شما بگویم، خدای مهربان گروهی از ملائکه را مأمور نموده که فاطمه را از جلو، عقب، راست و چپ حفظ نمایند، این ملائکه که در زمان حیات فاطمه ۳ و نزد قبر او و موقع رحلت وی با او میباشند صلوات فراوانی بفاطمه و پدر و شوهر و فرزندان: میفرستند.

کسی که مرا پس از فوت زیارت نماید گویا: مرا در زمان حیات زیارت کرده باشد، کسی که فاطمه علیها السلام را زیارت کند مانند این است که مرا زیارت کرده باشد، کسی که علی بن ابی طالب را زیارت کند مثل اینکه فاطمه را زیارت کرده باشد. کسی که حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند گویا: علی بن ابی طالب را زیارت کرده باشد، کسی که فرزندان حسنین علیهما السلام را زیارت کند نظیر این است که خود ایشان را زیارت کرده باشد.

۴- در اقبال سید بن طاووس ره فرموده روایت شده هر کس حضرت زهرا علیها السلام را به این زیارت بخواند و از خدا طلب استغفار کند (استغفر الله بگوید) خدا او را می آمرزد و داخل بهشت میکند

السلام عليك يا سيده نساء العالمين السلام عليك يا والده الحجج على الناس أجمعين السلام عليك أيتها المظلومة الممنوعة حقها
ثم قل اللهم صل على أمتك و ابنه نبيك و زوجة وصى نبيك صلاة تزلفها فوق زلفى عبادك المكرمين من أهل السماوات و أهل
الأرضين الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثه)، ج ٣، ص: ١٦١

٤- يزيد بن عبد الملك عن أبيه عن جدّه قال دخلت على فاطمة قالت أخبرني أبي و هو ذا من سلّم عليه و على ثلاثة أيام
أوجب الله له الجنة قلت لها في حياتك و حياتك قالت نعم و بعد موتنا مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ٣،
ص: ٣٦٦

..... حضرت زهرا عليها السلام فرمودند پدرم بمن خبر داد که هر کس بر او بر من سه روز سلام دهد خدا بهشت را بر او واجب کند راوی گوید من به ایشان
عرض کردم در زمان زنده بودن ایشان و شما؟ فرمود بله و بعد از مرگ (ظاهری) ما

در مصیبت حضرت فاطمه علیها السلام از زبان مولا امیر المومنین علیه السلام

١- الإمام علیّ علیه السلام عند دفن فاطمة علیها السلام: السّلامُ علیک یا رسولَ اللّهِ عنی و عنِ ابنتک النّازلة فی جوارک و السّریعة الحّاق
بک. قلّ یا رسولَ اللّهِ عن صفتیک صبری، و رقّ عنها تجلّدی؛ إلا أنّ لی فی النَّاسِ بِعظیمِ فُرقتک و فادحِ مُصیبتک موضعَ تعزّ؛ فلقد و سدتک
فی ملحودّة قبرک، و فاضت بین نحری و صدری نفسک. فإنا لله و إنا إليه راجعون.

فلقد استرجعت الودیعة، و أخذت الرّهینة. أما حزنی فسرمد، و أما لیلی فمسهدّ إلى أن یختار الله لی دارک الّتی أنت بها مقیم. و ستنبّکت ابنتک
بتضافر أمتک علی هضمیها فأحفها السؤال و استخبرها الحال. هذا و لم یطل العهد و لم یخل منک الذّکر. و السّلامُ علیکما سلامٌ مودّع لا قال و
لا سیم. فإن أنصرف فلا عن ملالته، و إن أقم فلا عن سوء ظنّ بما وعدّ الله الصّابرين. أنهج البلاغة: الخطبة ٢٠٢.

امام علی علیه السلام هنگام خاکسپاری فاطمه علیها السلام فرمود: سلام بر تو ای رسول خدا از من و دخترم، که در کنارت آرمیده و زودتر از
دیگران [به تو رسیده. ای رسول خدا! از جدایی دردانه دخترم صبرم لبریز گشته و تاب توان از کفم رفته است. اما، یادآوری فراق جانگداز تو
و مصیبت بزرگ از دست رفتن تو در این هنگام، مایه تسلائی من است؛ زیرا هرگز از یاد نمی برم آن لحظاتی را که سرت به سینه من بود و در
آغوش من جان دادی و من با دست خود سر تو را بر سنگ آرامگاهت نهادم. همه ما از آن خداییم و همگی به سوی او باز می گردیم.

اینک امانتی [که به من سپرده بودی] باز گردانیده شد و گروگان دریافت شد. اما از این پس، اندوه من از غم فراق شما [همیشگی خواهد بود
و شبهایم به بیداری خواهد گذشت، تا آن گاه که خداوند سزایی را که تو در آنی، برایم برگزیند. بزودی دخترم تو را از ستمها و حق کشیهای
که امتت، همداستان، در حق او روا داشتند، آگاه خواهد ساخت.

همه وقایع را از او پرس و اخبار اوضاع و احوال را از وی جویا شو. این ستمها در حالی شد که هنوز از رفتن تو مدتی نگذشته، و یادت از میان
نرفته بود. بدرودتان باد، بدرودی وداع گونه، نه از سر نفرت و بیزاری. پس اگر از نزد شما بروم، به سبب ملال و بی علاقهگی نیست و چنانچه
بمانم نه از آن روست که به آنچه خداوند به شکیبایان وعده داده است، بد گمانم.

در پایان از خدای بزرگ عاجزانه مسئلت میکنیم فرج فرزند برومندشان، حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه، منتقم حقیقی همه مظلومان عالم
خصوصا جده مظلومه شان حضرت صدیقه کبری فاطمه الزهراء علیها السلام و جدمظلومشان امیرالمومنین علیه السلام اول مظلوم عالم و جدمظلوم
و شهیدشان حضرت سیدالشهداء سلام الله علیه و اجداد مظلومشان علیهم السلام، را برمانزدیک کند و با آمدن موفور السرور او، دل اولیاء
و دوستانش را شاد فرماید اللهم عجل لولیک الفرّج

انه قریب مجیب

ایام مولمه و پر حزن و اندوه فاطمیه دوم

جمادی الثانیه ١٤٤٥ مطابق با آذرماه ١٤٠٢

- شعری از مرحوم آیه الله میر جهانی در مدح و منقبت شفیعه کبری صدیقه اطهر علیها السلام..... ۲
- اشعاری از حاج غلامرضا سازگار (میثم)..... ۴
- اشعاری از حاج غلامرضا سازگار (میثم)..... ۴
- زیارت مختصری از حضرت زهرا سلام الله علیها..... ۹
- پیشگفتار..... ۱۰
- برخی از آیات قرآنی که به شان و مقام حضرت تاویل و تفسیر به شان حضرت شده:..... ۲۱
- ۱- آیه تطهیر..... ۲۱
- ۲- آیه مباحله..... ۲۴
- ۳- آیه تلقی کلمات به آدم..... ۲۵
- ۴- آیه مودت ذوی القربی..... ۲۶
- ۵- سوره انسان و آیه اطعام..... ۲۹
- ۶- امتحان و کلمات ابراهیم..... ۳۰
- ۷- آیهی امانت..... ۳۲
- حضرت زهرا علیها السلام در آیه نور..... ۳۴
- معرفی حضرت زهرا سلام الله علیها در روایات (بعضی از تعبیرات بلند در معرفی حضرت)..... ۳۵
- الف از راه بعضی از توصیفات..... ۳۵
- ۱- فاطمه علیها السلام، پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله..... ۳۵
- ۲- فاطمه علیها السلام، سرور زنان عالم است..... ۳۷
- ۳- خشم خدا با خشم فاطمه علیها السلام..... ۳۹

ب: از راه پرده برداشتن از برخی از رازهایی که در اسامی والقباب مبارکات آن حضرت هست..... ۴۰

احادیث راجع به وجوه این نامها:..... ۴۱

۱- فاطمه..... ۴۱

حدیث اول:..... ۴۱

حدیث دوم..... ۴۱

حدیث سوم..... ۴۲

حدیث چهارم..... ۴۲

حدیث پنجم..... ۴۲

حدیث ششم..... ۴۳

حدیث هفتم..... ۴۳

حدیث هشتم..... ۴۳

حدیث نهم..... ۴۴

نام مبارک صدیقه..... ۴۴

نام مبارک مبارک که..... ۴۵

اهلیت علیه السلام جایگاههای برکت، نیکبختی و رشد و افزایش..... ۴۶

نام مبارک زکیه..... ۴۷

نام مبارک ظاهره..... ۴۷

نام های مبارک راضیه و مرضیه..... ۴۸

نام مبارک محدّته..... ۵۰

نام مبارک زهراء..... ۵۰

- حدیث اول.....۵۰.....
- حدیث دوم.....۵۲.....
- حدیث سوم.....۵۲.....
- حدیث چهارم.....۵۲.....
- حدیث پنجم.....۵۳.....
- حوراء انسیه.....۵۳.....
- بنول.....۵۴.....
- ج: از راه ذکر برخی مناقب حضرت زهرا سلام الله علیها.....۵۵.....
- چند منقبت از آن حضرت.....۵۵.....
- منقبت اول فاطمه علیها السلام، سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان، و انس و جن.....۵۵.....
- منقبت دوم ثبت شدن نام مبارکش بر ساق عرش و درب بهشت.....۵۷.....
- منقبت سوم حضرت زهرا دستاویز و پناهگاه مومنان از جانب رسول خدا.....۵۸.....
- منقبت چهارم (محدثه) بودن فاطمه علیها سلام است.....۶۰.....
- منقبت پنجم بشارت نجات به دوستان حضرت زهرا علیها السلام.....۶۳.....
- منقبت ششم علم بی پایان معصومین و حضرت زهرا علیها السلام.....۶۷.....
- منقبت هفتم دسنور به توسل، صلوات و دوستی فاطمه علیها السلام.....۶۸.....
- منقبت هشتم فاطمه برگزیده الهی.....۶۹.....
- منقبت نهم شفاعت بی نظیر فاطمه علیها السلام در قیامت.....۶۹.....
- منقبت دهم مقام آن حضرت علیها السلام در آخرت و صحرای محشر.....۷۱.....

- ۷۴..... منقبت یازدهم آثار شگفت انگیز حب و دوستی فاطمه علیها السلام
- ۷۴..... منقبت دوازدهم محبوبترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۷۵..... منقبت سیزدهم عبادات شگفت انگیز حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۷۶..... چهره پر نور
- ۷۷..... حدیث شریف لوح
- ۷۹..... عظمت صلوات برایشان و زیارتشان در بیان اهل عصمت علیهم السلام
- ۸۱..... در مصیبت حضرت فاطمه علیها السلام از زبان مولا امیرالمومنین علیه السلام
- ۸۲..... فهرست